

فرقهء جمهوری انقلابی ایران

(گروه نخستین دکتر ارانی)

و

فرقهء انقلابی ایران

اسنادی چند : ۱۳۰۵-۱۳۰۷

به پژوهش و ویرایش
خسرو شاکری

پادزهر

۱۹۹۶

The Revolutionary Republican Party of Persia
(Dr. T. Arani's First Group)
&
The Revolutionary Party of Iran
Documents: 1926-1928.

Copy Right (©) Cosroe Chaqueri..
Antidote (Teheran)/ Mazdak (Florence)
1966.

Iran: Republician movement;
Revolutionary movement;
Communism; Socialism;
Anti-imperialism; Great Britain; Soviet Russia.

Cover design: Poster of the Gilani revolutionaries, 1921.

نگار روی جلد : دیوارکوب انقلابیون گیلان، ۱۳۰۰ .

**The Revolutionary Republican Party
of Persia**

(Dr. T. Arani's First Group)

&

The Revolutionary Party of Iran

Documents: 1926-1928

Cosroe Chaqueri, Ed.

Antidote

اسناد تاریخی
جستارهای شاکری
سویا و آراسی و
کلمنتیر ایرلیخ

در ۲۳ جلد

به پژوهش و ویرایش خسرو شاکری نشر یافته اند، و اکنون به جز چند جلد نایابند. این اسناد را اکنون میتوان به ریخت میکروفیلم خرید.

پیشگفتار

مجموعه اسنادی که پیش روی دارید از دو بخش تشکیل میشود. نخست: کتابچه بیان حق و دو شماره از روزنامه بیروق انقلاب، که توسط فرقه جمهوری انقلابی ایران در سال‌های ۰۷-۱۳۰۶ (۲۸-۱۹۲۷) در برلن منتشر شدند. دوم: چهار سند از فرقه انقلابی ایران، که در همان سال‌ها به ابتکار احسان‌اله خان دوستدار در اتحاد شوروی و به کمک بخش خاوری بین‌الملل کمونیست ایجاد شد.

سازمان اول دوام زیادی نیافت، و پس از مدت کوتاهی، بویژه پس از بازگشت دکتر تقی ارانی به ایران، تعطیل شد. اعضای آن بیشتر به ایران بازگشتند و بعضاً به همکاری با دکتر ارانی ادامه دادند. برخی دیگر، چون دکتر فرهاد اریس سابق دانشگاه تهران که پس از یورش چتربازان رژیم سابق به دانشگاه در اول بهمن ۱۳۴۱ استعفا داد، از سیاست کناره گرفتند، اما غالباً مردان خدمتگزار و شریفی باقی ماندند. برخی از کوشندگان فرقه جمهوری انقلابی ایران به فعالیت خود در حزب کمونیست ایران ادامه داده، در سال‌های ۱۲-۱۳۱۰ روزنامه پیکار را در برلن او سپس در وین) نشر دادند. (تاریخچه این سازمان نوشته شده و بزودی توسط این ویراستار به چاپ خواهد رسید. این سازمان پس از تدوین برنامه خود با بین‌الملل کمونیست تماس گرفته، نسخه‌ای از اهداف و برنامه خود را همراه نامه‌ای به امضای دکتر تقی ارانی برای آن سازمان ارسال داشت. این سازمان در عین حال بخشی از نظریات خود را طی اعلامیه‌ای به زبان فرانسه برای اطلاع احزاب و گروه‌های سیاسی اروپا نشر داد. نسخه‌ای از این متن سال‌ها پیش توسط این ویراستار تجدید چاپ شد.....)

دومین این سازمان‌ها، یعنی فرقه انقلابی ایران، پس از قیام‌های سه‌گانه آذربایجان، گیلان، و خراسان به سال ۱۳۰۵ یعنی اولین سال سلطنت رضاشاه بنا بر پیشنهاد احسان‌اله خان دوستدار و بین‌الملل کمونیست ایجاد شد و از نظر شخص اخیر ادامه کمیته آزاد کننده ایران بود، که در دوران دوم نهضت جنگل توسط حیدرخان بوجود آمده بود تا اتحاد کمونیست‌ها و نیروهای جنگلی را از نو میسر

سازد. متأسفانه از ریزه‌کاری‌های چگونگی برپایی این فرقه اطلاع زیادی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که پس از ارانه طرح احسان‌اله خان به بخش خاوری کمیتن، سازمان مزبور برنامه‌ای را ریخت و قصد داشت آن سازمان را تحت "رهبری" احسان و زیر نظر یک کمونیست مورد اعتماد شوروی ایجاد و به فعالیت مشغول دارد. احسان‌اله خان، که از زندگی در تبعید به ستوه آمده بود و ناراضی خود را از آن طی نامه‌هایی به مسئولان شوروی، و از جمله سرکو اورژونیکیدزه، اطلاع داده بود، اصرار داشت حتی بدون امکانات شوروی‌ها به ایران بازگردد. چنین اجازه‌ای هرگز به او داده نشد، و او سرانجام در تصفیه‌های استالینی ۱۹۳۰، مانند بسیاری از ایرانیان انقلابی مهاجر از میان برداشته شد.

این اسناد که برای مطالعه جنبش انقلابی و چپ ایران از ضروریات محسوب میشوند، اکنون پس از ده‌ها سال وقفه و شکست‌های پی در پی آن نهضت‌ها نشر می‌یابند. اگر این اسناد، همچون دیگر اسناد آن جنبش‌ها سال‌ها، پیش منتشر شده بودند و نیز تاریخ آنها توسط تاریخ‌شناسان مستقل و بی‌غرض تدوین شده بودند، شاید از برخی از ضربات مهلك که توسط "رهبران" جاه‌طلب و سرسپرده به آنها وارد آمده و نیز از صدمات گران به میهن و چندنسل از فرزندان آن پرهیز می‌شد. اتاریخچه تحلیل فرقه اول و نیز ارزیابی کوتاهی از فرقه دومین در آتیه نزدیکی توسط این ویراستار نشر خواهند یافت.

خسرو شاکری

۱۰ برای مطالعه زمینه‌های این سازمان‌ها، نگاه کنید به:

1- C. Chaqueri, *The Soviet Socialist Republic of Iran, 1920-21: Birth of the Trauma*, Pittsburgh, 1995; 2- *Idem, Social Democracy in the Iranian Constitutional Revolution, 1905-1911: Backdrop and Origins of the Iranian Left*; 1996; 3- *Idem, Victims of Faith, Iranian Communists and Soviet Russia, 1917-1940*, forthcoming; 4- *Idem, Iran's National Communism: The Revolutionary Republican Party of Persia and the Arani Group*, forthcoming.

۱۰۰ نگاه کنید به جلد‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ اسناد تاریخی.

*****) *Ibid.* C. Chaqueri, ed., *Le Mouvement Communiste en Iran*, Florence, 1980.

فهرست

- ۵ پیشگفتار
- ۷ بیان حق
- ۴۵ بیرق / انقلاب (شماره ۱ نخست)
- ۶۳ بیرق / انقلاب (شماره ۲ دوم)
- ۸۱ اعلامیه بوروی سیاسی کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران
- ۹۷ اعلامیه بوروی سیاسی کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران
(خطاب به دهاقین و زحمتکشان)
- ۱۰۱ اعلامیه بوروی سیاسی کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران
(به یاد شهیدانی که برای آزادی زحمتکشان و استقلال
ایران مردانه جان دادند)
- ۱۰۵ اعلامیه بوروی سیاسی کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران
(خطاب به رفقا و برادران)
- ۱۱۰ توضیحات ویراستار

بیان حق

اعلامیه فرقه جمهوری انقلابی ایران

دقت در پیش آمدنهای تاریخی ملل مختلفه دنیا و مقایسه آنها با یکدیگر، نشاناز میدهد که تقدرات سیاسی و تغییرات اجتماعی و اقتصادی در نتیجه تأثیر یک سلسله قوانین ثابت و همین بظهور و سیرند، و گذشته از بعضی اختلافات جزئی و ظاهری که بواسطه اختلاف وضع ژئوگرافی، موقع جغرافیائی، اختصاصات ژوادی و غیره تولید میشود. ادوار تاریخی هر مملتی را با ملت دیگر میتوان بخوبی مطابقت و مقایسه نمود. و علمای علم اجتماع از روی همین مقایسه و تدقیق قوانین کلی اجتماعی را استنباط کرده نتیجه تعلمات و تدقیقات خود را به شکل علوم اجتماعی امروزی تدوین نموده اند.

هر یک از ادوار تاریخی از قبیل دوره زندگانی خانوادگی، قبیله‌ای و ماورک الطوائفی و دوره سرمایه‌داری در تولید ثروت و استحصال طریق مخصوصی برای خود داشته است، ملل متقدمه این ادوار تاریخی را طی نموده، ملل نیمه متقدم و وحشی نیز بزنبه خود خواهند پیوست، زبیرا علت سپری شدن هر یک از این ادوار و شروع شدن دوره بعد برای تمام ملل در حقیقت یکی است. بدین شرح که هر دوره در عین تشکیل و ترقی تدریجی خود عوامل منهدم کننده خود را نیز در مهد

تقدیم فریدون

خوش پرورش میدهد تا آنکه بواسطه همان عوامل محو شده
میداندا برای ظهور دوره بد خالی میکندارد. در پایان هر
دوره تاریخی بین دو قوم متباین طبقاتی جدید و قدیم منازعاتی روی
میدهد که بالاخره منجر به تفسیرات عظیم اجتماعی و باعث
شروع دوره تاریخی جدید میگردد. این تصادمات و تفسیرات
که بحکم قانون طبیعی خواهی خواهی روی داده باعث
ظهور دوره تاریخی و نظام اجتماعی جدید میشود در علوم
اجتماعی بنام انقلاب نامیده میشود.

در دوره ملوک الطوائفی یعنی در دوره حکومت اعیان
و اشراف بواسطه ترقی وسائل تولید ثروت و تشکیل بازارهای
فروش امته، دادوستد رواج گرفته در نتیجه در مقابل
طبقه اعیان و اشراف طبقه مخصوصی باسم تاجر و کاسب
یا در اصطلاح علمی بورژوازی تشکیل میشود. این طبقه
جدید با قدرت روز افزون و منافع بکلی متباین با منافع
طبقه اشراف برای پیشرفت و ترقی اقتصادی خود یک مانع
در پیش دارد و آن هم نظام اجتماعی حکومت اشرافی است.
هر چه طبقه جدید تاجر و کاسب یا بورژوازی قویتر شود
اختلافات اجتماعی و سیاسی بین طبقه بورژوازی و اشراف
بیشتر نمایان میگردد تا آن جا که بورژوازی برای رفع موانع
ترقی اقتصادی خود یا نظام حکومت اشرافی متوسل به قوه
مسلحه شده بوسیله انقلاب اجتماعی اساس حکومت اشرافی را
منهدم می نماید. بهترین مثل در این مورد انقلاب فرانسه
است. چندین قرن حکومت اشراف و امتیازات فوق الماده آنها

نسبت بسایر طبقات و خیلی چیزهای دیگر که تنها مانع ترقی اقتصادی طبقه بورژوازی بود از قبیل محدود بودن آزادی کسب و تجارت و تحمیل مالیات‌های گزاف از طرف اشراف بر طبقه کاسب و تاجر و دهقانی، علل عمده انقلاب فرانسه محسوب میشود و هم چنین است انقلاب انگلیس در سال ۱۶۴۲ انقلاب آلمان در سال ۱۸۴۸ و انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ و غیره. در نتیجه غلبه بورژوازی بر اشراف دوره تاریخی جدید و اساس حکومت بورژوازی یا دوره برنامه‌دازی استوار میگردد. در این دوره هم باز بواسطه ترقی وسائل تولید تروت و توسعه بازارهای فروش اتمه صنعت تکمیل یافته طبقه جدیدی باسم طبقه کارگر با خصائص مینه بوجود می‌آید همانطور که عامل منهدم کننده حکومت اشرافی طبقه بورژوازی بود همانطور هم طبقه کارگر در ممالک سرمایه‌داری عامل منهدم کننده حکومت بورژوازی و بر قرار کننده اصول سوسیالیزم و حکومت کارگران و دهاقین خواهد بود انقلاب کارگری روسیه در سال ۱۹۱۷ شاهد این مدعا است.

دوره سرمایه‌داری که جانشین حکومت اشراف است و امروزه در اغلب ممالک اروپا و امریکا باوج ترقی خود رسیده نیز در تحت تأثیر یک سلسله قوانین مخصوص دوره تکامل خود را طی نموده و می‌نماید یکی از مهمترین آن قوانین آن است که اساس سرمایه‌داری چون اقتصاداً قادر نیست که در منطقه خود بماند مجبوراً بایستی تا ممکن است مناطق وسیعتری را در تحت قوذ خود در آورد. بدست

آوردن بازار فروش اتمه و محل تحصیل مواد خام اولیه در
شامل مهم برای بسط قووه ممالکی که سرمایه‌داری در آن‌ها
ترقی زیاد کرده است می‌باشد و در تمام اصول اقتصادی
یک قانون کلی مهم‌ترین قوانین است و آن اینکه: اقتصاد
مادر سیاست است. دوره سرمایه‌داری برای بسط و توسعه
قووه خود سیاست مخصوصی را داراست که بطور عموم آنرا
ایمپریالیزم می‌نامند... مفهوم کلمه ایمپریالیزم برای تمام مللی که
در تحت قووه سرمایه‌داری اروپا و آمریکا می‌باشند فقر و
فلاکت ذات و بدبختی طبقات زیرفشار را در مقابل چشم
بجسم می‌بازد.

ایران نیز چون در دائره اقتصادی دنیاست لذا خواهی
نخواهی داخل جریان سیاسی بین‌المللی شده ولی نظر باینکه
از حیث زندگانی اجتماعی و اقتصادی خیلی عقب مانده است
مقام مستغنی را احراز نموده بلکه بکلی زیر قووه و تحت‌الشعاع
سیاست ممالک بزرگ سرمایه‌دار واقع گردیده است. و از
همین نقطه نظر اقتصاد داخلی و تمام اوضاع اجتماعی ایران
هم با سیاست و اقتصاد دنیا ارتباط کامل دارد بنابر این ایران
هم بنبوه خود بکلی از میدانهای توسعه قووه ممالک سرمایه‌داری
و اعمال سیاست ایمپریالیزم می‌باشد. ما برای اینکه بهتر عدم
استقلال اقتصادی و سیاسی ایران امروزه را نشان بدهیم لزوماً
حال حاضر اقتصاد و اجتماعی ایران را در شرح مختصری
می‌نکاریم.

مساحت ممالک ایران ۱،۶۴۵،۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن تقریباً ده میلیون می باشد که نخبیناً نصف آنرا باید جز و طبقه دهقانی حساب نمود عمده صنعتگران کوچک کارگر و کسبه و نجار و ملاکین بزرگ بالغ بر پکی الی دو میلیون می باشد بیش از دو میلیون هم طبقه بی بضاعت و سرایا مفلوک با تشکیله میدهند ما بچی ایلات و عشایر هستیم. از روی اعداد فوق پختوی واضح میشود که در زندگانی اقتصادی و سیاسی فقط منافع طبقه دهقان و کسبه و صنعتگران و توج بی بضاعت را باید مورد توجه قرار داد و نیز از روی این اعداد می توان پختوی فهمید که عمده سرمایه داران صنعتی در ایران تقریباً صفر است و بواسطه همین فقدان سرمایه داخلی طبقه تاجر هم مقام خیلی منعی را حائز نموده بلکه برای زندگانی خود بکلی محتاج سرمایه خارجی است. سرمایه خارجی هم در ایران یا قسمت عمده محصولات مملکت را بکلی به خود اختصاص داده و یا اینکه آن را بوسیله بانک در تحت اختیار خود در آورده است مثلاً محصول مهم نفت جنوب در دست انگلیس و قسمت عمده محصول فرش و قالی در دست سرمایه داران امریکائی است و بکذا و بدین ترتیب تمام واردات و صادرات ایران در تحت اختیار سرمایه خارجی واقع گردیده است. معلوم است که سرمایه داران خارجی بدون تحصیل تبع کافی سرمایه خود را بکار نیاندازند و در حقیقت همان طبقاتی که ما سابقاً اسم بردیم یعنی طبقات دهاقین و کسبه و کارگر و توده بی بضاعت باید از دسترنج

و زحمت و زندگانی ساده و قناعت‌کارانه خود این منفعت را تولید نموده سرمایه دار خارجی که مالک الرقاب آن بدبخت است تحویل بدهد. از طرف دیگر بخوبی واضح است وقتی که یک ملت از قوه نظر اقتصاد در تحت قوه خارجی باشد بالطبع استقلال سیاسی هم نخواهد داشت چرا که ممالک سرمایه‌دار درجائی که سرمایه خود را بکار انداخته برای آنکه آن سرمایه بکار انداخته را حفظ کرده به‌منافع آن مرتباً برسند بحکم زور در امور داخلی سیاسی و اجتماعی آن ملت اعمال قوه کرده سیادت خود را در آن مملکت مستقر می‌نمایند.

از وقتی که اصول سرمایه داری ریشه خود را در اروپا مستحکم و به‌بسط و توسعه مناطق قوه خود شروع نموده تاریخ ملت ایران بر از فجایع و ظلم‌هایی است که از طرف ملل اروپائی بر این ملت رسیده و آن را بحال فلاکت امروزی انداخته است در میان این ممالک موسوم به ممالک متمدنه قبل از همه باید انگلیس و روسیه تزاری را در مد نظر آورد: سیاست استعماری این ممالک در ایران از سال ۱۶۱۴ مثل همیشه و همه جا با ارتباطات اقتصادی شروع می‌شود در سال ۱۷۶۴ امپریالیزم انگلیس موفق می‌شود که ورود اتمه بایران را بخود اختصاص داده نیز تمام واردات و صادرات خود را در ایران از حقوق کمرگی و از هر نوع مالیات معاف دارد. در تعقیب این ظلم اقتصادی فشارهای سیاسی انگلیس شروع و منجر به‌قرار داد معروف ۱۸۱۴ در زمان سلطنت

اتصلی شاه میکرد. بموجب این قرار داد دولت ایران تمام ماهدات خود را با سایر دول اروپائی مجبوراً الفنا نموده مجبور بود که در موقع هجوم و دست اندازی یک دولت ثالثی هندوستان بدولت انگلیس کمک نموده افزاد بی گناه خود را برای از دیاد تجمل و جلال امپریالیزم برطانی کیر در میدان مبارزه قربانی کند. اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۷ بر حسب عهدنامه پاریس دولت انگلیس ماته امپریالیزم روس حق قضاوت قونسولها (کایتولاسیون) را از ایران گرفت و در حقیقت بزرگترین لطمه بود که باستقلال ایران وارد آمده دست فشار و ظلم های سابق را بکلی از پشت بست.

پس از آن در سیاست استعماری انگلیس دو ایران دوره جدیدی با اسم «استیلای با صلح» Penetration pacifique شروع میشود. امپریالیزم انگلیس در همین دوره «استیلای با صلح» استقلال اقتصادی ایران را محو نموده. از این حیث هم ایران را بکلی در تحت قوذ و فشار خود در آورد. از همه مهم تر در سال ۱۸۹۹ در نتیجه امتیاز بانک شاهنشاهی اشاعه اسکاس را که امروز اصل و اساس زندگانی اقتصادی ایران است در دست خود گرفت و نیز بواسطه گرفتن امتیاز نفت جنوب امپریالیزم انگلیس مهمترین تکیه گاه اقتصادی ملت ایران را در مقابل یک لقمه نان ازوی غارت نموده به خود اختصاص داد همچنین ضبط عایدات کمرک درازای قرض های کمر شکن لطمه بزرگی به حیات سیاسی و اقتصادی ایران وارد آورد و مخصوصاً در همین دوره «استیلای با صلح» است

که امپریالیزم انگلیس ملت ایران را از هر طرف زنجیر میچ
 نوده درجه ظلم و بی انصافی و فجایع و فشار را به حد اعلی
 رسانید و در همین دوره که بر خلاف حقیقت آن را دوره
 صلح می نامند سر تا سر ایران را قشون انگلیس فرا گرفته
 هزاران آزادیخواه شجاع را که فقط برای حفظ حقوق
 هموطنان خود مبارزه میکردند در زیر زنجیرهای سنگین
 بجات اسارت به هندوستان حلل میشدند و باز در همین دوره
 است که ایلات و عشایر که همواره آلت اجرای مقاصد اجانب
 میشوند بتحریرک انگلیس مساکت را خراب و ویران نمودند.
 مجله «نرق نزدیک» ارگان رسمی وزارت مستعمرات انگلیس
 بالاف و گزاف در یکی از نمره های سال ۱۹۲۶ این مسئله
 را تصدیق نموده ذکر می نماید که هر آینه هر حکومت ایران
 که بخواهد بدستور انگلیس عمل نماید گرفتار طغیان و
 شورش ایلات خواهد بود.

تمدیات و اجحافات امپریالیزم روسیه تزاری نیز از حیث
 شدت و سختی از ظلم های سابق الذکر کمتر نبود در سال
 ۱۷۸۳ پیشرفت تدریجی نمایان روس شروع و در نتیجه یک سلسله
 جنگ ها به عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ زمان سلطنت فتحعلی
 شاه منجر گردید. بوجوب عهدنامه گلستان قسمتی از نواحی
 سرحدی ایران بدولت روسیه تزاری متعلق شده و حق کشتی
 رانی در بحر خزر از ایران سلب میشد در سال ۱۸۲۸ باز در
 زمان سلطنت فتحعلی شاه روسیه تزاری بر حسب عهد نامه
 ترکمان چای «استتلال کمرکی ایران را محو و ایران را

مجبور نمود برای مال التجاره روس بیش از پنج در صد گمرک
مقرر نماید. از همه بدتر اجاره در قبولی حق قضاوت قونسولها
(کاپیتولاسیون) ضربه مهلکی بود که به استقلال سیاسی ایران
وارد آمد. بعد از این دوره استیلای با صلح امپریالیزم روس
در ایران شروع میشود، در نتیجه قرضهای متوالی روسیه تزاری
رفق شد که حکومت مطلقه خود را نیز ایزان بر قیواد و در
تمام مسائل حیاتی ایران اعمال نفوذ نماید. سابق قدرت ولی نفوذ
روز افزون روس در ایران امپریالیزم انگلیس را متشنم و
برای جلوگیری از حملات آینه روس از هندوستان به
هندوستان فکر چاره جوی انداخته و با بودیکه همه میدانند در
اثر ماسعی امپریالیزم انگلیس معاهده ۱۹۰۷ بین روس و
انگلیس متقد و ایران وین دو منتهی نفوذ تقسیم گردید. «بر
ادواردگری» وزیر خارجه مبروک انگلیس در کتابه خود
نوسوم به «سنی سال سیاست» راجع به معاهده ۱۹۰۷ می نویسد
«هر چند که در مقدمه معاهده ۱۹۰۷ در بین روس و انگلیس
استقلال و تمامیت ایران را ضمانت نموده بودند ولی در
حقیقت از اصل دارای استقلال نبود تا چه رسد بدان
که ما آن را ضمانت نمائیم ولی منافع ما در این بود که از
حملات روس به هند جلوگیری کنیم، با این حال بخوبی
معلوم میشود که ایران همه وقت قربانی هند بود، و برای
حفاظت هند امپریالیزم انگلیس در ایران از هیچ مقال و
جناحتی خود داری نکرد، است. در قبال این مصائب جان
خران از طرف ممالک امپریالیزم نسبت بایران و در قبال

مظالم نا محدود حکومت استبدادی فاجاربه انقلاب ایران در سال ۱۹۰۶ بوجود آمد. ملت ایران که بوسیله انقلاب نینگ بر روی دشمنان داخلی کشیده بود در عین اینکه سرمنشاه تمام بدبختی‌های خود را در سلطنت استبدادی و حکومت اشرافی میدانست نیز برای آزادی خود از چنگال امپریالیزم و شکستن طوق عبودیت کوشش می‌نمود. از این جهت انقلاب ایران نه تنها بر ضد دشمنان داخلی بود بلکه بهمان اندازه هم بر ضد دشمنان خارجی محسوب میشد. انقلاب ایران برای یکمرتبه دیگر اختلافات شدیدی بین دولین روس و انگلیس تولید نمود امپریالیزم روس بحمایت مرتجعین و اشراف با تمام قوا برای سرکوبی جنبش انقلابی ایران اهتمام می‌نمود در صورتیکه امپریالیزم انگلیس بنام دوستی من غیر مستقیم به جنبش انقلابی ایران مساعدت میکرد. رژیم استبدادی نزاری روس برای اینکه با حکومت دموکراسی بکلی نا شناس بود و از طرف دیگر امپریالیزم روس چون حکومت استبدادی ایران را بهتری میتوانست در تحت قوذ خود داشته باشد لذا بر ضد جنبش دموکراسی ایران مبارزه می‌نمود امپریالیزم انگلیس که در مقابل روس همواره در حالت دفاعی بود برای در هم شکستن قوذ روس به بورژوازی ایران [طبقه تاجر کاسب منورالفکر] که در حقیقت علمدار انقلاب بود برای استقرار حکومت مشروطه همراهی میکرد و نیز برای انگلیس در نتیجه تجربیات کافی مسلم شده بود که حکومت مشروطه ایران را زودتر می‌توان در تحت قید و قوذ خود در آورد نا حکومت مشبه

که تمام قوا در دست یک نفر جمع است. انقلاب ایران به شکست موقتی اشراف و فتح بورژوازی تمام شد ولی از آن جایی که بورژوازی ایران هنوز اسیر سرمایه داری انگلیس و روس بود و اقتصاداً آنگونه که باید و شاید قوی نبود که بتواند مستقیماً حکومت بکند لذا انقلاب ایران به مقصود اصلی خود نرسید. دیری نگذشت که طبقه اشراف دو باره با کمک مستقیم امپریالیزم روس روی کار آمد اینده طبقه اشراف با تدرستی هر چه بیشتر از تمام مؤسسات حکومت مشروطه استفاده نموده و بر قدرت خود میافزودند. چند سال پیش از عمر انقلاب ایران نگذاشته بود که طبقه اشراف بنام «نهادگان ملت» در مجلس شورای ایران همان غارتگری خود را با آزادی و فعالیت بیشتر از سابق تعقیب می نمود و بهترین دلیل برای شکست فاحش بورژوازی و انقلابیون آنکه کسانی که در زمان انقلاب قائد مرجمین و مردود انقلابیون بودند همان هاپس از اندک زمانی پیش و حکومت مشروطه و حتی « نماینده ملت » شدند. مختصر آنکه در مدت کمی طبقه اشراف تحت حکومت مشروطه مجدد تمام قوای حکومتی را در دست خود جمع نمود. در این بین ها جنگ عمومی سر رسید در این موقع امپریالیزم روس و انگلیس متفقاً سعی داشتند که ایران را هم رسماً داخل در جنگ نموده آلت اجرای مقاصد خود قرار دهند سعی و کوشش روس و انگلیس برای دخول ایران در جنگ عمومی در نتیجه مقاومت ملت ایران بهدر رفت و همین مقاومت خود باعث شد که ایران برای یکمرتبه دیگر میدان تاخت و تاز قشون امپریالیزم روس و انگلیس واقع گردید. چه ظلم ها و چه جنایت ها!

که قشون روس و انگلیس در ایران نکردند!! چه زجرها و مصیبت‌ها که در این مدت دهاتین و توده زحمت کش ایران از دست دشمنان خارجی و طبقه اشراف نکشیدند!! در تمام مدت جنگ عمومی طبقه اشراف ایران مثل همیشه یگانه همدست و شریک جنایت‌های امپریالیزم روس و انگلیس بود. در همان فوقی که امپریالیزم انگلیس بواسطه خرید کدوم قحطی مصنوعی را در ایران ایجاد نمود در همان موقعی که صدها هزار افراد زحمت کش برای لقمه نان نفس و ایمن خود را زدند در همان موقع طبقه غارتگر اشراف پشت به پشت امپریالیزم انگلیس گندم و معاش روزانه توده ملت را احتکار نموده و بر بروت خود می‌انزود.

جنگ عمومی خاتمه یافت و امپریالیزم روس در نتیجه انقلاب روسیه از صفحه روزگار محو شد و بجای آن طبقه کارگر قوای حکومتی را در دست گرفته و از تمام امتیازات و حقوقی که حکومت تزاری در نتیجه قرن‌ها ظلم و فشار از ملت ایران گرفته بود صرفی نظر نمود ولی در عوض امپریالیزم انگلیس که در نتیجه شکست قطعی متحدین سرمست فتح و ظفر بود در ایران میدان را خالی و بی‌رقیب یافته باز با مساعدت طبقه اشراف و حکومت و ثوق الدوله قرار داد. ننگین ۱۹۱۹ را منعقد نمود. امپریالیزم انگلیس به حکومت پورشالی ایران قناعت نکرده بوسیله قرار داد ۱۹۱۹ در نظر داشت که ایران را بکلی بصورت مستعمره در آورد. و نیز بوسیله انعقاد قرار داد ننگین ۱۹۱۹ طبقه اشراف و نماینده آن طبقه حکومت و ثوق الدوله درجه صداقت و خدمتگذاری خود را به انگلیس ثابت نمود.

اسارت و جدگی ملت ایران به آن سادگی و سهولت که زمامداران سیاست امپریالیستی انگلیس گمان کرده بودند صورت گرفت. طغیان‌های مسلح و جنبش‌های در پی ملت ایران بر ضد حکومت مرکزی و طبقه حاکم اشرافی امید امپریالیزم انگلیس را از اجرای رسمی قرارداد ۱۹۱۹ قطع نمود. قرآن داد ۱۹۱۹ ملحق شد ولی دیپلوماسی انگلیس از خیال خود دست نکشید. این دفعه برای بدست آوردن منظور خود بوسایل دیگر متوسل شد: امپریالیزم انگلیس از آنجائی که تا رضایتی ملت ایران را از حکومت طبقاتی اشرافی بخروج حس کرده بود لذا برای اجرای مقاصد خود و فریب ملت ایران در جستجوی یک «مردملی» برآمد که از یک طرف دست نشاندۀ خود و از طرف دیگر ظاهراً طرفی اطمینان‌مند باشد. در حوت ۱۳۹۹ رضاخان آن «مردملی» بهرامی صاحب‌منصبان انگلیس مظفر و منصور وارد طهران شد. حسن خود نمائی، جرح و تبرک‌گری، جهالت محض این‌ها خصایل این «مردملی» بودند که امپریالیزم انگلیس برای ملت ایران به‌عنوان حقیقه تهیه کرده بود. امیدهای زیاد انگلیس به این «مردملی» بیهوده نبود همان‌طور که دیپلوماسی انگلیس منتظر بود رضاخان از روز اول آلت دست انگلیس‌ها شد. این حقیقت برای مدت کمی بر ملت ایران مخصوصاً توده منورالفکر و تاجر و کاسب پوشیده بود. یک رشته عملیات رضاخان از قبیل سرکوبی اسمعیل آقا و خزعزل که در حقیقت همکار و رقبای خود او محسوب میشدند و خرید چند عدد آتروپلان و تشکیل یک قشون که بقیمت خون توده زحمت کش ایران تمام میشد باعث فریب توده تاجر و کاسب و منورالفکر شده مانع از این بود که این توده‌یی به حقیقت رژیم

امروزه ایران یزید. ولی این عملیات که مایه فریب طبقه بورژوازی شده بود در نظر دهاقین ایران یکسان بود. برای دهاقین ایران که در مقابل غارتگری ملاکین و اشراف دارای هیچ حقوقی نیستند هیچ فرقی بین نایب حسین کاشی و فلان امیر لشکر نیست. برعکس اگر آن راهزنان دیروزی از روی اعتقادات مذهبی دارای رجم و سزای مرگ بودند این راهزنان امروزی این یکی را هم ندارند. بطوری که ذکر شد در بدو امر توده منورالفکر و تاجر و کاسب با نهایت سادگی بشخص رضاخان امیدها داشتند ولی چند سال حکومت رضاخان امروزه برای تمام ملت ایران اعم از دهاقانی یا تاجر و کاسب و منورالفکر شبیه باقی نگذاشته که رژیم کونی ایران رژیم چپاول رژیم رشوه رژیم حکومت اشراف است و بس. امپریالیزم انگلیس از روی کار آوردن رضاخان کاملاً بمقصود خود رسید. با وجود دو قرن سیاست ظلم و فشار در ایران امپریالیزم انگلیس تا کنون همچو نوکر مطیع بخود ندیده بود سلاطین تنگین قاجار به هم اینطور بنده صرف اجانب نبودند که «شاهنشاه» امروزی هست. خیلی فرق است بین شرایطی که روسیه تزاری با عباس میرزا برای همراهی در رسیدن اوبتاج و تخت ایران نمود تا طریقه که انگلیسها رضاخان را به سلطنت ایران رساندند. اگر روسیه تزاری آن روز درازای این همراهی یک قسمت ایران را طالب بود امپریالیزم انگلیس امروز درازای این خدمت به رضاخان سندرقت ایران را تحویل گرفت. صرف نظر از یک مشت کلاش و روزنامه نویس کاسه لیس بر هیچ ایرانی شبیه نیست که این رژیم امروزی از آزادی و استقلال حقیقی ایران هیچ باقی نگذاشته. کدام کار جزئی است که امروز در زندگانی اجتماعی و

سیاسی و اقتصادی ایران به میل امپریالیزم انگلیس انجام نمیگردد؟
 کدام مامور دولت است که بدون نظریه سفارت انگلیس عزل و نصب
 میشود؟؟ انتخاب رضاخان برای سلطنت ایران خود بهترین دلیل
 بر سلطه و قدرت امپریالیزم انگلیس در ایران است. دیپلوماسی
 انگلیس در مدت دو قرن سیاست استعماری در ایران تاکنون یک
 چیز را در ایران جزاات نکرده بود و آن شاه ترابی بود اینک باین
 مقصود هم رسید. امپریالیزم انگلیس از اینکه شاهها بسیار روی
 کار آورده. تخریب سیاست استعماری انگلیس در دنیا پراست از روی
 کار آوردن شاهها مثل رضاخان و از کار انداختن سلاطین مثل
 احمد میرزا (قوآد در مصر) فیصل در عراق نصب امیر حسین در
 حجاز در زمان جنگ و عزل امیر حسین در سال ۱۹۲۵. بنابراین راجه
 های هندی و غیره).

در همان موقعی که امپریالیزم انگلیس برای بسط و توسعه نفوذ
 خود در ایران در جستجوی یک نوکر مطیع مثل رضاخان بود در همان
 اوقات هم طبقه اشراف ایران محتاج به شخصی بود که با قوای دیگر
 توری از جنبش هایی که آن روز مستقیماً بر ضد طبقه اشراف و
 حکومت مرکزی شروع شده بود جلوگیری نماید. از این جهت
 رضاخان نه تنها آلت اجرای مقاصد انگلیس بلکه در عین حال نیز
 مدافع منافع طبقه اشراف بود. این یک کرشمه دوکار رضاخان خود
 بهترین دلیل بر این است که تاچه حد منافع امپریالیزم انگلیس و
 طبقه اشراف ایران با هم مطابقت نماید. طبقه اشراف در همان
 سال اول حکومت رضاخان همانطوریکه انتظار داشت بمقصود خود
 رسید رضاخان جنبش آزادی محمد تقی خان و انقلاب پرشور گیلان را

سرکوبی و بهترین خدمت را به طبقه اشراف ایران نمود. ملت ایران بخصوص توده زحمت کش همانطوریکه نهضت ملی خراسان، گیلان آذربایجان را هرگز فراموش نخواهد کرد همانطور هم دشمنان این نهضت یعنی طبقه اشراف و قاتل قالدین این نهضت را فراموش نخواهد نمود.

برای اینکه بهتر چشم و گوش ملت ایران را از حقیقت و چگونگی اوضاع کنونی ایران باز کنیم لازم میدانیم که مختصری از طرز حکومت و اساس رژیم کنونی بیان نمایم.

انقلاب مشروطیت ایران با وجود اینکه به مقصود اصلی خود نرسید ولی باز یک چیزهای تازه برای ملت ایران باقی گذاشت. از سلطنت استبدادی و ظلم های بیشمار سلاطین تا اندازه جلوگیری نمود از حکومت خود سرانه و جنایات حکام تا اندازه ممانعت کرد. کسبه و تجار تا اندازه کمی بحق خود رسیدند آزادی نطق و قلم تا حدی برقرار شد و قس علیهذا ولی امروز از تمام این آثار مشروطیت چه باقی مانده است؟؟ فرق بین حکومت رضاخان و دوره ناصری چیست؟ اگر سلطنت استبدادی ناصرالدین شاه روی ظلم و جور استوار بود حکومت رضاخان هم از حیث ظلم و جور از دوره ناصری عقب نیست یک مقایسه ساده بین حکام دوره ناصری و امراء لشکر امروزی بر هر کسی ثابت می نماید که چپاول و فارتگری این او باش که باسم امیر لشکر مثل تار عنکبوت همه جای ایران دست انداخته اند نه تنها در تاریخ مشروطیت ایران یکتا و بی مانند است بلکه در تاریخ حکومت استبدادی ایران هم بی نظیر است. حکومت جان محمدخان در خراسان و چپاول های بی نظیر این اشراف زاده در مدت کم ایالت خراسان

بهترین نمونه حکومت تمام امراء لشکر است سایر امراء لشکر هم از جان محمدخان کتر نیستند همه دست نشاندۀ رضاخان همه پروزده خوان یک نعمتند. این حضرات ادعای کنند که در ایران امنیت ایجاد کرده اند مقصود این ها از امنیت همین اوضاع امروزه ایران است که بی رقیب با راحت و آسایش خون یک ملق را قوی شیشه بکنند و کسی جرأت نفس کشیدن نداشته باشد. صرف نظر از میلیون ها توفه رحمت کش دهاقین که سراپا گرفتار ظرت ملاکین و آشراق هستند کدام تأخیر یا کاسب ایرانی است که در مقابل حکومت خود سرانۀ امراء لشکر یا دست نشاندۀ های رضاخان از جان و مال خود مطمئن باشد؟ برای کدام فرد ایرانی میسر است که در مقابل ظلم و جور عمال حکومت رضاخان از حق خود دفاع نماید؟

یکی از آثار مشروطیت ایران آزادی مطبوعات بوده که حکومت استبدادی رضاخان امروز چیزی از آن باقی نگذاشته است. یک مشت روزنامه نویس جیره خور بر حسب دستور محوظف هستند چپاول و ظرت حکومت امروزی را در نظر توفه امنیت و آسایش جنایت و خیانت را عدالت جلوه بدهند و اگر جرائدی پیدا بشوند که در حقیقت زبان حال ملت بوده و هزار یک اوضاع کنولی حکومت امروزه ایران را شرح بدهند از همان روز اول محکوم بزوال و یا خاموشی خواهند بود. کسانی که مطبوعات ایران را بدقت مطالعه می نمایند بخوبی ملتفت این نکته شده اند که جراید ایران در چند سال اخیر حکومت رضاخان چه مقام پستی را احراز کرده اند. تمام صفحات جرائد پر از تملق و چاپلوسی، و یا مدح و ثنای رضاخان است. چنانچه اگر کسی ایران امروزه را شناسد از مطالعه جراید ایران

یقین حاصل میکند که از پنج سال با بنظر ایران یکی از ممالک خوشبخت دنیا شده است. این مطبوعات با تمام معنی زبان رضاخان هستند نه زبان حال ملت ایران. قضیه جمهوری بخوبی این مسئله را واضح نمود تا زمانی که رضاخان برای جمهوری تلاش مینمود این حرالد که جیره خور منتقیم خود او بوده هستند همه جمهوری طلب بودند ولی آن ساعتی که رضاخان موافقت انگلیس ها را برای سلطنت خود بدست آورد یکمرتبه شاه طلب و فریاد پلر تاجدار را به آسمان رساندند.

حکومت امروزه ایران بر روی دو اساس رشوه و چپاول که در حقیقت جزء لاینفک این حکومت محسوب میشود استوار گردیده. راست است که رشوه و غارتگری مخصوص به حکومت امروزه ایران بوده بلکه از دیر زمانی به بعد این صفت را تمام حکومت های ایران داشته اند ولی هیچ زمان در تاریخ ایران اعم از قبل از مشروطه یا بعد از مشروطه کار رشوه و چپاول توده زحمت کش و کسبه بوسیله حکومت وقت تا باین حد نرسیده بود. از شخص رضاخان گرفته تا سایر مأمورین دولتی تمام هشان مصروف گرفتن رشوه و فشار بر توده دهاقین و کسبه است. البته کاری را که خود رضاخان میکند چرا سایر امراء لشکر نکنند و کاری را که امراء لشکر میکنند چرا سایر صاحب منصب ها و مستخدمین جزء نکنند. از همین جهت است که ما حکومت امروزه ایران را حکومت رشوه و چپاول می نامیم. در تاریخ سلطنت استبدادی قاجاریه در ایران نام ظل السلطان از حیث بی رحمی، شقاوت، و غارتگری معروف و فراموش نشدنی است. ولی آیا ثروتی که رضاخان فقط در نتیجه پنج سال حکومت در ایران بدست آورده

بیش از ده برابر ثروتی که ظل السلطان در تیجسی سال حکومت در
 ایران تحصیل کرده بود نیست؟ این قصرها و پارکها این املاک
 ملازندان، کرمانشاهان، اطراف طهران، و این سرمایه ذخیره شده
 و دریای ثمول و ثروت در عرض پنج سال از کجای جمع شده است؟
 با تمام زبردستی که رضاخان و عمال او برای اغفال ملت ایران در
 خصوص این مسائل بخرج میدهند ملت ایران از طرفی که رضاخان
 و عمالش در ایران تحصیل ثروت میکنند غویب مسبق بوده و ما پیش
 از این محتاج بذکر دلیل نیستیم در یک حکومتی که اصول رشوه و
 چپاول تا باین حد رواج گرفته که شغل های دولتی خرید و فروش میشود
 در یک چنین حکومتی که اصول رشوه و طرفداری بقدری لرزشه
 دوامده که جیره لانسفک آن حکومت محسوب میشود در یک چنین
 حکومتی نصیب توده ملت فقط رجز طبقه حاکمه و زمامدان وقت
 خواهد بود و بس.

مجلس شورا این یادگاد مشروطیت ایران این مؤسسه که فقط
 برای نمایندگان حقیقی توده رنجبر ملت بود امروز بیش از پیش
 باز بچه دست طبقه حاکمه اشراق شده و بهترین پشتیبان حکومت
 امروزی است. این کسانی که بنام «نمایندگان ملت» در مجلس ایران
 نشسته پشت به پشت رضاخان کلری کنند از چه طبقه هستند؟ در
 مجلس ایران دو گروه مختلف هستند که باید یکی از یکدیگر تمیز داد
 دسته اول طبقه اشراق و ملاکین بزرگ را تشکیل میدهند که با تمام
 قوا حافظ منافع اقتصادی و سیاسی خود هستند دسته دیگر یک مشت
 کلاش و دغلی باشند که و کالت را وسیله معاش و سورچرانی خود
 قرار داده و جزاین منظور دیگری ندارند البته شکی نیست که این

کرده همیشه تابع و مطیع ملائین و اشراف بوده آلت اجرای مقاصد آنها واقع میشوند برای اثبات این مطلب فقط کافی است که اشاره به نفوذ و اهمیت نصرت الدوله و سایر اشراف در مجلس کنونی ایران بشود. بدبختی در این جا است که همان مجلس شورا که در نتیجه مبارزه توده رنجبر ملت و اشراف بوجود آمد همان مجلس شورا که برای سرکوبی و مبارزه با اشراف تشکیل شد همان مجلس شورا امروز آرامگاه اشراف گردیده. برای اشراف غارتگر و سایر وکلای سورچران مجلس و وکالت تنها وسیله حفظ منافع طبقاتی و پر کردن جیب شخصی است و بس. بهترین شاهد حال افترون حقوق خودشان است. اضافه حقوق «وکلا» در این موقمی که ملت ایران با تمام معنی حیران و سرگردان بنان شب محتاج است باز باعث خواهد شد که ملت ایران پی به حقیقت حکومت امروزی برده و خواهد شناخت که چه کسانی در ایران امروزه حکومت می کنند. در سخت ترین موقع ذلت و بدبختی ملت ایران منافع شخصی و جیب خود را فراموش نکرده از تاراج کیسه ملت ایران فروگذار نمیکنند. انیک ما برای اینکه درجه غارتگری این «وکلا» را به ملت ایران نشان بدهیم من باب مثل بودجه یکی دو از ممالک متدنه اروپا و مقدار حقوق نمایندگان پارلمان آن ممالک را ذکر می نمایم. بودجه مملکت فرانسه سی میلیارد فرانک است و حقوق وکلای پارلمان بیش از چهل هزار فرانک که بیول ایران معادل ماهی صدوسی تومان میشود نیست. آلمان یکی از ممالک پر ثروت اروپا است و بودجه آن در سال مقدار هشت میلیارد و نیم مارک یا چهار هزار و نویست و پنجاه کرور ۴۲۵۰ تومان است (بودجه ایران

در سال پنجاه ۵۰ کرور تومان است) حقوق نمایندگان پارلمان فقط ماهی هفتصد ۷۰۰ مارک است که معادل ۱۷۰ تومان پول ایران میشود. انگلیس یکی از ممالکی است که حقوق و کلا بیش از سایر ممالک اروپا است ولی معذک بقدر سیصد ۳۰۰ تومان نیست. در ممالکی که عایدات دولت تقریباً صد برابر عایدات ایران است [مثلاً آلمان] نمایندگان بیش از نصف «وکلای» ایران حقوق نمیگیرند در صورتی که مخارج یومیه زندگی در ممالک اروپا تقریباً سه الی چهار برابر ایران است. مطابق این شرح بخوبی آشکار میشود که در ایران امروزی شغل وکالت تنها وسیله پر کردن کیسه شخصی و کلاشی است. ای کاش این مفتخواران اجماعی فقط به دستبرد این سیصد تومان از کیسه ملت ایران قناعت میکردند تمام مشاغل دولتی بوسیله دلالی همین سورچران ها خرید و فروش میشود از صدر تا ذیل جیره خور یا شریک غارتگری حکام و سایر روسای انارات حوزه «انتخابی» خود هستند. رشوه خوری و کلاه برداری اشخاص ساده لوح که برای احقاق حق خود متوسل به نفوذ این ها میشوند از جزء کارهای معمولی و روزانه این اشخاص که اسم وکیل را روی خود گذارده اند محسوب میشود. گاهی جیره خور و ثوق الدوله و مدافع قرارداد و زمانی جیره خور رضاخان هستند. حسب الامر جمهوری طلب و یک چشم بهم زدن شاه پرست میشوند جیره و رشوه تنها مرعایدی این اشخاص است و بس. با این حال هیچ جای تعجب نیست اگر کسانی که دیروز دارای یک زندگانی خیلی ساده بوده اند امروز دارای اتوموبیل و پارک و حتی املاک شش دانگی تحصیل می کنند.

انقدرها محتاج بشرح نیست که این اشخاص چگونه هست
«وکالت» انتخاب میشوند هرکس بر حسب مشاهدات روزانه
خود از طرز انتخابات ایران مسبوق است. این جا هم باز باید بین
اشراف و طفیلی‌ها فرق گذاشت. اشراف کم و بیش پرور پول یا شلاق
شخصی خود «انتخاب» میشوند در صورتی که طفیلی‌ها فقط پرور
سرنیزه عمال حکومت رضاخان «انتخاب» میشوند معروفیت عملی
بهیچوجه لازم نیست ولی شناسایی سفارت یا قونولخانه اجنبی
جزو واجبات شمرده میشود. عوض کردن، سوزاندن آراء و هزاران
دغل بازی‌های دیگر در انتخابات جزو مسائل عادی است که ذکر آن
در حقیقت توضیح و امتحان است. انتخاب مجلس مؤسسان و
تردستی که در انجام آن بکاربرده شد بهترین نمونه انتخابات ایران
است. مجلس مؤسسان بوسیله عمال رضاخان تشکیل و یک مشت
رجاله بنام ملت ایران سلطنت را تفویض رضاخان نمودند. در ایران
امروزه انتخابات و مجلس شورا برای حکومت رضاخان بهترین
وسیله فشار و سرکوبی طبقات زحمت کش ایران است و نازمانی که
حکومت غارتگری اشراف و رضاخان در ایران برقرار است حال
و روزگار طبقه فقیر و رنجبر ایران هم بهتر از این نخواهد بود.

فقر و فاقه ملت ایران، حیف و میل مالیات‌ها باسای مختلفه،
چپاول و تاراج توده ملت بوسیله عمال حکومت لازمه حکومت
رضاخان است. برای اثبات این مطلب لازم است که قدری در
اوضاع مالی ایران دقت نمائیم. مالیه ایران نامدتی قبل در تحت اختیار
میسون امریکائی باریاست میلیو بود در باره این میسیون هم توه
منورافکر ایران برای بهبودی اوضاع مالی ایران امیدها داشت

مخصوصاً مسئله شوستر در تاریخ مشروطیت ایران بیشتر امید بوده
منورالفکر را تقویت نمود ولی چیزی طول نکشید که همه امیدها
مبدل به ناامیدی شد در ایران امروزه هر میسیونری که برای انجام
یک مقصدی بایران بیاید خواهی نخواستی باید تحت تبعیت دیپلوماسی
انگلیس باشد و الا همان سرنوشت شوستر را خواهد داشت. بهترین
دلیل در این مورد قول خود سیرانواردگری است سیرانواردگری در
کتاب خود موسوم به «سی سال پلتیک» راجع به شوستر و اولتیاوم
روس می نویسد «خطای شوستر این بود که همواره میخواست منتقل
و سرخود کار بکند در صورتی که اگر اوضاع را همانطوری که دیده
بود رفتار میکرد مجبور نبود پس از هشت ماه از ایران مراجعت
بکند» مقصود سیرانواردگری از این اشاره اینست که اگر شوستر
نفوذ و قدرت ما را در نظر گرفته با ما کار میکرد هرگز مجبور به مراجعت
نبود. حقیقت مسئله همین است که شوستر آلت اجرای مقاصد روس
و انگلیس نشد و در نتیجه اولتیاوم روس و با آن ترتیبی که همه میداند
از ایران خارج شد. از مسئله شوستر تا کنون بیش از هفده سال
میگذرد ولی در رویه سیاست امپریالیزم انگلیس در ایران تغییری حاصل
نشده است. علت اینکه میلیسیو پنج سال در ایران دوام آورد همان
است که او بقول سردار دگری کار بسته از دیپلوماسی انگلیس حریف
شوی داشت تا زمانی که منافشات بین امریکا و انگلیس بر سر نفوذ دنیا
خاموش بود انگلیس ها میلیسیورا برای انجام مقاصد خود نگاهداشتند
ولی آن ساعتی که اختلافات نفت مجدداً شروع گردید انگلیس ها وجود
میلیسیورا تحمل دانسته بوسیله عامل زبردست خود نصرت الدوله او را
از کار انداختند مطالعه مطبوعات امریکا راجع به اخراج میلیسیو

خصوصاً بر هر خواننده بخوبی نشان میدهد که آنچه حدست
انگلیس‌ها در اخراج میلیسیو در کار بوده است. میلیسیو بر حسب
اراده انگلیس آمدو بر حسب اراده انگلیس رفت و در ایران امروزه
این یک قانون کلی است که درباره هر متشاری مجری خواهد بود
(متأسفانه این جزوه کوچک گنجایش آن را ندارد که برای آگاهی
هموطنان شرح مناقشات اخیر امریکا و انگلیس را بر سر نفت دنیا بیان
نموده و اثرات مهمی که این مناقشات در سیاست انگلیس در دنیا و
خصوصاً در ایران داشته است ذکر نمائیم همینقدر لازم است گفته
شود که استعفاء میلیسیو به‌چوجه مربوط به کترات و یا افسانهای
دیگر که زمامداران امروزی بگوش ملت ایران میخوانند نبوده بلکه
نتیجه مستقیم سیاست انگلیس در ایران و گوشمالی امریکائی‌ها در
خارج ایران بوده است).

اینک چند کلمه در خصوص مالیه ایران. دقت در جمع و خرج
مایدات دولتی هر مملکتی بهترین وسیله است برای شناسائی حال توده
ملت و طرز حکومت طبقه حاکمه و نیز از اقسام مختلفه مالیات‌ها و
طریقه خرج مایدات دولتی بخوبی میتوان از اوضاع اجتماعی و اقتصادی
یک مملکت آگاه شد. مایدات دولتی ایران در سال بالغ بر پنجاه
کرور تومان است. بیش از یک کرور تومان از این مبلغ صرف
خارج در بار رضاخان میگردد. صرف این مبلغ برای بخارج در بار
بافقر و فلاکت کنونی ملت ایران بکلی متباین و بهترین دلیل کافی
برای پی بردن بروحیات این حکومت است. بک کرور تومان یا
یک پنجاهم از مایدات دولت که بهزار خون جگر از کیسه دهاقین
و کسبه زحمت کش ایران بیرون میآید خرج جاه و جلال در بار

رضاخان میشود باین معنی که فقر و گرسنگی ملت ایران مایه عزت
 و مقام حکومت رضاخان است. البته محتاج بذکر نیست که مخارج
 بر بار ریاست جمهور هیچ یک از ممالک دنیا ولو بر ثروت ترین
 مملکت هم باشد بقدر مخارج دربار ایران نیست. با این حال
 بمرور نیست اگر در این جا مختصر مقایسه بین بودجه دربار یا
 ریاست جمهور سایر ممالک دنیا و ایران بیاوریم بطوری که ذکر شد
 بودجه آلمان در سال به چهار هزار و هشتصد ۴۹۵۰ کرور تومان بالغ
 میگردد مخارج کل ریاست جمهور آلمان و سایر مخارج مربوطه آن در
 سال عبارت از ۲۰۰ هزار مارک یا ۵۰ هزار تومان بول ایران
 است. امریکا بر ثروت ترین مملکت دنیا محسوب میشود حقوق
 رئیس جمهور این مملکت سالیانه شصت هزار دلار یا شصت هزار
 تومان است در صورتیکه بودجه سالیانه آن هفت هزار ۷۵۰۰
 کرور تومان است (بودجه امریکا در سال ۱۹۲۵ ۲۵۲۰ میلیون
 دلار) در بودجه امریکا یک صد هزارم $\frac{1}{100,000}$ از مایهات
 دولتی صرف مخارج ریاست جمهور میشود (شصت هزار تومان در مقابل
 هفت ۷۰۰۰ هزار کرور تومان) و در ایران یک $\frac{1}{5}$ پنجاهم
 مایهات دولتی خرج دربار میشود (یک کرور تومان در مقابل ۵۰
 کرور تومان). باین معنی که شصت هزار تومان در مقابل هفت هزار
 کرور تومان مخارج ریاست جمهور امریکا و یک کرور تومان در
 مقابل پنجاه کرور تومان مخارج دربار ملت گرسنه ایران است.
 از روی اعداد فوق اختلاف اساسی بین ایران و سایر ممالک دنیا
 و درجه غارتگری حکومت امروزه و علل فقر و فلاکت کنونی ملت
 ایران بخوبی مشهود میگردد. از نقطه نظر تاریخی اوضاع اجتماعی

واقتصادی ایران امروزه شباهت کاملی به اوضاع اجتماعی و اقتصادی فرانسه قبل از انقلاب دارد و مخصوصاً مقدار هنگفت بودجه دربار خود این شباهت نام را واضح می نماید. در اواخر قرن هیجدهم یا سال ۱۷۸۹ در همان موقعی که ملت فرانسه در انتها درجه فقر و مذلت زندگانی مینمود در همان موقعی که حکومت اشرافی برای توده دهاقین فرانسه رمقی باقی نگذاشته بود در همان موقع بودجه دربار لویی شانزدهم بیش از یک سیام کل عایدات دولتی فرانسه بود. در اثر این اوضاعی که نتیجه مسلم حکومت طبقاتی اشرافی است و نظیر آن در ایران امروزه بعینه مشاهده میشود از قبیل مخارج هنگفت دربار، زواج رشوه در ادارات دولتی و ارکان حکومت، مهاجرت هزاران دهاقین بی خانمان برای گدائی بسوی شهرها، ظلم و جور اعمال دولتی و هزاران جزئیات دیگر انقلاب فرانسه شروع دست با شهادت ملت فرانسه سرلویی شانزدهم را بربرگیتین بُرد. از مخارج دربار بگلدیم و برویم بر سر سایر مخارج دولتی. بودجه معارف این حکومت به یک میلیون تومان هم نمیرسد. شکی نیست که بهترین اسلحه حکومت طبقاتی اشرافی جاهل عمومی است و تا زمانی که طبقه اشرافی و نماینده آن‌ها رضاخان در ایران حکومت میکند مسلماً اسمی از معارف نخواهد بود و هر اقدامی در این موضوع بلاشک برای ظاهر سازی است و بس. از همه بدتر بودجه «صحیه» این حکومت است. سالی صدها هزار زحمت کش ایرانی در نتیجه مرض حصه و مالاریا و غیره جان میدهند از کلبه یک دهقانی گرفته تا خانه تنگ و تاریک یک کارگر شهری همه جا امراض مسری ریشه دوانده و روز بروز وسعت می یابد. سالی صدها هزار اطفال نوزاد

در نتیجه امراض مختلفه میسرند در مقابل این خطر عظیم مرگ و میر که متوجه ملت ایران است حکومت امروزی در ساله پیش از دویست هزار تومان آنهم با اسم «صحیه» صرف نمی‌نماید، بودجه دربار رضاخان پیش از دو برابر بودجه «صحیه» ملت ایران است. باین معنی که سلامتی و جاننده میلیون ایرانی بقدر جاه و جلاله یکی نفر شخص رضاخان ارزش ندارد و این خود باز بهترین و واضح ترین دلیل برای شناسائی به روخبات این حکومت امروزی است. از یکطرف یک کرور تومان بدان کینه ملت ایران برای جاه و جلاله شخص رضاخان و از طرف دیگر مرگ و میر نصیب توده فقیر و زحمتگرکش ایران است.

از کل عایدات دولتی قریب بیست و کرور خرج قشون میشود از بد و حکومت رضاخان تشکیلات قشونی همه وقتنامه قریب بوده منور الفکر و تاجر بوده و هنوز هم هست. البته برای چهار نفر منور الفکر لایالی و نظر تنگ و یک مشت مستخدمین دولت که بقول خودشان طالب یک لقمه نان راحت هستند تشکیلات قشونی رضاخان بسیار مفید است چرا که در نتیجه زور همین قشون مالیاتها بزور شلاق جمع شده و حضرات مرتباً ماهیانه خودرا میگیرند ولی صرف نظر از این عده در این مسئله باید دقت نمود که آیا این قشون امروزی برای آسایش دهاقین و کسبه و تجار ایران تشکیل شده و یا برای استحکام حکومت استبدادی رضاخان. ارکان این قشون یک عده امراء لشکر هستند که مانند بلای مبرم در تمام نقاط ایران پراکنده شده از ظلم و جور نسبت به دهاقین و کسبه هیچ فروگذار نمی‌کنند هر کس نبوه خود از حکومت سرانه این

عده ثورال که در ظرت و چپاول توده ملت از شخص رضاخان
 سر مشق میگیرند پنوی مسبوق است. هرکس از اجحافات ممال
 قشون و رفتار مأمورین دولتی نسبت به توده زحمت کش آگاه
 است. بنابراین این قشون برای آسایش ملت ایران نیست چرا که
 حکومت خود سراه و پراز ظلم وجود امراء لشکر هکلی مخالف
 آسایش ملت ایران است. این قشون برای محلات و راحق طبقه
 دهقان و کلب ایران نیست چرا که امراء لشکر از ظرت و چپاول همین
 طبقه دهقان و کلب ایران تحصیل ثروت میکنند. از یک صاحب منصب
 جزء که برای «مأموریت» مازم میشود گرفته تا بالا تمام هشان
 مصروفی این است که به مآزاد توده دهقان دستبری زده کیسه
 خود را پر نمایند. جز یک عده که مستقیماً به وجود این قشون
 ذی نفع هستند هیچکس نمی تواند ادعا نماید که وجود این قشون برای
 آسایش توده ملت ایران است. از طرف دیگر این قشون تنها اسلحه
 حکومت رضاخان است. فقط به پشت گری این قشون حکومت
 رضاخان قادر است که حکومت استبدادی خود را تا این حد نامنه
 بدهد. از بعد از مشروطیت ایران هیچ حکومتی به پشت گری
 حکومت رضاخان روی کار نیامده بوده و از این جهت هم از بعد
 مشروطیت ایران برای هیچ حکومتی میسر نبود که یک هم چه
 حکومت استبدادی کلملی مقرر نماید. منفعت ملت ایران از این
 قشون همان حکومت سراها استبدادی رضاخان است.

بیست ۲۰ کرور با چهل در صد از مایدات دولتی ظاهراً
 خرج این قشون که ما شرح آن را دادیم میشود ولی در حقیقت
 غزن تمام رشوه خوری و رشوه بازی همین ۲۰ کرور بودجه



(رئیس)

من بر روی این اساس
سلطنت میکنم.

(پادشاه)

ما برای و بقای این اساس
دعا میکنیم.

(امراء لشکر)

ما برای سرکوبی و غارت
شما خود را مسلح میکنیم.

(اشراف و ملائین)

ما از حاصل کار شما
تعیش میکنیم.

(توده زحمت کش)

ما کار میکنیم.

دعائین، کسب، کارگران، متور الفکرها، برای سرنگون کردن این اساس متحد شوید.

قشون است. کیسه تمام جیره خورهای این حکومت از بودجه همین قشون پر میشود. در عرض چند سال حکومت رضاخان تا کتون بودجه فصلی قشون به مجلس نیامده و این خود نشان میدهد که تا چه اندازه حیف و میل در مخارج قشون رواج است. بودجه قشون برای رضاخان مثل کیسه شخصی است که بدستخواه خرج کرده و به هیچ کس هم حساب پس نمیدهد. تا اینجا راجع بودجه ترتیب خرج بودجه مملکتی. مقصود ما از مختصر این بود که واضح و آشکار به ملت ایران نشان بدهیم که حکومت امروزه این پنجاه کرور تومان پولهای جمع شده را بجه ترتیب خرج نموده و بجه مصرف میرساند و آیا عایدات دولتی برای آسایش و رفح حوارج ملای و معنوی ملت ایران و یا برای استحکام حکومت استبدادی رضاخان و تم یک دسته مخصوص صرف میشود. اینک لازم است در این بحث بقت نمایم که این مقدار پنجاه کرور تومان عایدات دولتی از کجا جمع شده و از کیسه کدام طبقه از ملت ایران خارج میشود. بهیله آخری کدام از طبقه ملت ایران متحمل مخارج قشون، دربار و غیره میشود.

بودجه ایران سه منبع اصلی عایدات را داراست. مالیاتها، گمرک، سهم نفت جنوب، قسمت اعظم مالیاتهای ایران بانضمام گمرک عبارت است از مالیات غیر مستقیم و قسمت عمده عایدات ایران هم از مالیات غیر مستقیم جمع میشود. مالیات غیر مستقیم خود مالیاتی است که فقط به توده زحمت کش تحمیل میشود. از آنجاییکه توده فقیر و زحمت کش در مقابل طبقه ثروتمند اکثریت دارد لذا بواسطه کثرت عدده شینی را که بر آن مالیات بسته اند بیشتر مصرف نموده و در

نتیجه قسمت اعظم بل تمام مالیات را میپردازد. برای مثل کافی است که مالیات انحصار قند و چای را ذکر کنیم. چون قند و چای در ایران جزو احتیاجات روزانه توده زحمت کش محسوب میشود قماشش میلیون دهقانی و سه میلیون با چرو کلسب و اهلالت در روز قند و چای صرف کرده مالیات انحصار را میپردازند در صورتیکه این مالیات به اشراق و ملائین و غیره نسبتاً هیچ تعلق نمیگیرد. مقصود از این مقدمه آنکه مالیات های غیر مستقیم که یک قسمت مهم مایهات ایران را تشکیل میدهند فقط متوجه طبقه دهاقین و کسبه میگردد. تنها مالیات مهم مستقیمی که در ایران معمول است مالیات املاک می باشد. ظاهراً چنان بنظر میرسد که این مالیات مختص ملائین و اشراق بوده فقط به آنها تحمیل میشود ولی کسانی که جزئی اطلاعی از روزگار دهاقین ایران و جورستم ملائین نسبت به آن ندارند بخوبی میدانند که این مالیات را هم ملائین من غیر مستقیم بر دهاقین تحمیل میکنند.

یک منج دیگر مایهات ایران گمرک است. گمرک هم یک نوع مالیات غیر مستقیم است که قسمت عمده آن بر توده بی بضاعت تحمیل میشود. مخصوصاً در ایران که قسمت عمده واردات عبارت از اشیاء ضروری و ما محتاج توده بی بضاعت است این مطلب بیشتر موردی باید. منج دیگر مایهات ایران سهم نفت جنوب است. این منج مایهاتی هم دستفروش هزاران کارگر وینوای ایرانی است که اسیر استثمار سرمایه داران انگلیس هستند. (اجرت یک کارگر ایرانی در معادن نفت با روزی ۱۲ الی ۱۴ ساعت کار ماهیانه هشت تومان است. در صورتیکه در سال ۱۹۲۵ شرکت نفت ۶۸ کرو

تومان نفع خالص داشته است). پس از شرح فوق بخوبی واضح میشود که تنها طبقه دهاقین و کسبه و کارگران متحمل پنجاه کرور مخارج دولتی میشوند نه طبقه امیان و اشراف. پنجاه کرور تومان از کیسه طبقه زحمت کش ایران خارج شده برای سرکوبی و تاراج همین طبقه هم صرفی میشود. این از حاصل ستونج توبه دهاقین ایران است که سالی یک کرور خرج جاه و جلال رضاخان میشود. این از ما حاصل زحمت توبه کاسب و کارگر و دهقان ایرانی است که سالیانه هزاران مفتخوار بنام وکیل و وزیر امیر لشکر آخوند کیسه بخود را پر نموده با سوز جبرانی می نمایند.

ما چه میخوایم؟

بقدر کجایش این جزوه از اوضاع اجتماعی و سیاسی و طرز حکومت زما مداران کنونی ایران ذکر نمودیم. بطور مختصر تسلط امپریالیزم انگلیس در ایران، فقر و پریشانی توبه دهاقین و کسبه، ظرتگری امراء لشکر و حکام، رواج رشوه در تمام ارکان دولتی، تمام اینها علامت مشخص اوضاع کنونی ایران هستند. برهم زدن

این اوضاع و سرنگون کردن این اساس نیت و مقصد ما

است. در هم شکستن زنجیر تسلط اجنبی، استقرار

حکومت ملی به پشتیبانی قوه مسلح طبقه زحمت کش

ایران عزم و اراده ما است. بیرق ما از خون پاک

انقلابیون سرخ و نام‌نالی، انقلاب بر سر لوحه‌مانقش است.

برای ما که به آثار مجزه آمیز انقلاب ایمان آورده ایم تمام جنبش‌های اخیر ایران و شکست آنها در مقابل قوای اشراف درس عبرت بوده یک اصل مسلم را در مقابل چشم ما مجسم نموده است؛ تا زمانی که توده قوای اجامی خود را در یک تشکیلات منظم آهین جمع آوری نماید. تا زمانی که یک حزب مسلح پیشوای انقلاب نشود هر جنبش و شورش برای تحصیل آزادی خواهی نخواهی محکوم بر اول بوده تیشه بر تیشه خود خواهد زد. چنانچه این ما که به پشت گرمی توده زحمت کش و منور الفکر ایران بنام فرقه جمهوری

انقلابی ایران در تحت لوای انقلاب جمع شده ایم اولین وظیفه خود را در مبارزه با حکومت طبقاتی اشراف جمع آوری قوای اجامی و ایجاد تشکیلات منظم حزبی دانسته برای انجام این مقصد کوشش می‌نماییم. و مخصوصاً انقلاب ملت چهار صد ملیونی چین که امروزه لرزه بر اندام امپریالیزم بریطانیای کبیر انداخته بخوبی نشان میدهد زمانی که طبقه زحمت کش با قوای متحد با دشمن مقابل شود فتح و ظفر مسلماً نصیب او خواهد بود.

ما که برای آزادی و استقلال ایران و محو حکومت ظرنگری رضاخان بجاهدت می‌نماییم تنها پشتیبان خود را توده ده‌تین و کسب و منور الفکر دانسته هر نوع توسل و نزدیکی به اجنبی را علامت عجز و خیانت به انقلاب میدانیم. توده زحمت کش قشون

انقلاب و فرقه جمهوری انقلابی پیش قراول انقلاب

ایران است.

مبارزه ما تنها بر ضد طبقه اشرافی و زما مدبران کنونی نبوده بلکه نیز بر ضد آن دسته از منورالفکرها است که گوشه و کنار صوفی منش با فلسفه ارتقای خود باین رژیم کنونی امیدوار بوده و منتظر اصلاحات هستند. این دسته از منورالفکرها با الفکر زهر آلود خود من غیر مستقیم باین حکومت خلعت نموده شریک جنایات این حکومت هستند.

البته بر ما که خود را علمدار انقلاب ایران میدانیم پوشیده نیست که برای مبارزه با اشرافی و حکومت رضاخان جمع آوری قوای توده زحمت کش در یک حزب منظم کار سهل و آسانی نبوده بلکه سالیان دراز کار انقلابی و کوشش خسته ناپذیر و یک دنیا جانفشانی لازم دارد ولی همانقدر که وظیفه ما مهم و بار ما سنگین است همان اندازه امید فتح و ظفر در ما جا بگزین شده دستی را قوی تر از دست توده زحمت کش نمی شناسیم. مسلح کردن دهالین و شوراندن آنها بر ضد ملاکین و اشرافی و طبقه حسی ما هر خراب اخلاقی است.

در مقدمه جزوه مختصری از تاریخ امپریالیزم انگلیس در ایران ذکر نموده و نشان دادیم که چگونه امپریالیزم انگلیس در ایران بوسیله بانک شاهنشاهی و سایر امتیازات تمام ارکان اقتصادی ایران را در دست خود گرفته. اینک همانطوری که نوشتیم ما برای در هم شکستن تسلط اجنبی مبارزه می کنیم.

ما اولین شرط آزادی ایران را اخلاصی ارچنگال سرمایه داری انگلیس شمرده الفاه و تجدید نظر تمام امتیازات و معاهدات را جزو سرلوحه و وظایف خود میدانیم. این امتیازات و معاهدات که امپریالیزم انگلیس پرور رشوه و سر نیزه مال خود از ایران گرفته و امروز بوسیله مساعدت بحکومت رضاخان اساس آن را قوی نموده در نظر ما حکم ورق پاره‌هایی را دارند که فقط در زمان حکومت طبقه اشراف و رضاخان اعتبار خواهند داشت.

ما برای منافع طبقه دهاقین و کسبه و کارگران
مبارزه می‌نمائیم.

ما برای انهدام حکومت طبقاتی اشراف و رضاخان
و استقرار جمهوری ملی مبارزه می‌نمائیم.

ما برای سرکوبی دشمنان داخلی و خارجی برای
ایران آزاد مبارزه می‌نمائیم.

برای صف آرائی بر ضد دشمن برای آنکه توده زحمت کش با قشون شجاع انقلاب را در زیر یک پرچم جمع نمائیم صدای خود را بلند نموده تمام طبقات زحمت کش ایران را از منور الفکرها تا طبقه دهاقین کارگران و کسبه برای مبارزه بر ضد این حکومت دعوت می‌نمائیم. برای ما یقین حاصل است که تمام طبقات زحمت کش ایران آن طبقاتی که ما حمل زحمت آن‌ها دستخواش اشراف و حکومت رضاخان است از منور الفکرها گرفته تا دهاقین و کسبه با شوق و

نوق تحت بیرق فرقه جمهوری انقلابی ایران گرد آمده برای
واژگون کردن این اساس که بنیان آن بر روی ظلم و جور استوار
است با نقشی خواهند نمود.

دهاقین، کسبه، کارگران، منورالفکرها متحد شوید.

زنده باد ایران آزاد.

زنده باد قوده زحمت کش ایران.

محو باد طبقه اشراف و حکومت رضاخان.

زنده باد جمهوری دموکراسی ایران.

زنده آباد انقلاب.

« فرقه جمهوری انقلابی ایران »

اروہا ۱۳۰۶ (۱۹۲۲)

زبان طبقات مافوق و جراند آنها است بکلی خارج از ایدآل است که طبقه زحمتکش در نتیجه هزاران هزار فداکاری در تاریخ مبارزه خود برای خود قابل شده است. طبقه زحمتکش ایران هم نیز معتقد است که در تاریخ ایران دوره تازه ای آغاز گردیده است. منتهی فرقی که هست این است که طبقه حاکمه ایران ظهور رژیم رضاخان را علامت شروع دوره تازه در تاریخ ایران دانسته در صورتیکه توده رنجبر ایران ظهور جنبش اجتماعی زحمتکشان ایران را علامت دوره تازه تاریخ ایران می‌شمارد. کسانی که بقوای اجتماعی ایران اعتماد دارند بخوبی شاهد این جنبش اجتماعی که با تمام معنی از بین زحمتکشان و پرولتاریات ایران شروع گردیده می‌باشند. وجود فرقه جمهوری انقلابی و سایر تشکیلات رنجبران ایران که امروزه در ایران بوجود آمده اند و انتشارنامه "بیرق انقلاب" که مدافع منافع طبقه زحمتکش ایران است خوددلیل صادق برآغاز ظهور جنبش زحمتکشان ایران محسوب میشوند.

از بیست سال پیش باین طرف احزاب مختلفه و جراند کوناگون در تاریخ ایران به ظهور رسیده اند از آنجایی که این احزاب و جراند رول تاریخی خود و طبقه زحمتکش ایران را تشخیص نداده دارای اصول نظری محکمی نبودند از صفحه تاریخ ایران محو شدند.

فرقه جمهوری انقلابی و نامه "بیرق انقلاب" تاریخ ایام گذشته و قبل از همه چیز تاریخ استثمار طبقه رنجبر ایران و تاریخ بیداری و انقلاب طبقات زیردست عالم را برای خود درس عبرت قرار داده با یک اساس و تنوری انقلابی طبقه رنجبر ایران را به جاده انقلاب و سعادت رهبری می‌نماید.

فرقه جمهوری انقلابی مطابق اصول انقلابی خود با تمام قوا بر ضد حکومت طبقاتی اشراف مبارزه می‌نماید. مقصود اصلی فرقه جمهوری انقلابی استقرار حکومت جمهوری ملی رنجبران ایران است. مقصود اصلی فرقه جمهوری انقلابی تأمین حیات اقتصادی عموم زحمتکشان و بخصوص دهاقین ایران می‌باشد. ضبط بلاعوض اراضی ملاکین و موقوفه و خالصه و اراضی شاهی و تقسیم آنها بین دهاقین سرلوحه آمال ما است.

"بیرق انقلاب" حربه بران و زبان آزاد طبقه زحمتکش ایران است.

"بیرق انقلاب" هیچ فکر و ذکری جز سرنوشت طبقه پرولتاریات (رنجبران)

بیرق انقلاب

ناشر افکار فرقهٔ جمهوری انقلابی ایران

شمارهٔ ۱ - سال اول، اروپا، ژوئیه ۱۹۲۸

...

صفحهٔ تازه ای در تاریخ ایران

افکارعامهٔ ایران امروزه معتقد است که در حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران علامی نمایان میشود که دلیل بر ظهور دورهٔ تازه ای در تاریخ ایران میباشد.

پیشروان طبقات مختلف ایران و بخصوص طبقه بورژوازی و جراند ناشر افکار آنها برای اثبات این نکته متوسل به هزاران دلائل شده بهتر از همه ظهور رژیم رضاخان را شاهد قرار میدهند. این فکر اجتماعی و تصور اینکه ایران امروزه زندگی از سر نوی را شروع نموده است نه تنها در دماغ طبقه حاکمهٔ ایران که منافع طبقاتی آنها با رژیم رضاخان توأم است جای گرفته بلکه در سر توده زحمتکش ایران هم که سعادت خود را در سرنگون ساختن این اساس میدانند جای گیر شده است. آن طبقاتیکه حکومت امروزه ایران را که امتیازات اقتصادی و سیاسی خود که در حقیقت منافی با منافع اکثریت جامعه ایران است میدانند اوضاع حاضر را اولین قدم در راه سعادت ایران جلوه گر ساخته، هم خود را مصروف اغفال تودهٔ زحمتکش ایران نموده اند.

تاریخ عالم بر ما ثابت نموده است که منافع طبقات زبردست تا زمانیکه آنها قوای حکومتی را در دست خود نگرفته با منافع طبقهٔ حاکمه هر زمانی متباین بوده. به عبارت اخری، هر جامعه مرکب از دو صف متخاصم است که سعادت یکی بر دیگری استوار میباشد از این لحاظ مفهوم کلمات "سعادت" "تجدد" "حب وطن" غیره که ورد

رژیم رضاخان میدانند. در عین اینکه روزنامه های جیره خور هر روزه در اطراف این قانون مداحی مینمودند توده ملت ایران عملاً بوسیله تظاهرات خونینی مخالفت خود را با این قانون اظهار داشته دست رد بسینه زمامداران کنونی زد.

از انجایی که مسئله نظام اجباری یکی از مسائل مهم آتیه ایران می باشد لذا حزب جمهوری انقلابی لازم میدانند نظریه خود را راجع به نظام اجباری برای آگاهی دشمنان و راهنمایی توده زحمت کش ایران واضح و آشکار بیان نماید.

زمامداران کنونی ایران ظاهراً چنان نشان میدهند که قانون نظام اجباری شامل جمیع افراد جامعه ایران بوده و بقول خودشان غنی و فقیر در مقابل این قانون یکسان می باشند. آنقدرها محتاج به شرح و بسط نیست. هزاران هزار دهقان و کاسب و زحمتکش ایرانی که در تمام ایران با نام "مشمولین" دچار ظلم و جور غارتگران مسلح یا امرای نظامی این حکومت هستند بخوبی میدانند که نظام اجباری در حقیقت چه صورتی دارد. تمام اشراف زاده ها که استطاعت پرداخت رشوه و زیرسبیلی داشته و یا در ارکان حکومتی دست دارند از این قانون معاف می باشند. تمام آن کسانی که این دستگاه حکومتی را از آن خود دانسته خود را برای آتالی در این مملکت خلق شده میدانند از این قانون مستثنی می باشند. برعکس فقرا و کسبه و دهاقین ایران؛ از قدیم الایام روزگار دهاقین ایران در مسئله سربازگیری معلوم بود. دهاقین ایران همه وقت زیر شکنجه مأمورین نظامی بوده و سربازگیری برای مأمورین نظامی لقمه چربی بوده که برای آن با یکدیگر سرودست می شکستند. فقط چیزی که بود کسبه و فقرای شهری از این بلا میبرم راحت بودند. پس از قانون نظام اجباری فقرا و کسبه شهری ایران به این نکته که قانون نظام اجباری فقط وسیله جدید برای غارتگری آنها بوده پی برده، مردانه وار [کذا] در تمام شهرهای ایران از خانه های تنگ و باریک خود بیرون ریخته برضد نظام اجباری نمایشات خونینی دادند. اینکه در رشت کسبه و فقرا از زن و مرد برضد نظام اجباری نمایشات داده در ملاء عام عکس رضاخان را آتش زدند خود دلیل بر این است که روح انقلاب هنوز در ایران نمرده و توده زحمتکش ایران از اصل با رژیم کنونی مخالف است.

تاریخ جنبش زحمتکشان دنیا بما نشان میدهد که در آغاز هر جنبشی

ایران و شوراندن آنها برضد طبقه اعیان و اشراف و ملاکین و پاسبان حقوق آنها حکومت استبدادی رضا شاه ندارد.

"بیرق انقلاب" برای رهبری طبقه زحمت کش ایران و مبارزه با حکومت استبدادی رضاخان بوجود آمده.

شماره اول "بیرق انقلاب" با هزاران خون جگر همانطور که سرنوشت هر نامه انقلابی است منتشر گردید. این نامه انقلابی همانطور که مایه وحشت دشمنان طبقه رنجبر ایران میشود همانطور هم به کالبد پرولتاریات ایران روح انقلابی میدمد. از این لحاظ زحمتکشان ایران را مخاطب ساخته میگویم فرقه جمهوری انقلابی رهبر باوفای شما است. "بیرق انقلاب" زبان حال و حربه بُران شما است با تمام قوا از مدافع منافع و ناشر افکار خود نگاهداری ننماید. به طبقات غارتگر ایران نشان بدهید که طبقه زیردست بیدار شده و جنبش اجتماعی زحمتکشان زنده است. در انتشار این ورقه کوشش نمایند تا به انقلاب نزدیک شده مقصود اصلی تاریخی خود را بدست آورید.

زنده باد طبقه زحمتکش ایران!!

محبوباد طبقه ی غارتگر اعیان و اشراف و ملاکین و پاسبان حقوق آنها

حکومت استبدادی رضاخان!!

نابود باد پشتیبان طبقه غارتگر ایران امپریالیست انگلیس!!

زنده باد حکومت جمهوری ملی رنجبران ایران

پاینده باد انقلاب ایران

نظام اجباری یا وسیله جدید برای چپاول و سرکوبی

دهاقین و کسبه ایران

یکی از اقدامات حکومت رضاخان نظام اجباری است. این قانون مخصوصاً مورد توجه دسته جات منورالفکر واقع گردید. با همان طریقه ای که مخصوص طفیلی ها است طوطی وار راجع باین قانون سخن سرایی نموده و آن را از اقدامات مشعشع

حاکمه هر جامعه در اجرای نظام اجباری ذی علاقه بوده آن را از جهت حفظ منافع خود لازم میدانند، بهمان اندازه هم پیشروان و قانددین مهم زحمتکشان دنیا به مسئله نظام اجباری اهمیت داده اند.

درموقعی که در پارلمان آلمان قانون نظام اجباری مورد بحث واقع گردید کارگران و زحمتکشان آلمان جملگی منتظر بودند که پیشروان آنها در پارلمان راجع به نظام اجباری چه رویه را اتخاذ می کنند. اگوست پپل سوسیالیست معروف آلمان در پارلمان اظهار داشت "طبقه کارگر و توده زحمتکش بایستی مسلح شده اصول نظامی را بیاموزد تا آنکه روز انقلاب همین اسلحه را بروی دشمنان خود بکشد." این اصل مسلم که تمام انقلابیون و زحمتکشان دنیا از آن پیروی نموده اند نیز سرلوحه آمال ما است. کسانی که به انقلاب آتیه ایران اطمینان کامل داشته بحکم جریان تاریخ ظهور آن را قطعی میدانند بخوبی آگاهند که توده زحمت کش ایران در دقیقه آخر فقط بوسیله اسلحه برهنه قادر به سرنگون کردن رژیم کنونی خواهد بود.

نظام اجباری وسیله مسلح نمودن توده زحمتکش است. بوسیله نظام اجباری توده زحمتکش با اصول نظامی آشنا شده و در روز انقلاب جهت واژگون کردن رژیم کهنه بکار میرسد.

حکومت رضاخان مصمم به تشکیل یک قشون سراپا مکمل است تا آن که روزی بوسیله همین قشون طغیان و شورش های انقلابی توده زحمتکش و انقلابیون را سرکوبی نماید. وظیفه توده زحمتکش ایران که امروزه از راه اجبار سرباز حکومت رضاخان است و فردا به طیب خاطر سرباز انقلاب خواهد بود آن است که در هر موقع مساعد اسلحه را از دست این غارتگران گرفته به سر خود آنها بکوبد وظیفه هر فرد زحمتکشی که در این قشون سرباز است آن است که رفقای خود را از مقصد اصلی و اهمیت واقعی این قشون که فقط برای سرکوبی طبقه زحمتکش ایجاد گردیده آگاه نماید.

بدیهی است هرآینه اگر روزی ایران مورد حمله امپریالیزم انگلیس واقع شود توده زحمتکش ایران در عین اینکه به طیب خاطر اسلحه در دست گرفته ایران رادرمقابل حملات امپریالیزم دفاع می نماید در عین حال دشمن داخلی خود را که

عناصر خارج از طبقه زحمتکش خود را به میان انداخته سعی می نمایند که جنبش زحمتکشان را به منفعت خود تمام نمایند. نظیر همین واقعه است که آخوندهای ایران از هیجان توده زحمتکش بر ضد نظام اجباری استفاده نموده و نهضت رنجبران را وسیله اجرای مقاصد شخصی خود قرار دادند. با این حال، هیچ جای تعجب نبود اگر این هیجان منجر به شکست توده زحمتکش گردید. این شکست های موقتی که لازمه آغاز جنبش زحمتکشان است برای رنجبران ایران درس عبرت بوده و در آتیه همینقدر که ایام طفولیت خود را باتمام برساند به منافع طبقاتی خود کاملاً آشنا شده از بین خود رهبران انقلابی بوجود میآورد.

دهاقین. کسبه کارگران ایران!!

نظام اجباری را وسیله قرار داده با همان اسلحه بر دشمنان داخلی یا طبقه اعیان و اشراف و ملاکین و پاسبان حقوق آنها حکومت رضاخان بکوبید.

نظام اجباری برای رنجبران ایران نه تنها مایه ظلم و جور غارتگران نظامی است بلکه بار سنگین مخارج نظام اجباری نیز بر زحمتکشان تحمیل میشود. کسانی که با دیده بصیرت به آتیه ایران مینگردند بخوبی میدانند که بودجه کنونی بهیچوجه کفاف مخارج نظام اجباری که بعدها چندین برابر حالیه خواهد بود نداده و در آتیه حکومت مجبور خواهد بود این مخارج را از مر داخله یا خارجه فراهم نماید. در هر حال توده رنجبر ایران است که متحمل مخارج شده و این بار سنگین را بدوش خواهد کشید. از یک طرف ظلم و جور غارتگران نظامی و از طرف دیگر چپاول و استثمار روزافزون نتیجه حتمی نظام اجباری برای توده زحمتکش است.

رنجبران!! منورالفرها!! بیرق انقلاب با مشقت بسیار منتشر میگردد لذا برای ترویج این نامه انقلابی کوشش نموده پس از خواندن ب دیگران بدهید.

مسئله نظام اجباری در تاریخ دنیا چیز تازه نیست. بهمان اندازه که طبقه

که ناشر افکار انقلابی توده زحمتکشان ایران است از هیچ نوع مساعدت فروکذاری ننموده و وظیفه انقلابی خود را انجام دهند.

**آزادی طبقه زحمتکش فقط در اثر مساعی طبقه
زحمتکش بدست خواهد آمد (کارل مارکس)**

جوانان پاکترین شعله انقلاب اند (کارل مارکس)

انتخابات وکلای قالبی ایران

تا زمانیکه فنودالیزم یا اصول ملوک الطوائفی در اروپا حکمفرما بود طرز اداره هر مملکتی بعدة معدودی صاحب قدرت منحصر و در رتق و فتق امور مملکتی هریک بنوبه خود قادر مطلق بوده سرنوشت ملت بسته به میل و اراده و منافع شخصی آنها اداره میشد. ولی بالاخره این زمان سپری شد. کاپیتالیزم یا اصول سرمایه داری بواسطه شروع اختراعات و حرص سرمایه داران منافع عده ای را از منافع امراء و مالک الرقاب ها جدا کرد و جنک بین سرمایه داران و طبقات حاکمه آنوقت شروع گردید. کاپیتالیزم برای پیشرفت خود و محو فنودالها و فریب ملت که ما در منافع و مقاصد تو شریک هستیم متوسل بوسائل مختلفه گردید.

یکی از آن وسائل حکومت پارلمنتاری است که با نشستن نماینده های آن در مجلس شوری و داشتن حکومت بوسیله پارلمان خود را از هر حیث سهم و شریک زندگانی بد و خوب ملت جلوه داده، پارلمان را به نام دموکراسی مسزول ملت قرار میدادند. ولی در واقع این طبقه همان گرکها بودند که به لباس میشی درآمد بوسیله عبارات تازه و طرز جدید اداره مملکتی بهبودی اوضاع اقتصادی را بملت وعده میدادند.

بلاشك برای حفظ "وطن عزیز" یا منافع طبقاتی خود حاضر به هر نوع مصالحه با دشمن می‌باشد انقلاب چین بهترین شاهد این مدعا است؛ از نظر دور نداشته و در هر موقع مساعد اسلحه را بر مغز دشمنان داخلی میکوبد. وظیفه هر فرد انقلابی است که برای تبلیغ افکار انقلابی در قشون کوشش نموده چشم و گوش دهقان زاده های بی اطلاع را باز نماید. وظیفه توده زحمتکش ایران است که حتی الامکان از پیشرفت مقاصد نظامی این حکومت جلوگیری نماید.

از ایران به ما مینویسند!

انعکاس بیانیه ما در ایران (۱۰)

بیانیه فرقه جمهوری در تمام شهرهای ایران منتشر شد. با تمام زرنگی و کوشش که اولیای نظمیته طهران و سایر شهرها برای جمع آوری بیانیه ها به خرج دادند ما به مدد رفقای انقلابی صدای خود را به گوش ملت ایران رسانده و توده زحمتکش ایران را با افکار انقلابی خود آشنا ساختیم. رژیم رضاخان کار استبداد و فشار را بجایی رسانده که بعضی از مردم ایران از خواندن بیانیه در گنج اطاق خود هم وحشت دارند، ولی حسن اثر و روی خوشی که عامه مردم ایران باوجود ترور عمال حکومت رضاخان برای خواندن این بیانیه نشان دادند باز یکمرتبه دیگر بخوبی بر ما ثابت نمود که هنوز روح انقلابی در ایران زنده بوده، فقط وظیفه يك حزب منظم انقلابی است که تمام قوای پراکنده ایران را در تحت يك بیرق جمع آوری نماید. مخصوصاً شوق و شعفی که عامه مردم برای خواندن و بدست آوردن بیانیه نشان میدادند بیشتر مایه امیدواری ما گردید در طهران بیانیه ما در خفیه دست بدست میگشت و به کوری چشم عمال رضاخان در رشت بیانیه ما تا به دوازده تومان به فروش رفت.

با این استقبالی که از طرف عامه ملت ایران نسبت به بیانیه ما بعمل آمد هر انقلابی باشرف ایران را به کمک طلبیده امیدواریم که در انتشار نامه "بیرق انقلاب"

از نقطه نظر اقتصاد و صرف جیب خود مایه پروپاگاند را کم کرده وسیله جدید و تازه که عبارت از بازکردن صندوق آراء و تغییر اوراق است بکار میبرند.

اما از آنجایی که بورژوازی ایران روز بروز در ترقی بوده راه تازه تری برای دوشیدن طبقه زحمتکش و دهاقین مخصوصاً پیدا میکند، همان طور هم در خفه و خاموش کردن احساسات و جنبش طبقه رنجبر و دهاقین که رو بازدیاد است از هیچگونه شکنجه و عذابی از قبیل حبس و تیرباران و غیره کوتاهی نمی نماید.

دیکتاتوری حکومت رضاخان چنان عرصه را بر ملت ایران تنگ آورده از قبیل آزادی قلم - نشریات و تشکیل مجامع که حتی چند نفر در محفل راجع باوضاع روزانه خودشان نمیتوانند جمع بشوند چه رسد بحزبی که مدافع حقیقی منافع طبقه دهاقین و کارگران و کسبه ایران باشد. جراید هم که در زندگانی یک جامعه آینه افکار و مبارزه طبقات مختلفه آن جامعه را هویدا میسازد در ایران امروزه وسیله برای عوام فریبی رشوه و رسیدن بوکالت در دارالشورای ملی شده است. بعلاوه بخوبی میتوان از روی همین روزنامجات و جرائد وضعیت پوسیده داخلی - اخلاقی و اقتصادی - اجتماعی سیاسی [منافع؟ در اصل کاملاً] خوانا نیست! این طبقات مافوق ایران را تمیز داد.

از این توضیحات بالاخره نتیجه میگیریم که در حکومت حالیه ایران که اداره اش بدست طبقه ملاکین و بورژوازی است پارلمان برای طبقه کارگر و دهقانی بهترین وسیله ایست که به کمک نماینده های خود در دارالشوری نقاب را از صورت این حکومت برداشته از کرسی پارلمان چپاول و یغمای عمال حکومت را به گوش ملت برساند.

اما طبقه زحمتکش ایران باید بدانند که برای رسیدن به مقصود اصلی خود یعنی نجات از اسارت اقتصادی و اجتماعی و رهایی از چنگال استبداد این مبارزه اولین قدم در راه انقلاب بوده جنگ حقیقی نه در پارلمان بلکه به مدد تمام زحمتکشان ایران در خارج مجلس دارالشوری بر ضد این طبقه حاکمه ایران و پشتیبان او امپریالیزم انگلیس خواهد بود.

مقصود عمده حزب زحمتکشان ایران از شرکت در پارلمان نه این است که

ممالک اروپا بالاخره هریک بنوبه خود دیر و زود به همت حرص و طمع سرمایه داران موفق بگرفتن حکومت از فنودالها شده استبداد مطلق را نیست و نابود کردند. لیکن از آن وعده و نویدهایی که کاپیتالیست به طبقه رنجبر میداد جز منافع طبقاتی خودشان چیز دیگری منظور نداشته فقط فقر و فاقه نصیب طبقه کارگر گردید. بعلاوه باید دانست تا وقتیکه طبقه بورژوازی در دنیا سر کار است این اوضاع دوام خواهد داشت.

ملت ایران هم به قیمت خون خود بالاخره در بیست و دو سال قبل بر استبداد غلبه و مشروطیت را اعلان کرد. ولی بخوبی می بینیم که در نتیجه این انقلاب در واقع حقوق و سرنوشت ملت ایران هم مثل سایر ملل اروپا در موقع اضمحلال فنودالیزم دستخوش یکعده پیشروان او که شخصا "ذی نفع بوده یا منافع هم طبقه خود را حفظ میکرده اند شد، اگرچه خود بورژوازی ایران بواسطه نداشتن تشکیلات و فاقد بودن پیشروان کار کرده و رُل های سیاسی که امپریالیست روس و انگلیس بازی میکرد بمقصد اصلی خود نرسید.

پس از گرفتن مشروطه و برقراری حکومت پارلامنتاریزم مشاهده میشود که در مجلس شوری امروزی همان اشخاص یا امثال آنها که در زمان استبداد عناصر حاکمه بودند باضافه هیکل و سر و صورت های تازه از قبیل ملاک و تجار بزرگ و یکعده کاسه لیس یا بعبارت ساده تری آتش بیار نشسته در دوشیدن طبقه رنجبر و کارگر ایران دست اتحاد بیکدیگر داده اول از راه قانونی کلاه شرعی درست کرده بعد هم بضررب چوب رضاخان ادر عین اینکه او شریک بیغما و چپاول است! آنرا مجری میدارند. طرز انتخابات این وکلای محبوب را در فضای آزاد ایران تا اندازه ای همه میدانند. آنکه ملاک است در حوزه املاک خود دهقانی را بوسیله ترساندن و اخراج از ملک تهدید نموده وکیل میشود. یکعده از تجار بزرگ هم در شهرها کسبه را به ورشکست و نابود کردن آنها ترسانده به اضافه خرید رأی از این و از آن مقام وکالت را حائز میشوند. عده سوم هم آن آتش بیارها یا جیره خوارها هستند که بنوبه گاهی از شمال و گاهی از جنوب بضررب سرنیزه عمال رضاخان تهیه و انتخاب میشوند. و اخیراً در نتیجه تجربیات ملاکین و بورژوازی ایران بکمک قوه مجریه حکومت رضاخان

و "شفق سرخ" را از پشت بسته و از این حیث مقام اول را دارا است. برای مثل یک نکته را در این جا ذکر می نمایم.

چهارم اردیبهشت روز تاجگذاری "پدرتاجدار" است. در این روز بطوری که همه میدانند اعیان و اشراف و کاسه‌لیس‌های معروف طهران گرد رضاخان جمع آمده مبالغی از کیسه ملت خرج عیش و نوش خود نموده باصطلاح خودشان "جشن تاجگذاری" میگیرند. وظیفه یک روزنامه که خود را دوستدار توده زحمتکش قلم داده و حتی صورت ظاهر جنبه سوسیالیستی بخود میدهد ایاین است که از اساس باین ترتیبات مخالفت نموده و فردای آن روز برخلاف جراند جیره‌خور در این مسائل چشم و گوش ملت را باز نماید. اما حالا گوش بدهید که روزنامه طوفان که دم از طرفداری زحمتکشان ایران میدانند امیزندا در روز ششم اردیبهشت در صفحه اول روزنامه تحت‌عنوان "جشن باشکوه" چه‌ها نوشته است:

"جشن تاجگذاری چهارم اردی بهشت در قصر گلستان به همه فهماند که هنوز اقتدار و جلال این کشور پابرجاست".

به عقیده ی این روزنامه که داد از منافع زحمتکشان ایران میزند جلال رضاخان مستبد و غارتگر جلال ایران محسوب میشود. توده رنجبر ایران بروز سیاه‌کدانی افتاده امپریالیزم انگلیس ملت ایران را بحالت غلامی درآورده ولی بقول روزنامه طوفان جشن تاجگذاری، که فقط تجمل غارتگران ایران را نشان میدهد، "به همه فهماند که هنوز اقتدار و جلال این کشور پابرجاست".

خوشمزه تر آنکه باین چند کلمه هم قناعت نموده بشیوه کریم شیره ای که همه حرف را برای خوش آیند ارباب میکوید از جشن تاجگذاری تداعی می نماید. روزنامه طوفان مینویسد: "وزیران ایران و بزرگان به این مهمانی مجلل وضع و حالت بامتاتی بخشیده بودند. والاحضرت ولایت عهد هم نمونه از این بزرگی و وقار بود که در میان آن میهمانی شادی بخش جلوه‌ها داشت. وزیر دربار ایران با چهره گشاده از مهمانان خودی و بیگانه پذیرایی مینمود" اطوفان شماره ۱۷۹ تاریخ ششم اردیبهشت ۱۳۰۷.

اینگونه جراند و اشخاص که با نام شرافتمند توده رنجبر ایران بازی نموده

بدین وسیله بمشاغل دولتی رسیده صندلی وزارت را بدست آورد، بلکه همانطور که گفته شد دارالشوری برای نمایندگان حزب زحمتکش حکم منبری را دارد که از فراز آن حقایق را برای طبقه زحمتکش آشکار مینماید. بنابراین دخول و مشارکت در صدارت و وزارت مصالحه با اعیان و اشراف خواهد بود.

دهاقین، کسبه، رنجبران (!) ایران از وکالت در مجلس دارالشوری که تنها راهی است که حکومت حاضره برای تو باقی گذارده استفاده نموده با تمام قوا کوشش کن که نماینده و طرفداران حفظ حقوق حقیقی تو در مجلس دارالشوری انتخاب شوند.

ما حکومتی می‌خواهیم که فقط نماینده طبقه دهاقین و رنجبران در آن نشسته حکومت نمایند، ولی نه حکومت استبدادی امثال رضاخانها که فقط حامی منافع طبقات اعیان و اشراف و امپریالیسم انگلیس هستند.

فرقه جمهوری انقلابی ایران یگانه حامی و طرفدار منافع طبقه دهاقین و رنجبران ایران است. فرقه جمهوری انقلابی ایران در تحت لوای سرخ توده زحمتکش ایران را به طرف سعادت و آزادی و زندگی از سر نوی رهبری مینمایند.

م. شعله

روزنامه طوفان

دلسوز ملت - مداح استبداد

یکی از جراند طهران که بیشتر از همه پُر حق به جانب به خود داده و باصطلاح خود را طرفدار زحمتکشان میدانند روزنامه طوفان است. مطالعه چند شماره از این روزنامه بخوبی واضح می‌سازد که چه هرج و مرج فکری در صفحات این روزنامه حکمفرما است از یکطرف کلمات و عبارات سوسیالیست ماب و اشعار را شعار روزنامه خود ساخته و از طرف دیگر بیشتر از سایر روزنامه های ایران از زمامداران کنونی و شخص رضاخان ماننده جیره خواری تازه بدوران رسیده تملق و چاپلوسی می نماید این روزنامه "ملی" در تملق و بی عقیدگی دست سایر همقطارهای خود از قبیل "ایران"

اطفال نوزاد تلف شده باعث اندوه و غم خانواده سلطنتی می شوند. لذا این روز را که روز افتتاح

پرورشگاه است باید روز سعیدی شمرده یکی از "اعیاد ملی" دانست. يك قسمت از نطق خانم بزرگ راجع باستعمال تجملات و ترك زينت آلات بود که خاطر نشان يك مشت کولی لچاره نموده تأکید کرد در نتیجه استعمال زينت آلات است که اقتصاد مملکت بر بادرفته ملت روز بروز فقیر میشود و برای سرمشق خانواده پیش قدم شده شروع بترك تجملات خواهد کرد. حضار هم در مقام هم رأیی و تصدیق سرهای بی مغز را که به کدوی توخالی بیشتر شبیه بود مثل بز اخوش به حرکت درآورده لب و بینی و چشم را کج و معوج میکردند. در آخر این قصه طولانی کرثوم تنه به این عبارت آن مجسمه ها را مخاطب ساخته گوشزد نمود "بکوشید تا جامه رنگین نپوشید". مجلس با کمال شعف و خرسندی ختم شده خشرات الارض به دعاگونی و ثنای خاله خرسه و شاهنشاه کم جاه رضا شاه خرسه وزوزکنان از طویله بیرون رفتند

•

به جای پرورشگاهی که فقط از نقطه نظر عوام فریبی و گول زدن زحمتکشان ایران تاسیس شده عده قلیلی اطفال بی بضاعت! در آن اداره میشوند، ملت (۹۱) نه ملیونی ایران که هشت ملیون از آن دهاقین و رنجبران شهری هستند زندگانی بهتر لازم داشته حکومت ملی آزادی میخواهد. غم و اندوه ساختگی و شعبده بازیهای که خانواده سلطنتی برای اطفال بی بضاعت و اتلاف آنها میخورند دلیلش فقر و فاقه و بی استطاعتی توده زحمتکش است که قادر به اداره زندگی روزانه خود و اطفالش نبوده باعث (آن؟ در اصل خوانا نیست) هم حکومتی است که رضاخان و رفقای یغماچی او در آن قرار گرفته. حبس و تیرباران و بکشتن دادن پدران این اطفال برای بقای سلطنت جزو اتلاف نفوس و قضایی محسوب نمیشود. امر و نهی و ترك تجملات به واسطه یکعده از زنهای هواپرست اعیان و اشراف در صورتیکه خود این لچاره ها از خون ملت زينت آرائی میکنند، فضولی و جسارت نیست. اندوختن پول در بانکهای مختلف اروپا بدست آوردن املاک مازندران و کرمانشاه و غیره - مخارج هنگفت دربار

به اسم طرفداری از زحمتکشان دورویی و دغل بازی را شیوه خود ساخته اند تصور میکنند که توده زحمتکش شاهد نیرنگ های آنها نیست. توده زحمتکش ایران بایستی قبل از همه چیز با این نوع اشخاص ختم حساب نماید. وظیفه این نامه انقلابی نیست که با جراند جیره خور رضاخان داخل مباحثه شود ولی در باره این روزنامه بخصوص ما خود را موظف دانستیم نقاب دغل بازی را از صورت این اشخاص برداشته قیافه حقیقی آنها را به رنجبران ایران نشان بدهیم.

نصایح خاله خرسه

راجع به نطقی که علیاحضرت ملکه ایران به مناسبت تأسیس پرورشگاه و تصمیماتی که خانواده سلطنتی گرفته مخبر مخصوص ما از ایستگاه بی سیم تیمورتاش واقع در محله ی داور در شهر طهران مشاهدات خود را از لای پرده در مجلس فوق خبر میدهد.

ملکه جوان بخت نامدار ایران با کمال وقار و منانت که فقط مخصوص خانواده سلطنتی است خرامان خرامان ظاهر گشته خواتین محترمه، خانم های امراء لشکر و اشراف که بادمجان دورقاب چین ها برای زینت مَبَل مجلس به رسم شوهران نجیب و فداکار خود سر و دُمی جنبانده اذن جلوس از طرف ملکه آفاق داده شد. پس از گرداندن چند دور زبان در دهان و سرفه و خراش راه آب مادر بزرگ وطن مجلس را افتتاح کرده پیشنهاد نمود از انجایی که برای تعالی و ترقی وطن عزیز ما مردان قوی و توانا لازم است این عبارت آهنین باندازه ای مؤثر و فرح انگیز واقع شد که یکمرتبه شیحه و صفییری از خانم امیرلشکر پروژ (۱) که به عفت و عصمت در دربار پدر تاجدار مشهور و معروف بودند بلند شد) و دیده میشود که

(۱) پروژ لغت فرس قدیم است و در اصل پروج بوده و پروج نام سردار وطنپرست شجاعی بوده که در زمان سلطنت سله پهلوی در شش هزار سال قبل که اجداد سله حالیه باشد در موقع فتح شهر کنکاون نهصدونودونه (۹۹۹) نفر از اهالی را برای عبرت و ضرب شمت به دست خود آن مرد دلیر ملت خواه سربریده است.

رضا شاه پهلوی کیست؟

رضاشاه - قاتل کوچک‌خانها کلنل محمدتقی‌خانها در نتیجه تزلزل سلطنت پوسیده قاجاری و هیجانات اخیره توده‌ملت ایران به دستگیری دولت انگلیس و سرنیزه خود نوکرهای شخصی رابه اسم مجلس موسسان گردآورده به تخت سلطنت بالا رفت. رضاشاه که یک صاحب‌منصب جزء قزاقخانه تزاری بود در نتیجه پنج سال غارتگری امروز اولین ملک و متمول ایران شده و میلیون املاک مازندران و غیره و ثروت شخصی او را نمیتوان به حساب آورد. رضاشاه - ناجی ارتجاع - رژیم پوسیده سلطنتی نیمه‌جان را دوباره زنده کرد. رضاشاه یک عده مزدوران انگلیس رابه دور خود جمع کرده و دستورالعملهای دربار لندن را اجرا مینماید. ملت فقیر و پریشان میشود. رضاشاه و اطرافیان او امراء لشکر قوی و متمول میگردند. گروه‌گروه مردم از معابر در جلوی چشم ما جان میدهند. رضاشاه دو بیست هزار تومان صرف مخارج تاجگذاری میکند و برای حفظ تاج و تخت خود صد هزار تومان برای مواجب هزاروپانصد نفر مقتضات تأمینات اوزن و مرد خرج مینماید. تنها خیالات او متوجه دفاع منافع طبقة ملاکین و روحانیون است. ملت باید جدا آگاه باشد که این شخص هرگز قدمی در راه اصلاحات و نجات ملت بر نخواهد داشت قانون اساسی و مشروطیت و آزادی برای رضاشاه حرف مفت و بی معنی است او فقط متکی به سیاست انگلیس و سرنیزه و قشون است. افراد را اعدام و تبعید - روزنامه نویسهای مخالف خود را به چوب و ملت گرسنه را به باد کلوله گرفت.

زحمتکشان! آزاد بخواهان! کسبه و اصناف آگاه باشید که هرگز رضاشاه‌ها منافع ملت ایران را مدافعه نمیکند. ملت فقط باید به اتحاد و رشادت خود امیدوار باشد. بایستی بر ضد غاصبین حقوق ملت مبارزه کرد و با فشار و مقاومت حق حاکمیت ملی را بدست آورد.

زنده باد حاکمیت ملی! مرده باد سلطنت و رژیم

استبداد!

سلطنتی - چپاول رضاخان و عمال او - دزدی از بودجه وزارت جنگ - ساختن قصرهای سلطنتی - فرستادن مأمورین نظامی بعنوانین مختلفه به اروپا باپرداخت پول عیش و نوش آنها - تصویب پانصد هزار تومان برای پذیرانی رضاخان جلا جهت هم مسلك خود، بروباخت محافل انس و قمار رضاخان باشیخ خزعل و تیمورتاش و لجن های دیگر جزء غارت و تجملات محسوب نشده، بلکه لقمه نانی که حق ثابت دهاقین و کسبه و رنجبران است زیادی میباشد.

دهاقین و زحمتکشان در رنج و تعب و اعیان و اشراف از مرحمت پاسبان این اساس حکومت رضاخان و امپریالیزم انگلیس از حاصل دسترنج زحمتکشان در عیش و نوش اند.

رنجبران!! منورالفکرها!! «بیرق انقلاب» ماهی یکمرتبه منتشر
میشود. برای ترویج این نامه انقلابی کوشش نموده پس
از خواندن (انرا) ب دیگران بدهید.

فتح سلطنت پهلوی - مرگ سلطنت پهلوی

پس از ۳ هفته کشمکش خونین شورش خراسان خاتمه یافت. خراسان تنها می‌جنکید و بنابراین قشون انقلابی که با حمایت و مساعدت ملت بر ضد سلطنت قیام کرده بود به پیشرفت انقلاب موفق نشد و شاه توانست قوای خود را از نقاط دیگر بآنجا اعزام کرده شورش را خاموش نماید.

شورشیان خراسان اسلحه ناربه مخصوصاً "فشنگ" نداشتند ولی دولت از راه دزداب از انگلیسها اسلحه می‌گرفت. ارتجاع انگلیس مستقیماً به سلطنت ارتجاع پهلوی کمک کرد. پهلوی و همدستانش میخواستند زمام قشون را بدست مستشاران انگلیسی بدهند. اما ملت و افراد قشون و صاحبمنصبان وطن پرت راضی به اسارت نیستند. پهلوی و عاملین انگلیس وثوق الدوله‌ها - قوام السلطنه‌ها - مدرنس‌ها - نصره الدوله‌ها - داورها - تدین‌ها - نمیتوانند بدون کمک مستقیم ارتجاع انگلیس زندگانی کنند. آنها دارای منفعت واحدند اما نفع ملت ایران غیر ازین است.

هموطنان! باوجود اصول مشروطه! در سلماس صدوپنجاه نفر از شورشیان با کمال قساوت تیرباران شدند و عده دیگر منتظر همین سرنوشت هستند. اینهاست عدالت شاه جدید!

در خراسان قریب هزار نفر از شورشیان که اکثرشان سواره بودند از سرحد گذشته به اراضی جمهوری شوروی رفته اند. در میان آنها عده از صاحبمنصبان انقلابی بود. در موقعیکه خراسان و سلماس و خوی بر ضد دیکتاتوری پهلوی می‌جنکید. طهران و تبریز و رشت ساکت ماند مابین افراد قشون اعزامی به جنگ شورشیان تبلیغات نشده بود.

با همه نواقصی که شورش اخیر خراسان و سلماس داشت معذک سلسله پهلوی متزلزل شد. اضطراب دولت و امرای لشکر بهترین دلیل ضعف آنهاست. ملت و افراد قشونی فهمیدند که ممکن است باین سلطنت قساوتکار ضربت وارد آورد. ملت و

قشون از اشتباه بیرون آمدند و جلاد خود را شناختند. بدبختی و فقر ملت و فشار و استبداد پهلوی حاکی است که رژیم دیکتاتوری مترززل و این قبیل شورشها [آغاز] شد. ولی این مرتبه باید از پیش آمد اخیر عبرت گرفت. تشکیلات ملی را قوی کرد و تبلیغات و تهیجیات بیشتر بین مردم و قشون بکار برد و برای غلبه بر سلطنت پهلوی تصمیم و اراده قطعی لازم است.

زنده باد جنگ بر ضد سلسله قدیم و جدید
سلطنتی - بر ضد خائنین ملت و عاملین انگلیسها و ثوق

الدوله ها

زنده باد جنگ در راه تشکیل قشون ملی - در راه

جمهوری ملی.

۲۰ تیر ۱۲۰۵ جمعیت استقلال و آزادی ملی

بیرق انقلاب

ناشر افکار فرقه جمهوری انقلابی ایران

شماره ۲ - سال اول، اروپا، دسامبر ۱۹۲۸

وکلائی دوره هفتم

انتخابات قالبی با سرعت هرچه تمامتر صورت گرفت. ملاکین و جیره خواران حکومت رضاخان بمقام بندگی ملت "حائز آمدند. یک نظر سطحی که به وکلای فرمایشی رضا خان بیفکنیم برای یکمرتبه دیگر این حقیقت را برای ما ثابت می نماید که در ایران امروز طبقه حاکمه طبقه تمام قوای حکومتی را در دست داشته و انرا برای حفظ منافع خود بکار می اندازد همان طبقه اشراف و ملاکین است. قسمت اعظم و بلکه نود در صد از وکلای این پارلمان ملاکین مشهور نواحی مختلفه ایران می باشند ادو لغت در اصل ناخوانا خوانین کردستان رؤسای ایلات و غیره که به ضرب شلاق خود و امرای لشکر رضاخان به مقام وکالت پارلمان رسیده اند. مابقی وکلای پارلمان همان کاسه لیس‌های قدیمی رضا خان می باشند که یک خانگی مانند فرخی بانها اضافه شده است. یکی از تظاهرات مخصوص این مجلس هفتم عدم انتخاب ان دسته از منورالفکرهای است که با سیاست کج دار و مریز از یکطرف وجهه ملی بخود داده و از طرف دیگر بواسطه همین سیاست شریک جنایات حکومت امروزی می باشند. بهترین نمونه این دسته از منورالفکرها تقی زاده و دکتر مصدق بشمار میروند که در این دوره حسب الفرموده از مقام وکالت محروم مانده اند. رضا خان در ابتدای حکومت خود این گونه عناصر (چون تقی زاده که در انقلاب ایران در بین توده نام ابرومندی تحصیل کرده بودند به خود جلب نموده از آنها استفاده نمود. این اشخاص که کم و بیش بین توده وجهه ملی داشتند با صورت حق بجانبی طرفداری از حکومت رضاخان را پیشه خود ساخته و امیدوار بودند که بوسیله تولید نفوذ و عرض نصایح حکیمانه افکار خود را

پیش برده و سائل ترقی خودشان را فراهم آورند. این عناصر بواسطه این [؟] واهی و مالیخولیایی ملت ایران را از وضعیت واقعی حکومت رضاخان فریب میدادند. چهار سال قبل تقی زاده فوری پس از ورود به ایران قلم در دست گرفته و رضاخان را برای ایران مشیت الهی نامید، و البته یک چنین اظهاری از زبان امثال تقی زاده برای رضاخان آن روزی که حکومت خود را هنوز مستقر ننموده بود موفقیت درخشانی بود. تقی زاده در چهار سال قبل [با؟] این اظهارات خیانت خود را مسجل نمود و چهار سال ازگار باین رول مفتضحانه خود ادامه داد.

اما امروز که رضاخان حکومت خود را مستقر نمود و از وجود این قبیل اشخاص بی نیاز است آنها را از درب خانه خود رانده و حتی لایق مقام وکالت مجلس مفتضح دوره هفتم هم محسوب نمیدارد. درست که نگاه کنیم تقی زاده امروز به مکافات اعمال خود رسیده و چهار سال سیاست طرفداری از رضاخان او را رسوای خاص و عام نموده است. حسن تقی زاده که در زمان انقلاب ایران [قائد؟] و علم دار مبارزه بر ضد استبداد محمدعلی میرزا بود امروزه در مقابل رب النوع استبداد و [؟] رضاخان مانند غلام حلقه بگوش سر تعظیم فرود آورده و به همین دلخوش است که مورد الطاف او واقع میشود (۱).

از نقطه نظر توده زحمتکش ایران بایستی از اینکه این عناصر را به مجلس هفتم راه ندادند اظهار خوشوقتی نمود. یا بطوری که ذکر شد امثال تقی زاده‌ها مانع از این بودند که ملت ایران به حقایق حکومت رضاخان پی برده؛ بعلاوه عدم انتخاب تقی زاده و سایر عناصر منورالفکر برای سایر منورالفکرها که هنوز معتقدند قوای اجتماعی توده ملت ایران نبوده و آزادی [ملت؟] ایران را نتیجه زحمت یک فرد میدانند درس [؟] خوبی داده به آنها حالی می نماید که هر نوع امیدواری از حکومت امروزه جهت آزادی و ترقی ایران خیال واهی بوده و آزادی ایران فقط نتیجه جنبش اجتماعی توده زحمتکشان خواهد بود و بس.

.....
(۱) روزنامه طوفان شماره ۸۸ در ضمن شرح اخبار شرفیابی مدیران جراند و نویسندگان بحضور رضاخان می نویسد: در پایان بیانات ملوکانه نسبت به آقای تقی زاده اظهار ملاطفت فرمودند."

امتیازات جدید انگلیس ها

اخیراً دو کمپانی مشهور انگلیسی از حکومت ایران تقاضای امتیاز معادن چپوه و سنگ مانگانز ایران را نموده اند. در سال های قبل از ظهور حکومت رضاخان با وجودی که حکومت های وقت ضعیف بودند هیچکدام جرات اینکه به انگلیس ها امتیازی بدهند نداشتند و اگر هم کسی مانند وثوق الدوله قرارداد ۱۹۱۹ را عقد می نمود فشار و اراده ملی الغاء آن را مجبور می نمود. ولی در زمان حکومت رضاخان کارها تمامی بی سروصدا بدون آن که کسی ملتفت مطلب باشد انجام میگیرد. در سال اول حکومت رضاخان انگلیسی ها برسمیت شناختن پول های رشوه را به ایران قبولانند سپس امتیاز هواپیمانی در خاک ایران و ساختن استاسیون های نظامی را گرفته و اینک در صدد گرفتن امتیاز معادن چپوه و سنگ مانگانز می باشند حکومت رضاخان بدون هیچ سروصدا تمام این تقاضاهای انگلیس ها را انجام داده و هیچ کس مسبوق نمیشود. بلاشک امتیاز این معادن هم داده خواهد شد و حکومت رضاخان پیش از باب خود انگلیس سرافراز خواهد بود.

ایران و کارگران انگلیسی

مقاله ذیل بقلم یک نفر انگلیسی است که در سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ یکی از اعضاء مهم سفارت انگلیس در ایران بوده است مشارالیه فعلاً یکی از عناصر مبارز حزب کارگران انگلیس و در انتخابات آتی انگلیس کاندید وکالت پارلمان می باشد) افراد رجینالد بریجمن *Ronald Bridgeman* است؛ ویراستار).

چه در چین و چه در ایران ممالک روسیه شوروی و امپریالیزم انگلیس هر یک سیاست مخصوصی را تعقیب می نمایند. امپریالیزم انگلیس از نقطه نظر سرمایه که در این ممالک بکار انداخته فقط از یک حکومت و از رژیم طرفداری خواهد کرد که منافع اقتصادی و سیاسی او را محفوظ بدارد. در صورتیکه حکومت جماهیر شوروی بوسیله عقد قراردادهای جدید برخلاف سیاست امپریالیستی با ایران مطابق اصول برابری رفتار

می‌نماید.

دیپلوماسی انگلیس مسائل سیاسی ایران را فقط از نقطه نظر منافع خود در هندوستان حل و فصل می‌نماید. از آنجایی که ایران در راه هندوستان واقع شده لذا مشی سیاسی امپریالیزم انگلیس بر این قرار گرفته که ایران را همیشه تحت کنترل خود داشته باشد. معادن نفت جنوب، توسعه روزافزون محصول نفت این قسمت این نقشه انگلیس را تأیید نموده باعث شده است که دیپلوماسی انگلیس بیش از پیش به هرقیمت که شده سعی نماید ایران را اقتصاداً و سیاستاً تحت کنترل و تفتیش خود داشته باشد.

حکومت انگلیس قسمت اعظم سهام نفت جنوب را در دست خود نگاه داشته و در سال ۱۹۲۶ از فروش سهام نفت ایران در بازار دنیا ممانعت نمود، چرا که تمامی کشتی‌های جنگی انگلیس از نفت ایران اداره میشدند، و همین مسئله که نفت ایران سوخت کشتی‌های انگلیس را تهیه می‌نماید خود بخوبی منافع حیاتی و ماتی امپریالیزم انگلیس را در ایران نشان می‌دهد. بانک شاهنشاهی نیز بنوبه خود که عروق و شریان تجارت و مالیه ایران را در دست گرفته با کمپانی نفت جنوب در تمام مسائل اقتصادی و سیاسی متحداً کار می‌نمایند. و این دو مؤسسه خود بهترین نمونه نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیزم انگلیس در ایران می‌باشند.

کودتای سید ضیاء الدین که در فوریه ۱۹۲۱ بوقوع پیوست در ابتدای امر چنان نشان میداد که برای سرنگون کردن حکومت ارتجاعی و اصول رشوه و غارتگری کوشش می‌نماید، ولی پس از مدت کوتاهی معلوم شد که تمام امیدها بیهوده بوده و آقای سید ضیاء فقط برای پیشرفت مقاصد امپریالیستی انگلیس بروی کار آمدن حکومت مرتجع رضاخان می‌بود.

حکومت رضاخان در بدو امر برای فریب توده صورت حق بجانب بخود داده با آزادیخواهان کار کرد ولی بعد از مدتی کمی پرده از روی کار برداشته ظاهر و آشکار خدمتگذاری خود را در مقابل انگلیس به ثبوت رساند. حکومت رضاخان فقط بوسیله مساعدت مستقیم انگلیس موفق به تمرکز قوای حکومتی گردید و سرکوبی ظاهری شیخ خزعل خود بهترین شاهد این مدعاست. در موقع جنگ عمومی شیخ

خزعل مانند بختیاری ها لوله های نفت واقع مابین معادن و رود کارون را حفظ مینمود. از همین جهت مورد حمایت و مدد انگلیس واقع شده بود، ولی از آن ساعتی که رضاخان بشخصه انجام این خدمت را برای حکومت انگلیس بطرز اکمل بعهده گرفت امپریالیزم انگلیس از وجود خزعل مستغنی شده دست از حمایت برداشت. کمپانی نفت در موقع مبارزه رضاخان با شیخ خزعل برضاخان کمک بسیار نموده و در حقیقت رضاخان حکومت خود را بایستی مرهون کمپانی نفت بداند.

اهمیت معادن نفت ایران در ماه مه سال ۱۹۲۶ در موقعی که بیش از شش میلیون کارگران انگلیس اعتصاب نموده بودند به طبقه کارگر انگلیس واضح و آشکار گردید. در ماه مه سال ۱۹۲۶ در موقع اعتصاب عمومی که کارگران معادن ذغال نیز اعتصاب نموده بودند. حکومت انگلیس بواسطه آنکه خود صاحب سهام نفت ایران بود و مقدار زیادی نفت در دست داشت نفت را بجای ذغال سنگ بکار انداخته و در نتیجه اعتصاب کارگران را تا حدی عاطل و باطل ساخت. در نتیجه این اعتصاب به علت فوق منافع بزرگی به کمپانی نفت رسید. از روی اعانه ای که کمپانی نفت در سال ۱۹۲۶ برای داوطلبان ضداعتصاب داد بخوبی میتوان منافعی در اعتصاب سال مذکور عاید کمپانی نفت گردید قیاس نمود. در اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶ کمپانی نفت بیش از ۵۰ هزار پوند جهت داوطلبان ضداعتصاب اعانه داد.

استعمال نفت عموماً روز بروز در وسائل حمل و نقل هندوستان و مصارف نظامی آن زیادتر میگردد. بنای جاده جدید نظامی بین کراچی و پشاور لزوم کنترل نظامی را بر نفت ایران بخوبی نشان میدهد.

با شرح فوق میتوان گفت که دست اندازی انگلیس در نفت ایران از یکطرف موجب استحکام حکومت اشرافی و روی کار آمدن یک پادشاه مرتجع و میلیتاریست مانند رضاخان در ایران شد. و از طرف دیگر باعث استقرار قوت سرمایه داران انگلیس گردیده است و بعلاوه در مسئله اعتصاب عمومی ۱۹۲۶ باعث سرکوبی اعتصاب هفت ماهه میلیون ها کارگران معادن ذغال سنگ انگلیس شد. از این نقطه نظر طبقه کارگر انگلیس می بایستی در مسئله ایران علاقه تامی نشان داده و با هر نوع

سیاست امپریالیستی حکومت سرمایه داری انگلیس در ایران مبارزه نماید. کارگران ایرانی بخصوص کارگران مناطق نفت بایستی با تمام قوا برای ایجاد تشکیلات کارگری کوشش نموده و در مبارزه طبقاتی با یکدیگر و به کارگران انگلیس کمک نمایند. جنبش کارگران نفت ایرانی نه تنها برای ایجاد تشکیلات کارگری ایران است بلکه در جنبش کارگران انگلیس هم دیمدخل است، و چنانچه در فوق ذکر شد موضوع نفت در موقع اعتصاب عمومی شاهد مناسبی است. امروزه کارگران ایرانی بواسطه عدم تشکیلات کارگری بیش از کارگران سایر ممالک دچار استثمار و غارت سرمایه داران می باشند. معهداً جنبش انقلابی در ایران روز بروز رسوخ نموده و تنها وجود حکومت انقلابی کارگری جماهیر شوروی در همجواری ایران کافی است که چشم و گوش توده کارگر و دهقان ایران را باز نموده آنها را به منافع طبقاتی خود آشنا نماید.

کمپانی نفت جنوب با تشکیلات مرتب و منظم خود از هر نوع تبلیغات برای تشکیل اتحادیه کارگران جلوگیری می نماید و از این جهت تبلیغات سوسیالیستی بین کارگران ایرانی چندین سال عملیات مقدماتی لازم دارد.

عشق مفرطی که زحمتکشان ایران برای تحصیل آزادی و درهم شکستن طوق عبودیت داشته و دارند بما امیدواری کامل میدهد که توده زحمتکش ایران در مبارزه حیاتی و ماتی خود بر ضد ارتجاع و امپریالیزم بزودی هرچه تمامتر مظفر و منصور شاهد آزادی را در آغوش خواهد گرفت.

آن کسانی که آتیه دنیا را از آن طبقه کارگر و دهقان دانسته برای استقرار يك جامعه سوسیالیستی کوشش می نمایند بایستی با تمام قوا به زحمتکشان ایرانی در مبارزه بر ضد امپریالیزم و ارتجاع کمک مادی و معنوی بنمایند.

نمونه از طرز وصول مالیات در دهات ایران

دهاقین، کارگران، کسبه، منورالفکرها!

انقلاب ایران منوط به يك تشکیلات وسیعی است که تمام زحمتکشان ایران را متحد نماید. بدون حزب و تشکیلات منظم پیشرفت انقلاب و استقرار حکومت ملی

رنجبران ممکن نخواهد بود.

رنجبران!! منورالغکرها!!

بیرق انقلاب با مشقت بسیار منتشر می‌گردد برای ترویج این نامه انقلابی
کوشش نموده پس از خواندن بديگران بدهید!

دهقان خوراک و فعله جهان را بنا کند
بیجا کمان مبر تو که این را خدا کند
بی شک و شبهه نیست خدانی اگر که هست
مظلوم را مسخر ظالم چرا کند؟
الله و شاه الت صنف توان‌کنند
زاهد ربا پرستند و کار ربا کند
سرمایه گر فنا شود اول امام شهر
دست خدا و دامن دین را رها کند
[او؟] را به بزم باده و سرگرم ساده است
فرصت کجا که فکر بحال گدا کند
باید که داس رنجبر و پتک کارگر
مظلوم را ز پنجه ظالم رها کند
انقلاب سرخ که دارای بی شرف
بالا به پیش توده زحمت دو تا کند
نصرت ز اتحاد و ز علم است و انقلاب
با کارگر بکوی که ترک دعا کند.

ترجمه ورقه ایست که حزب جمهوری انقلابی (حوزه آلمان) به مناسبت ورود تیمورتاش در برلین بزبان آلمانی چاپ و منتشر نموده است.

خطاب به توده زحمتکشان و منورالفکرهای آلمان!

این روزها تیمورتاش وزیر دربار دولت استبدادی رضاخان وارد برلین گردید. این شخص که در تمام ممالک اروپا استقبال های باشکوهی از او شد یکی از منفورترین جلادان [۱] ایران است. تیمورتاش در عقد قرارداد ایران و انگلیس ۱۹۱۹ یکی از عوامل مهم بود. این قرارداد که به سبب آن ایران یکی از مستعمرات امپریالیست انگلیس بایستی باشد در تمام نقاط ایران هنگامه انقلاب را برپا نمود از آن تاریخ دولت بریتانیا یکی از مزدورهایی خود تیمورتاش را برای سرکوبی جنبش آزادی خواهانه و انقلابی ایالت گیلان بر آن جانب اعزام داد. جنایت و شکنجه های این جلا د در [۲] حکومت گیلان خود از خاطر ایرانی ها فراموش نشدنی است. آروزی؟! صورتی از دهاقین را که دستگیر نموده بودند برای کسب تکلیف نزد او آوردند. این شخص در حالت مستی امر کرد که برای عبرت سایرین بیست نفر آنها را به دار بزنند. در جواب اینکه کدامین بیست نفر از محبوسین بایستی اعدام شوند اسامی نفراتی که در اول لیست محبوسین نوشته شده بود تعیین نموده و بیست نفر از دهاقین بی تقصیر را در آن روز به دار اویختند.

حکومت رضاخان به کمک این قبیل جلادان تشنه به خون انقلابیون دوره استبدادی قرون وسطی را در ایران تجدید نموده و از هیچ نوع شکنجه برای سرکوبی دهاقین کارگران و آزادی خواهان فروگذار نمی نماید.

روزنامه های بورژوازی آلمان حکومت استبدادی رضاخان را برنگ دیگری درآورده دولت آلمان آنرا یک حکومت ملی و ترقی خواه اعلام میکنند. اخبار دروغ و غلط در باب اوضاع سیاسی اقتصادی و اجتماعی ایران منتشر می نمایند البته منافی که از واردات آلمان به ایران ب سرمایه داران آلمانی می رسد مانع از آن است که در روزنامه های بورژوازی سطری راجع به چگونگی زندگانی دهقان و کارگر ایران نوشته شود؛ از

جنایت کاری ها و خیانت های حکومت رضاخان سخنی رانده شود.

یکانه تکیه گاه حکومت رضاخان امپریالیسم انگلیس می باشد. برای سرکوبی مخالفین و برطرف نمودن آنها امرای لشکر و مأمورین حکومت نه فقط از جنایت های علنی خودداری نمی کنند، بلکه از ترور نمودن مخالفین نیز باکی ندارند. حقوق ملت بکلی ربوده شده از آزادی قلم آزادی بیان آزادی مجامع و آزادی های معمول به دیگر هیچ اثر و نشانی در ایران حالیه نیست. کار رشوه و دزدی در دستگاه حکومت به منتهی درجه توسعه یافته اوضاع اجتماعی دهاقین بحدی رسیده که آنها را بنان شب محتاج و بگلایمی ارباب مجبور نموده. زندگانی کارگران مخصوصاً کارگران معادن نفت جنوب شباهت به زندگانی کارگران دوره ماقبل کاپیتالیسم انگلیس در ممالک مستعمره هیچ حقی برای خواهران و برادران کارگر ما قائل نیست.

برخلاف تمام افسانه هائی که در روزنامه های آلمان در باب حکومت ملی رضاخان نوشته شده بالاخره بر ملت ایران معلوم شد که سیاست امپریالیست انگلیس از برقراری رضاخان در ایران چه در خیال داشت و چه نتیجه گرفت: نتیجه اطاعت مطلق حکومت ایران در مقابل میل امپریالیست انگلیس و تحت الحمایه بودن ایران است. اجازه هواپیمائی طیارات انگلیس در خاک ایران و حق فرود آمدن آنها بهترین کمک برای پیداء کردن قشون در موقع جنگ برضد سویت روسیه میباشد. رضاخان این حق فرود طیارات انگلیس را در خاک ایران تصویب و حاکمیت ایران را [پایمال؟] کرد. پول های رشوه که امپریالیست انگلیس به عده ای از وزرای ایران برای عقد قرارداد ۱۹۱۹ و مخارجی که حکومت بریتانیا برای تهیه و نگاهداری پلیس جنوب نمود و پول هائی را که برای پروپاگاندا در موقع جنگ بین المللی بین وزرا و امرای ایران تقسیم کرد حال از طرف رضاخان به نام قرض دولتی [تحمیل] بدوش ملت ایران گردیده. نقشه کشیدن خط آهن از جنوب به شمال ایران [کوبنده؟] پیشرفتی است که امپریالیست انگلیس برای مقاصد نظامی خود به عمل آورده است. از حیث منافع اقتصادی اهمیت این خط آهن برای ایران بالنسبه هیچ است.

تمامی این عملیات که بطور نمونه ذکر نمودیم دلیل بر آن است که رضاخان این دست نشانده انگلیس این خان پست فطرت قدم بقدم با خیالات امپریالیست

انگلیس همراه و حق حاکمیت و استقلال ایران را بر باد داده است. مسافرت تازه وزیر دربار رضاخان قاتل بیست نفر دهقان بی تقصیر "تیمورتاش" به لندن نیز برای ارتباط خیالات خانانه رضاخان و امپریالیست انگلیس بوده است. ما به نام طبقه کارگران و دهاقین انقلابی ایران و بنام برادران ما که در راه آزادی کشته شده اند صدای خود را بلند کرده به پذیرایی این شخص خان و جانی از طرف اولیای امور آلمان پروتست می‌نمایم و از توده زحمتکشان و منورالفکرهای آلمان تقاضا داریم که با ما در این پروتست شرکت نمایند.

فرقه جمهوری انقلابی ایران

حوزه آلمان

از ایران به ما مینویسند!

حجازی قربانی ارتجاع سیاه رضاخان

در اوایل ماه اوت ۱۹۲۸ (مرداد ۱۳۰۷) یکی از کارکنان فعال فرقه کمونیست ایران با کمال رشادت و شجاعت در زندان و سیاه چال کشیف رضاخان «شاهنشاه عدالت گستر» ایران بعد از [؟] سخت و ظالمانه در طهران کشته شد. این کارگر جوان انقلابی رفیق حجازی بود. مرتضی حجازی در سال ۱۳۸۱ هجری از یک خانواده فقیر متولد شد. تحصیلات ابتدائی خود را به زحمت در مدارس طهران به اتمام رساند. اما وضعیت پریشان و سخت معیشت خانوادگی او را مجبور کرد که بزودی داخل کار شود. بنابراین در بجهوه جوانی یعنی در سن ۱۶ سالگی داخل در مطبعه و مشغول کار شد. شغل حجازی حرفه‌چینی بود اما سواد و معلومات و پشت کار و انتظام در [کار؟] بزودی او را میان کارگران ممتاز ساخت. این اوقات کار حجازی مصادف با جنبش کارگری در ایران و جنگ عمومی و انقلاب اکتبر روسیه بود. بنابراین کارگران مطابع جدا* قانون هشت ساعت کار روزانه و تشکیل اتحادیه و اضافه مزد و نظامنامه کار را از صاحبان مطابع مطالبه میکردند و برای دریافت این حقوق اعتصاب کردند. اسال ۱۹۱۹ باوجود فشار پلیس و حکومت وقت کارگران مقاومت کرده و بالاخره یک نظامنامه کارگری از طرف حکومت نوشته شد و هشت ساعت کار در مطابع تثبیت شد. در این اعتصاب رفیق حجازی در صفوف اول اعتصابات قرار داشت. بایستی ذکر نمود که این اعتصاب کارگران مطابع با سخت ترین شرایط و موقعیت بوجود آمد زیرا که این موقع دوره تسلط و دیکتاتوری وثوق الدوله و رژیم قرارداد و سلطه سیاست انگلیس بود. در این اوقات قشون انگلیس سرتاسر ایران را فرا گرفته و هر جنبش انقلابی با شدیدترین وضعی مجازات و متهم به بالشویکی میشود. در تاریخ نهضت کارگری ایران این اعتصاب اولین تظاهر قوا و فهم کارگری و مبارزه طبقاتی در ایران است.

حجازی از این به بعد باوجود جوانی یکی از مجاهدین و پیشقدمان

کارگران مطابع شد و همین که در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۲ (۱۹۲۲-۲۳) نهضت های [؟]

و کارگری و تشکیلات حزب کمونیست ایران رو به پیشرفت و ترقی گذاشت سیمای جوان و جسور حجازی در میان این نهضت شروع به درخشیدن کرد. در حقیقت حجازی یکی از مؤسسين اولیه فرقه و اتحادیه و پیش آهنگ مبارزه طبقاتی بوده است. بزودی حجازی یکی از اعضاء هیئت ریسه کارگران مطابع شد و در تمام اعتصابات و نمایش ها و اجتماعات نطق و خطابه ایراد نموده، کارگران را به حقوق و منافع طبقاتی خود آگاه میساخت. حجازی در احزاب دیگر ایران مانند اجتماعيون (سوسیالیست) نیز یکی از مبرزین و عناصر دست چپ (سوسیالیست‌های ملی و دموکراسی بود و بزودی دارای احترام و محبوبیت زیاد در میان کارگران و توده شد. رفیق حجازی باوجود وضعیت سخت معیشت و کار زیاد روزانه شبها و ساعات بی کاری را مشغول تهیه روزنامه ۱۹۱ برای کارگران و مقالات و لوایح سیاسی و اجتماعی میشد و حتی اخیراً [مشغول به؟] تدریس مسائل سیاسی و اقتصادی به زبان ساده جهت کارگران بود. مقالات [بسیار؟] عمیق حجازی راجع به حیات و شرایط کار و سختی معیشت کارگران بیشتر در روزنامه "حقیقت" و "اقتصاد ایران" منتشر شده است. در حوزه تناثر هم رفیق حجازی شرکت کرد. چندین مرتبه در طهران به منفعت اتحادیه کارگران مطابع نمایش ترتیب داد. این کارهای [؟] آور و شرایط نامناسب زندگی که بیشتر کارگران جوان و بچه سال مطابع طهران دچار آن هستند رفیق حجازی را بکلی ضعیف و مریض ساخت. اشورا و شوق بکار نمیتوانست حجازی را از مساعی خود باز دارد.

پانیز سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) که رضاخان نقشه سلطنت و دیکتاتوری خود را میکشید و کشمکش بین توده و او شروع و منجر به اغتشاشات [؟] و توقیف صدها و هزاران افراد مرد و زن که به مجلس و دوائر دولتی حمله کرده و باعث قتل چندین نفر مرد و زن بیگناه گردید. در ضمن این توقیف یکمده از رهبران و مبرزین اتحادیه ها و عناصر کارگر و کمونیست نیز در محبس تاریک [؟] دچار توقیف شدند و بالاخره پلیس تشکیلات کمونیستی را بدست [آورد؟] یکی از اشخاصی را که به شدت تعقیب میکرد حجازی بود. در این موقع رفیق حجازی مخفی شد تا اینکه در اثر انقراض سلطنت قاجاریه و عفو عمومی ادیکر بار [؟] آشکار و علنی شد، ولی معذک

توانست در ایران بماند و به جماهیر شوروی مسافرت کرده در یکی از مطابع تاجیکستان مشغول کار و چند روزی هم خود را معالجه نمود. این مسافرت مدت یکسال طول کشید.

شور و شوق عملیات و فعالیت انقلابی باز رفیق حجازی را آزاد نگذاشت. باوجود فشار سخت رژیم وحشیانه قزاقی رضاخان حجازی اوایل سال ۱۹۲۷ به ایران مراجعت کرده به تعقیب فعالیت انقلابی [۹] خود پرداخت. حجازی کمک زیاد به اجتماع اتحادیه کارگران مطابع که در اثر ارتجاع سال ۱۳۰۴ تقریباً منحل شده بود کرده و با مساعی و زحمات زیاد دوباره افراد را جمع و شروع بکار نمود. این اوقات با ارتجاع سیاه در زیر تضيیقات پلیس و جاسوس‌های رضاخان حجازی یک فعالیت باورنکردنی در کارهای حزبی بروز داده و بزودی یک عامل مهم تشکیلات مخفی حزب کمونیست ایران گردید. امسال (۱۳۰۷) حجازی از طرف کارگران ایران نماینده در کنکره چهارم بین المللی سرخ اتحادیه های کارگران انتخاب شده و به مسکو مسافرت کرد. اوقات مسافرت حجازی مصادف با اول ماه مه و جشن و نمایش عظیم کارگران طهران و انزلی و عملیات ظالمانه رضاخان برای ایجاد پارلمان فرمایشی و ارتجاعی هفتم شد. بواسطه خیانت بعضی از کارکنان اتحادیه و عناصر [۹] تأمینات نظمی یکی از عاملین مهم این هیجانات حجازی را تشخیص داده و نوکرها و مزدوران اداره جاسوسی اداره رضاخان مثل گرک در کمین حجازی بودند. به محض اینکه مشارالیه به رشت وارد شد با کمال سبغیت بروی طعمه لذیذ و قیمتی خود افتاد. او را به محبس طهران بردند در عرض سه ماه حجازی را به بدترین وضعیات به حبس تاریک نگاهداشتند. از هیچ چیز فروگذار نکردند. روی سر او را چندین روز یخ گذارده زیر پای او را متصل آب ریختند. او را کتک زیادی زدند که اسرار فرقه و عملیات خود را بروز دهد و همدستان خود را نشان دهد. اما رفیق حجازی کمال استقامت را بخرج داده تسلیم عمال حکومت ظالم پهلوی نشد. با این فجایع و شکنجه و عذاب بالاخره حجازی را معدوم کردند. در موقعی که حجازی محبوس بود در اثر [۹] و مرض سابق و شکنجه ای باورنکردنی بکلی فاقد قوه و فوق‌العاده در تعب [اختسگی] بود. حتی مأمورین و عمال سنکدل و بیرحم رضاخان را [متاثر] کرده به رضاخان گفتند حجازی در زیر

این شکنجه‌ها معدوم خواهد شد. [۹] و ناجی توانای ارتجاع گفته بود اگر هم میمیرد باید در حبس بمیرد. [۹] اظهار می‌نمایند که حجازی چقدر مهم و تا چه درجه اسباب خوف حکومت پهلوی بوده است.

گرچه اعدام حجازی يك ماتم و عزای بزرگ طبقه کارگر ایران فقدان تاریخی برای فرقه کمونیست ایران است. ولی يك [کار؟] بزرگ این فرقه است که مثل مدرسه مبارزه طبقاتی در عرض چند سال تشکیل و در عمر کوتاه خود توانسته چنین مبارزداکار و فهمی در عرصه سیاست بوجود آورد. اعدام حجازی يك مسئله انتقادی و ساده نیست. این مسئله يك امر تاریخی و قابل دقت است که کارگر ایرانی داخل مبارزه جدی بر ضد حکومت ارتجاعی ملاکین و پهلوی شده حقوق خود را مطالبه می‌نماید. اعدام حجازی معلوم میدارد که طبقه کارگر حاضر است آزادی و استخلاص خود و مملکت را از چنگال رژیم ارتجاعی پهلوی و ارباب‌های او حکومت بریطانیا بزور مبارزه و جانفشانی بدست بیاورد.

اعدام رفیق حجازی تأثیرات [شدید] در میان طبقات انقلابی و زحمتکش ایران ایجاد کرد. گرچه حکومت سیاه رضاخان هرگونه نمایش و اجتماع را برای تشییع و تدفین جنازه حجازی جلوگیری کرد ولی کارگران و همفکرهای او در مجامع و مجالس مخفی جلسات مخصوص بیاد این قربانی طبقه کارگر تشکیل دادند. در روزنامه مسکو و بادکوبه مقالات راجع به او نوشته شده و اتحادیه جوانان کمونیست انگلیس اعتراض نامه بر ضد این اقدام جنایتکارانه منتشر نمود. در بادکوبه شب ماتم عظیمی از طرف معاونت بین المللی انقلابیون تشکیل داده شد. انقلابیون و کمونیست های ایرانی در این محفل قسم یاد کردند که انتقام حجازی را از جلاخان و قاتلین حقیقی حجازی بگیرند.

ما تمام کارگران دنیا و تشکیلات کارگری و انقلابی اروپا و امریکا را به هم حسی برادرانه و پروتست سخت به عملیات حکومت سیاه رضاخان که خود را نماینده فاشیزم و مزدور سیاست امپریالیزم انگلیس میداند دعوت می‌کنیم.

زحمتکش. طهران مهرماه ۱۳۰۷.

شرح فوق بخوبی نشان میدهد که حکومت استبدادی ایران برای قتل و اعدام عناصر آزادیخواه و کارکران انقلابی از هیچ نوع جنایتی فروگذار نمی نماید. بیست سال بعد از انقلاب مشروطیت امروزه دوره ناصری کاملاً تجدید شده است. توده زحمتکش و تمام عناصر انقلابی ایران که برای آزادی ایران از چنگال استبداد و تسلط اجنبی خود را برای هر نوع زجر و شکنجه مهیا نموده است نام و نشان این فداکاران انقلاب را از صفحه خاطر محو نخواهند نمود. این قسم شکنجه ها برای فقرا و کسبه ایران تازیانه بوده بغض و عداوت آنها را نسبت به حکومت رضاخان و طبقه اشراف ایران زیاده تر می نماید. ما نیز بنوبه خود سوگند یاد می نمایم که انتقام این فدائیان انقلاب را از قاتلین آنها بکشیم. حکومت رضاخان و طبقه اشراف ایران خاطر جمع باشند که هر قطره خون گران بهای انقلابیون ایران ریخته شود دست قهار زحمتکشان ایران آن ها را بلا انتقام نخواهد گذاشت.

امروز یکی از ما فردا هزارتا از شما.

*

زامداداران کنونی ایران سیاست جابرانه خود را منحصر به ایران ننموده بلکه در خارج ایران هم سعی می نماید که عناصر انقلابی را دچار مشقت و آنها را سرکوبی نماید. اخیراً اداره پلیس فرانسه بلژیک و آلمان بدستور حکومت های خود و کمک جاسوسان ایرانی عده از ایرانیان را تحت استنطاق درآورده راجع به انتشارات و لویایح حزب جمهوری انقلابی ایران سنوالاتی نموده اند، و حتی در شهر برلن یکی عضو فعال را بواسطه اینکه عقاید سیاسی خود را راجع به حکومت ایران اظهار و عملاً بر ضد حکومت اقدام نموده است با کمک پلیس محل از برلین تبعید نمودند. ما نیز با سایر برادران ایرانی که برای پروتست بر ضد این اقدام جابرانه قیام نموده اند هم صدا شده آنان را برای مبارزه با حکومت ارتجاعی رضاخان دعوت می نمایم. حکومت ایران که مانند سگ ها انقلابیون را تعقیب می نماید سعی میکند همانطوری که در ایران آزادیخواهان و انقلابیون را مورد شکنجه و عقاب قرار میدهد

در خارجه هم ایرانیان آزادیخواه را در بدر و بی خانمان نماید. اولیای حکومت امروزه بایستی بدانند که تمام این اقدامات بهیچوجه موجب ترس و واهمه عناصر انقلابی را فراهم نساخته بلکه آنها در هر نقطه دنیا که باشند از اقدام عملی بر ضد این حکومت دست برداشته و در مبارزه با این اساس پوسیده از هیچ قسم جانفشانی فروگذار نخواهند نمود.

سید علی را بیآ

کار جاسوسی در داخله ایران بجایی کشیده که هیچ کس از نزدیکان خود هم مطمئن نیست و از همین جهت هم کسی جرأت نفس کشیدن ندارد. از چندی باین طرف این کار در خارجه هم رواج پیدا کرده و سفارتخانه ها و بعضی از اعضاء شیرین زبان آن که بکاسه لیسسی مشهورند در شهرهای اروپا این در و آن در زده با کمال مهارت بکمد پلیس مشغول پاییدن و تعقیب ایرانی های مقیم خارجه می باشند. و مخصوصاً بعضی از این جاسوس ها که تنه خود را به لشی و بی غیرتی زده اند گوی سبقت را از سایر رفقای خود ربوده جدیت مخصوصی در این امر بخرج میدهند. لذا بر هر آزادیخواه و انقلابی مقیم اروپا لازم است که در هر مورد شرط احتیاط را از دست نداده به کلمات شیرین این اراذل گول نخورند. ما توجه جمیع رفقای انقلابی را باین اشخاص جلب نموده خاطر نشان می نمایم **سید علی را بیآ**.

مجسمه رضا خان

بقراری که جراند ایران خبر میدهند کمپانی نفت جنوب اخیراً در شهر محمره اخرمشهرها با مخارج سی و پنج هزار تومان مجسمه رضاخان را نصب نموده است. آیا نصب مجسمه رضاخان از طرف حکومت انگلیس بطوریکه همه میدانند تمامی سهام نفت جنوب در دست خود حکومت انگلیس می باشد و بنا و علیهذا بانی این

مجسمه هم حکومت انگلیس است! دلیل بر این نیست که رضاخان نوکر مطیع و سگد باوفای انگلیس هاست؟؟ با آن که هنوز بعضی از منورالفکرهای ساده لوح ما که دم از شرافت ملی میزنند این مسئله را دلیل بر تجدید عظمت ایران میدانند؟؟ لایق رضاخان همین است که انگلیس ها برای از مجسمه بسازند نه ملت ایران. راستی که سرمایه داران انگلیسی مردمان قدرشناسی می باشند.

اهمیت جاه و جلال دربار سلطنتی رضاخان - چپاول امراء لشکر - غارت اعیان و اشراف بیشتر است تا تأمین زندگانی اطفال بی بضاعت گرسنه که در کوچه و بازارهای شهرها و دهات ایران از فقر و ناخوشی در حال جان داده هستند.

ورود کنگره ملی هند در جمعیت ضدامپریالیزم

مطابق مکتوبی که رئیس کنگره ملی هند به کمیته اجراییه جمعیت ضدامپریالیزم نوشته کنگره ملی هند رسماً "ورود خود را به جمعیت اعلام داشته و اظهار امیدواری می نماید که در آتیه نزدیکی روابط ملیون هند با سایر ملل زبردست برای مبارزه مستحکم تر گردد.

ورود حزب اجتماعیون ایران در جمعیت

ضدامپریالیزم

حزب اجتماعیون ایران بوسیله مکتوبی که از سلیمان میرزا به دارالانشاء جمعیت رسیده از عدم شرکت نماینده حزب اجتماعیون در کنگره بروکسل اظهار تأسف نوده و تصمیم اجراییه مرکزی حزب اجتماعیون را برای ورود در جمعیت ضدامپریالیزم اعلام میدارد.

اعلامیه بوروی سیاسی

کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران

مظلومین شرق عموماً ایران خصوصاً قرنهایست در چنگال ظالمین داخلی، سلاطین، وزرا، اعیان، و اشراف ملاکین روحانیون به بدترین حال و سخت ترین احوال بسر برده، هر لحظه قدم های سریع و سیمی به سوی اضمحلال ملل برداشته و برمیدارند. ملل شرقی بواسطه وجود همین غاصبین حقوق بشری از کاروان تمدن و ترقی عقب مانده، یک قبرستان تیره و خاموشی به نام ایران، افغان (ستان)، عربستان، هندوستان، ترکیه، و چین تشکیل داده اند. در سرتاسر ممالک شرقی اعلامیه از ترقی مشاهده نمی شود. اترقیات اقتصادی از قبیل راه آهن و چند فقره فابریک در کلونی های اروپا و انگلستان دیده می شود که منافع (شان) نصیب کاپیتالیست های خارجی میگردد. تمام مردم، عوام جاهل بیچاره در این عصر مشعشع که سطح زمین از خطوط آهن مشبک شده هنوز با قاطر و الاغ پای برهنه از شهری به شهری رفته، در بعضی نقاط مطلقاً راهی نیست. تمام ممالک خراب، ویران، دماغ های مردم مملو از خرافات، ظلم و اجحاف حکمفرما، فقر و فاقه، وگرسنگی رایج، تسلط اجانب در منتها درجه، همه فرمانبردار اروپا، آثاری از تمدن و تکامل در مهنتکده شرق بنظر نمی رسد. تما این جنایتکاری ها، تمام این تیره روزی ها در پرتو مراحم حکومت های خانجانی سلاطین شاهزادگان، اعیان، اشراف، ملاکین، و روحانیون فاسد است، که برای جلب منافع شخصی خون میلیون ها نفوس را به شیشه ریخته، از هر سعادت محرومشان نموده اند. اینها هستند کسانی که ملت را در بازارهای دنیای قدر و قیمت کرده به معرض حراج گذارده اند. اینها هستند کسانی که در مقابل سیل ترقیات سدهای آهنین بسته، توده را از هر نیکبختی بازداشته اند. اینها هستند که شرق را به حال مستملکه و نیم مستملکه درآورده اند. اینها هستند که نه وطن می شناسند، نه ملت و نه شرافت میدانند، نه انسانیت و نه عدالت می فهمند و نه مروت. اینها هستند کسانی که در ماتم

ملت شاد و بر شادی ملت غز دارند، با وطن ابدًا رابطه روحانی ندارند.

شاهزادگان هندی بودند که تعدیات زیادی به دهاقین وارد کرده به عیش و نوش ساختن قصور مُشید، (به) جنگ‌های ملوک الطوائفی مشغول، گول کمپانی‌های انگلستان را خورده، به گرفتن قرض هند را از هضم رابع انگلستان گذراندند. همین لیدران ریاست طلب امروزیند که توده را به صبر و متانت روح مسالمت دعوت کرده، با این فلسفه غلط شرقی می‌خواهند از زیر بار امپریالیزم بریتانیا نجات یابند. همین کمیسیون‌های انگلیسیند که با دست روحانیون جنگ هند و مسلمان را آماده، هر روزه به این آتش دامن می‌زنند. در جنگ بین‌الملل انگلستان برای جلوگیری از جریان‌ات انقلابی هند بورژوازی قلیلی، آن هم در تحت نفوذ بانک‌های خود، تشکیل (داد) تا در مقابل سیل انقلابات موانع مساعدتری بوجود آورده باشد. یکصدوپنجاه سال است ققرای مظلوم هندوستان در چنگال لردان انگلیس اسیرند. ثروت هند حاصلخیز به لندن رفته، مردم از هر حقوق محروم، مانند مرغ پروبال می‌زنند. روزی نیست انقلابیون هندی محبوس و مقتول نگردند.

سلالة منچوها بودند (که) با دست ملاکین، درباریان از هیچ ظلمی نسبت به دهاتین فروگذار نکرده، احرار را قتل عام می‌کردند. چهارصدوپنجاه میلیون ملت چین را در گرداب جهالت و خرافات نگهداشته، همه را مزدور اروپائی‌ها، آمریکائی‌ها و ژاپنی‌ها نموده، همین ژنرال‌های امروزیندکه بزرگترین سد در مقابل پیشرفت انقلابیون گشته، از جهالت مردم استفاده کرده، به تحریک امپریالیست‌ها با انقلابیون چینی در جنگ و جدالند، و توده را نمیگذارند به سرمنزل سعادت برسند، زنجیرهای اسارت را پاره کنند.

سلاطین صفویه بودند که از کنج خانقاه به کنج و بارگاه سلطنت رسیده جز تقویت مجلسی‌ها، پاشاندن تخم خرافات، تعصب، نفاق، ظلم‌های بی‌حدوحصر بر بیچارگان خدمت دیگری به ملت نگردند.

ناصرالدین شاه و بازماندگانش بودند که از بدبختی‌های اروپا و انگلستان استفاده ننموده، (با) رفتن به شکار، گرفتن زوجات متعدد، مسافرت به فرنک، و تأسیس فابریک آخوندسازی ایران را به شکل قبرستانی درآوردند، اقتصاد مملکت را نودونه

ساله به انگلستان برآوا) گذار، قشون مملکت را به اجنبی سپرده، مردان بزرگی که طبیعت آنان را برای ایام تیره و تار ایران پرورش داده بود، همه را کشتند. بعد از مشروطیت هم ناصرالملک‌ها و وثوق‌الدوله ایران را به انگلستان و روسیه تزاری فروخته، به تحریک اجانب انقلابیون و حریت‌طلبان را میکشتمند، حبس و شکنجه می‌نمودند. مشروطیتی که نتیجه خونهای بهترین جوانان ایران بود بواسطه لیدران خطاکار یا طبیبان بی‌تجربه جز فساد اخلاق، شیادی، وطن‌فروشی، و امراض گوناگون (جزا) سلطنت پهلوی شری نداد. اگر جانبازی انقلابیون نبود بموجب قرارداد ۱۹۱۹ ایران را انگلستان کاملاً در اغوش گرفته بود. رضاخان‌ها هستند که با هزاران نیرنگ با دست اجانب انقلابیون ایران را خفه کرده، مردم را به مواعید آزادی اغفال، آخر تاج شاهی را بسر خود گذاشته، به خر خویشتن سوار گردیده، در قرن بیستم مردم را با انش‌بازی، طاق نصرت‌سازی، خود را به پارک‌بازی، اعدام احرار سرگرم آبی از اجرای اوامر دربار لندن غفلت نمی‌ورزد. این قلدر آخری دست تمام دزدان سابق و لاحق را از پشت بسته، در پنج سال اخیر جنایاتی نمود که مردم به دوره ناصری رحمت می‌فرستند. گرچه این ارتجاع مهیب بهترین فاکتی شد که ملت را به هوش آورد و فهماند باید به رژیم شاهنشاهی خاتمه داد، گوش به حرف‌های رهبران محافظه‌کار یا مشروطه‌چیان طراز نداد.

سلاطین آل عثمان بودند که افروختن اجاق تسنن را آلت پیشرفت مقاصد خود کرده، از آتش آن چه خرمن‌ها که نسوخت، از دود آن چه چشمها کور نکردید، به جهانگیری بی‌اساس بیچارگان اناطولی را به کشتن میدادند، بر ملل مظلومه می‌تاختند. عبدالحمیدها و بیک‌ها بودند که هزاران احرار را به دریا ریخته، از ترقی سیاسی اقتصادی ملت را عقب‌گذازدند، و بعد از مشروطیت قان‌دین ترکیه نیز به پان‌اسلامیزم، پان‌تورکیزم مشغول، غالباً آلت امپریالیست‌ها شده، ده‌ها قین فقیر ترکیه را به کشتن میدادند. بی‌جهت فریب وعده‌های واهی امپریالیست‌آلان را خورده، خود را در جنک هولناک بین‌المللی داخل کردند. اگر انقلاب اکبر و کم‌های مادی و معنوی فقرای روسیه و قیام‌توده ترکیه نبود از هضم رابع متفقین حتی یونانی‌ها گذشته بودند. میتوان گفت جمهوریت ترک هم آنطوری که باید ثمری به حال توده و ده‌ها قین

ترك نبخشید، ولی جای خوشحالی است که شجره پرمضرت خلافت و اولوالامری را از بیخ و بن برکنند.

امرای افغان بودند که ملت را کوروکر نگهداشته، در گرداب جهالت انداخته، یک ذرع راه شوسه، یک متر سیم تلگراف در افغان وجود ندارد. بقول جهال شرقی روزگار مشعشع شرقیان آن روزهانی بود که محمود افغان به ایران می‌تاخت، نادر افشار از افغان گذشته به هند میراند، عثمانی‌ها از آذربایجان تا اردبیل و از کرمانشاهان تا یک‌نواز را میدان تاخت و تاز خود قرار میدادند. حسام السلطنه‌ها در هرات هزارها فرزندان ایرانی و افغانی را قربانی میکردند، ناصرالدین‌ها شاه قره‌العین را زنده بگور، محمدعلی شاه‌ها میرزا آقا خان‌ها، میرزاجهانگیرخان‌ها را سربریده و شکم میدریدند، یا این روزهانیست که رضاخان‌ها با کمک انگلستان به سلطنت رسیده، ایران را مسلخ احرار کرده، سیاه چال‌های طهران را از محبوسین انقلابی پراساخته، با ایادی خانانہ قاصم مقام‌ها لندها، تیمورتاش‌ها، میری‌ها، محمدخان چاقوها ... به دو سه فقره رفرم‌های ظاهری بی‌اساس، از قبیل تغییر کلاه، این همه جنایات را به ملت وارد و امیرامان‌اله خان‌ها، که به گذشته‌های موقتی سیاسی انگلستان دلگرم، با سیاست شاهی و تاکتیک نیم مشروطیت می‌خواهند افغان عقب افتاده نیم مستملکه را آزاد سازند. و چانکاپشک‌ها انقلابیون و توده را قتل عام، با شعار مبارزه بر ضد توده و رول‌های محافظه‌کار نسبت به امپریالیست‌ها می‌خواهند چین را نجات دهند، و امیرفیصل‌ها به سیاست استعمارجویانه انگلستان کمک کرده، حقوق اعراب عربان را پایمال می‌سازند. آقایان و سیاستمداران آنروزی و امروزی اگر قدری فکر میکردند این همه اجحافات به توده وارد نموده، به سخنان اجانب گوش نمیدادند در فکر اصلاحات داخلی بودند، تاج و تخت و ریاست را به ملت واگذار کرده، توده را به حال خود میکذاشتند امروز شرق در این فلاکت دچار نبود، اوضاع دنیا دگرگون بود.

صرف نظر از شورش‌های هندوستان بر ضد انگلیس و چینی‌ها بر علیه خارجی‌ها، از ۱۹۰۶ انقلابیون مستملکه و نیم مستملکه آنی از قیام مسلح و غیرمسلح ساکت ننشسته، چون مسببین بدبختی داخلی و خارجی را کاملاً تشخیص نداده بودند تیرشان به خطا رفته، به مقصود نرسیدند. باوجود این نباید مایوس شد، باید برای

نجات ملل مظلومه آخرین ضربه را به امپیرالیزم انگلستان، فنودال های داخلی، پیشوایان محافظه کار، و حکومت های اریستوکراسی و شاهنشاهی وارد ساخت. پس برای استخلاص شرق مظلوم تغییر رژیم های کنونی لازم است.

با آنکه امیدواریم در غرب آتش انقلاب مشتعل گردد، معهذا با بودن اصول فعلی راحتی موقتی که برای کارگران اروپا حاضر کرده اند، ممکن نیست در غرب انقلاب شود، فقرای شرق نجات یابند. سیاست های اقتصادی اروپا و انگلستان به ما معلوم داشته اگر هم در غرب انقلاب شود، شرق را رهایی از چنگال اروپا و انگلستان محال خواهد بود. علاوه، علت اصلی تأخیر انقلاب غرب خوابیدن ملت شرق است، زیرا اروپا و انگلستان از سرچشمه خشکوار شرق سیراب شده، کارگران خود را متمتع ساخته، بر دنیا می تازند. پس باید ملل شرق انقلاب کنند تا بازار اروپا کساد شده، جهانگیران اروپا شرق را به حال خود گذاشته، از کرسی فرعونیب به زیر آیند. آنوقت اتحاد توده شرق و غرب حتمی الوقوع است.

به طوری که گذشت، تمام مصائب شرقیان زیر سر يك مشت سلاطین، ورزا، اعیان، اشراف، ملاکین و روحانیون فاسد، لیدرهای محافظه کار است که با وطن روابط روحانی ندارند، بنابراین در شرق عموماً، و ایران خصوصاً، باید با این شعار پیشرفت: هرکه وطن و توده را دوست دارد، از روی صمیمیت به ملت خود خدمت میکند، با زحمت خود رفع احتیاج خود و نوع را می نماید، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارد. باید تمام در ظل این شعار برای سعادت ملت خود بکوشند. کدامند طبقاتیکه افکارشان با افکار ما همراه و عملیاتشان رونق دهنده خیالات ماست؟

اول، فلههانی که با اجرت یومیه کار میکنند و آنهایی که با نداشتن منزل و ماوا، بدون آنکه وسایل تمییش آنها فراهم باشد، روزی شانزده ساعت زحمت میکشند.

دوم، دهاتی و برزگران که با بازوان قوی خود کشت و زرع کرده، مفتخواران را میخورانند، خود در سال سه ماه بیش آذوقه نداشته، آنها هم با برنج چمپا و نان بلوط بسر می برند، منازل آنها از آقل های کوسفندان اروپایی پست تر، غالباً بواسطه نداشتن طبیب به اندک مرضی می میرند، همه عانله در زیر کلیم پاره می خسبند، بدست ملاکین ظالم اسیرند. اکثر آنها به صفوف گدایان شهری ملحق شده، یا به مالک هم

جوار با چهره زرد و دل پردرد مهاجرت کرده، در زیر فشار قنسول های خود باکمال سختی امرار حیات می نمایند. اینها هستند که با کد یمین و عرق جبین خود فرونت های قحطی و مجاعد را که در مقابل ما بسته میشود در هم می شکنند. اینها هستند که باید در روز انتقام در میدان کاروزار حاضر شده، حقوق مغضوبه خود را مطالبه نمایند. اینها هستند صاحبان حقیقی مملکت.

سوم، صنعتگران که با نداشتن آلات و ادوات جدیده هیجده ساعت با دست های پینه زده زحمت کشیده، بواسطه نداشتن گمرگ صحیح و رژیم دلسوز بحال ملت، اجناسی که در داخل مملکت تهیه می شود وارد ننماید، نمی توانند غائله خود را سیر نمایند. پاداش زحمت یکساله آنها کمتر از مزد یک ماهه کارگران اروپایی است، با این همه، انواع و اقسام اختراعات کرده، برای منافع مملکتی بکار می برند.

چهارم، ادبا، محصلین، اجزاء ادارات و اربابان قلم اند که با قلم های علمی و آتشین به ملت و مملکت خدمت کرده، غالباً با دست خانین مخدول، منکوب، محبوس، و مصلوب می شوند، پنج ماه پنج ماه حقوق به آنها نرسیده، در مقابل عیال و اطفال خود شرمنده، یا در ادارات با پست های پست و موجب های غیرمکفی، چون از طبقات ممتازه نیستند، خون جگر می خورند یا منزوی می شوند.

پنجم، سربازان و نظامیان هستند که هفت ماه هفت ماه حقوق به آنها نمیرسد، باطالبون باطالبون (کردان) به جرم حقوق طلبی اعدام و متواری می شوند، غذای مکفی نمی خورند، ترقی رتبه نمی بینند، به همان حال تا (... سه لغت در اصل خوانا نبود) عرابه کشی باقی در زیر شلاق صاحبمنصبان اشراف زاده بسر برده، در موقع پیروی باید گدایی کنند. پس از مرگ اطفالشان باید ویلان و سرگردان بمانند. یا صاحبمنصبان حساسی هستند که به جرم حریت طلبی اغلب منتظرالخدمت یا محبوس، تبعید، و اعدام میگردند.

ششم، مزدوران و فقرا.

هفتم، مورین از قبیل دکترها و مهندسین غیرطبقات ممتازه، اصناف و تجار غیر از این طبقات، هرکه خدمتی به ملت و مملکت بنماید حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارد.

اشرافی که به ثروت خود علاقتند در جمع‌آوری تسول شخصی حریصند در قحطی و کرسنکی ارزاق را اختکار کرده، به قیمت‌های گزاف می‌فروشند. روحانیونی که بواسطه خوردن مال یتیمان و بیوه‌زنان، تصاحب اوقاف، پایمال نمودن حقوق بیچارگان دارای آلف الوف شده، شکم‌ها را گنده کرده‌اند، اقوام و بستگان سلطنتی که بواسطه قرابت با خانواده سلطنت انواع و اقسام بلایا و الم به ملت وارد می‌آوردند، جز حبس و شکنجه، دریدن شکم، قتل نفس چیز دیگر از مکتب دربار نیاموخته‌اند، درباریان، ملاکین، هوچیان که از دسترنج دیگران دارای اسب و استر، پارک و تجمل گردیده، غالباً دسترنج دهاقین را در فاحشه‌خانه‌های اروپایی مصرف می‌سازند حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را ندارند، بدلیل آنکه این طبقات از دسترنج دیگران تعیش کرده، بر بیچارگان ظلم می‌کنند. این قبیل اشخاص موتور برقی قوم را به راه نینداخته، مدافع حقوق ملت نیستند، کلمات وطن، انسانیت، و توده را در شماره لاطانات میداند، همیشه آلت امپریالیست‌ها هستند. لازم است مقدرات ملت ایران را به دست طبقه‌ای داد که به حال ملت دلسوز بوده، درد ملت را درد خود در درمان آن سعی باشند، مهم امور مملکت را باید به دست توده حقیقی داد تا اصول حکومت جمهوری ملی را در ایران اعلان نماید. اجرای این اصول سبب می‌گردد که استقلالیت ایران مصون بماند، انجام این اصول مملکت را آن طوری که سعادت اکثریت در اوست اداره نماید، اصول خانخانی و اریستوکراسی سرنگون شده، به میل و اراده ملت امور مملکت به جریان افتد، تمام معاهدات سیاسی و امتیازات اقتصادی، از قبیل بانک انگلیس و نفت جنوب، را لغو خواهد نمود، ایران سیاستاً و اقتصاداً مملکت مستقلی خواهد شد.

نمایندگان هر محلی، بدون فرق نژاد، مذهب، ملیت، و جنسیت باآسانی در مرکز مملکت جمع شده، تبادل افکار نموده، قوانینی را که به درد احتیاجات اولیه ملت بخورد وضع (کنند)، زیرا قانون باید برحسب مقتضیات وقت قابل الاجرا، به درد مردم بخورد، نه اینکه کتابخانه‌ها از قانون مملو شده، بکار نیاید، دیگر خاننین با دسایس وکیل نشده، با پول نمیتوانند آراء را بخرند. با سرنیزه مثل حال حاضر به میل پهلوی وکیل فرمایشی درست نمیشود، فلان الدوله طهرانی وکیل ساوجبلاغ نخواهد شد، فلان حمامه متعلق وکیل طالشدولاب نمیکردد. دیگر کمیسیون‌هایی در مجلس تشکیل

نشده، برای دوام و بقای سلطنت (۹) تدوین نمی‌گردد. دیگر هر روز کابینه تغییر نکرده، حقوق سیاسی و اقتصادی فقرا پایمال نشده، بیت المال دهاتین غارت نخواهد شد، هیئت مسئولین و هیئت تفتیشیه کل مملکتی را تعیین، هیئتی به نام نظارت در اجرائیات، که صدر آن رئیس جمهور خواهد بود، برای مدت معینی انتخاب نموده، خواهند رفت. دیگر موجب های ماهی سیصدتومان به وکیل داده نمی‌شود، از این راه مبالغ هنگفتی صرفه‌جویی شده، به صرف اجتماع رسیده، امورات مانند برق در مملکت عقب افتاده‌ای مثل ایران به جریان خواهد افتاد.

شورای اجرائیه هر محلی از اهالی همان محل و به انتخاب اهالی همان محل خواهد بود. (دیگر) چه لزوم خواهد داشت رئیس مالیه و فلان و فلان از طهران به رشت بیایند؟ غم‌آی که از طهران به رشت بیایند هم مخارج سفر لازم دارند هم موجب زیاد، طبعاً به اخلاق و عادات مردم رشت آشنا نیستند. پس باید شورای هر محلی از اهالی همان محل انتخاب شود، در تحت مسئولیت مرکز. مخارج سفر و موجب زیاد هم لازم ندارند، و در پیشگاه اهل محل خود مسئولند، شورای نظار محلی نظارت خواهد داشت به امور اجرائیه، کارکنان اداری منحصر به اهالی طهران نخواهد شد.

اراضی متعلق به ملت در تحت کنترل دولت بین زارعین تقسیم، زارعین مانند يك عانله با یکدیگر کمک کرده، چون زارع زمین را از خود خواهد دانست در آبادی آن کوشش نموده، هم ملک آباد شده، هم حق به حق‌دار رسیده، هم مفتخور درست نمی‌شود. ماشین‌های فلاحتی جدیده وارد، رژیم زراعت تغییر یافته، مؤسسات بیطاری و شعبات آکرونومیک در تمام قصبات ایجاد شده، مواد اولیه‌ای که به قیمت گران و به زحمت کم عمل می‌آید کشت و زرع شده، به خارج حمل می‌شود. دیگر طاعون حیوانی نمی‌تواند سکنه به عمل فلاحت وارد آورد. امور فلاحتی ترقی نموده، کفایت مبادلات خارجی و احتیاجات داخلی را کرده، عمل اقتصادی نو می‌نماید، به زارعین بی‌بضاعت تخم و آلات فلاحتی و سرمایه داده شده تا زارعین فقیر بواسطه نداشتن سرمایه و خشکسالی مجبور به مهاجرت نشوند.

مالیات بر روی عایدات وضع، نه اینکه يك نفر تاجر که سالی يك میلیون عایدی دارد از مالیات دادن معاف باشد و از فلان بزرگ‌ر سیستانی که با دسترنج خود

نمی‌تواند عامله‌اش را سیر نماید مالیات گرفته شود. میزان مالیات‌های فلاحتی و تجارتنی مطابق هر محل تعیین شده، مالیات‌هائی که به فقرا تحمیل می‌شود لغو می‌گردد. مالیه مملکت رفرم شده، بانک‌ها تشکیل، بانک نت (اسکناس) ایران رواج می‌یابد. دیگر بانک شاهنشاهی انگلیس نمی‌تواند مالک الرقاب ایران شده ثروت مملکت را به لندن حمل نماید. سعی می‌شود از بودجه سیاسی و جنگی کسر و بر بودجه اقتصادی و معارفی اضافه گردد. موجب کراف به این و آن داده نخواهد شد. شرکت‌های تعاونی و بیمه برای دهاقین تأسیس، اجناس و ماشین را به قیمت مناسب خریداری کرده اشیاء و ادوات لازمه را ارزان به آنها می‌فروشد تا فلان تاجر نتواند به ثمن بخش مال دهاتی را خریده امتعه خارجه را به قیمت گران به آنان بفروشد. کردیت (اعتبار) های لازمه به زارعین داده خواهد شد. تا وقتی که اراضی بین زارعین تقسیم نشود مملکت آباد نخواهد گردید.

نطق، قلم (؟)، اجتماع، و تأثراتظاهرات؟) برای انتخاب شوندهگان و انتخاب کنندگان آزاد تا بدکاران مجازات و نیکوکاران تشویق شوند، معایب هر کاری معلوم تا در صدد اصلاح آن برآیند، نه اینکه مثل حال حاضر ایران هرکس برای آزادی و سعادت مملکت سخنی بگوید جز حبس و تبعید نبیند. اگر نطق و قلم آزاد بود پهلوی به سلطنت نمی‌رسید، اینهمه جنایات از او و عمالش ظاهر نمی‌گردید، تیمورتاش برای تثبیت و تحکیم معاهده سری الی‌ا که کمرشکن‌تر از قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق‌الدوله است به لندن نمی‌رفت، انتخابات دوره هفتم اینقدر ننگین و افتضاح‌آور نبود، مجرمین سیاسی و عاقدین قرارداد ۱۹۱۹ وکیل و وزیر نمیشدند، کاسه لسان سفارت انگلیس رئیس مجلس و نایب رئیس نمی‌گردیدند. بلی، طبقات ممتازه برای بریاد دادن حقوق ایرانیان آزادند، روزنامه‌نویسان نیز مشوق آنان هرچه می‌خواهند میکنند.

مذاهب آزاد، هرکس مختار خواهد بود هر مذهبی را اختیار بنماید یا ننماید آنرا حواله به زمان و ترقیات علوم طبیعیات می‌دهیم ولی مبارزه بر ضد خرافات از وظایق اولیه هرکس خواهد بود. دیگر مبارزه های مذهبی پیش نیامده، مردم به نام ارمنی، مسلمان شیعه، و سنی و عنارین دیگر به جان یکدیگر نیفتاده، علماء نمی‌توانند استفاده نمایند. روحانیت از حکومت مجزا، روحانیون از دخالت در امور سیاسی و

مملکتی ممنوع (خواهند شد)، بدلیل آنکه آخوند درس سیاسی نخوانده از سیاست بی‌بهره است. وظایف مربوطه به آنان ارجاع خواهد شد. در فابریک آخوندسازی بسته شده، هرکه مجبور خواهد گردید کار کند تا نان خورد.

اوقاف به نام معارف و خیریه ضبط، معارف مانند سیل بنیان کن بنیاد جهالت شده، مدارس مجانی و تحصیل اجباری شروع، فرزندان دهاقین، فقرا، کارگران، و زحمتکشان را که از هر حقوقی محروم مانده‌اند به تحصیل گماشته، اطفال خردسال را از کار کردن منع، به دلیل آنکه اگر کار کنند از هر سعادت دور خواهند بود. بجای مکتب‌های سرگذر مدارس شبانه روزی عالیه صنعتی، فنی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دارالمعلمین، دارالعلمان تأسیس، الف باء و کتب تغییر می‌کند. شکایات، سهویات، مزخرفات دیگر در مدارس تدریس نشده، اصول تعلیم سهل گردیده، بجای تعزیه‌خوانی و رمل‌اندازی، کتابخانه‌ها، قرانت‌خانه‌ها، نمایش‌خانه‌ها، کلوپ‌های ورزش، کلاس‌های موسیقی، و صنایع مستظرفه ایجاد می‌شود. بودجه معارف هشتصد هزار تومان نشده، به پهلوی و ولیعهدش یک میلیون داده نخواهد شد. به اشخاص بی‌بضاعت مدد معاش داده تا به دلگرمی مشغول تحصیل باشند. به معلمین، ادباء، انقلابی و اربابان صنایع مستظرفه حقوق مکفی پرداخته، تا با آسایش خیال مشغول انجام وظایف خود باشند. با داشتن معارف صحیح ملت از این گرداب جهل و بدبختی بدرآمده، تعلیم منحصر به طبقات ممتاز نخواهد گردید.

تجارت آزاد، ولی سعی باید نمود عروسک، لوکس، چیزهائی که به درد احتیاجات اولیه مملکت نمی‌خورد وارد نکردد. تجار با اجازه مخصوص و سرمایه معین داخل تجارت شده، دفاتر تجارتی مرتب واردات و صادرات مملکتی معلوم، مالیات‌های مکفی گرفته میشود. تجارت موافق قوانین حکومت جمهوری اداره میگردد. در نخبه کردن صادرات، تهیه مال التجاره‌های مرغوب دقت کامل بعمل آمده، شورای تجارت نیز به سهم خود مؤسسات تجارتی را دایر مینماید. به اندازه صادرات واردات خواهیم داشت ملتی که وارداتش به صادراتش توازن ندارد محو خواهد شد. اجناسی که در داخل مملکت تهیه می‌شود وارد نخواهد گردید. شرکت‌های صنعتی تشکیل، صنعتگران بیکار مانده مجبور به مهاجرت میشوند.

قوانین قضایی مطابق عصر حاضر و احتیاجات عمومی تهیه میگردد. تمام قوانین قضایی سابق و لاحق حتی فرم‌های قضایی که رفرمیست معروف داور نوشته‌اند ملغی، راه آمدوشد باز شده، عموم می‌توانند با آسایش زندگی نمایند. پارسیان هند بهانه نداشته، به ایران مهاجرت کرده، با ثروت و اطلاعات علمی خود به مملکت خود خدمت می‌نمایند. دیگر تندباد سلطنت پهلوی آخرین روشنائی دودمانی که منصورش را در طهران مسعودش را در شیراز قربانی شمع آزادی و استقلال ایران نموده، خاموش نکرده قوام الملک‌ها و وثوق‌الدوله‌ها در مملکت با سینه فراخ عرض اندام ننموده، با آسایش زندگی نمی‌کنند و نصراله‌خان‌ها که از طبقه توده و عمر خود را در راه انقلاب ایران و مبارزه با امپریالیست‌های تزار و انگلستان و مرتجعین داخلی صرف نموده، دفعاتی از چوبه دار سالارالدوله‌ها نجات یافته، محکوم به چندین سال حبس نخواهند شد و حجازی (۱۱)، کارگر زحمتکش، به جرم حریت طلبی در زیر شکنجه‌های مأمورین تأمینات جان خواهد داد. ابوالفتح خان سالارالدوله بعد از آنهمه جنایات و خونریزی‌ها به ایران مراجعت ننموده، شهریه ماهی پانصد تومانی از این ملت پریشان روزگار نخواهد گرفت. نورمحمدخان‌ها در فومنات و دیلمان نسبت به زنان و مردان دهاتی کوهگرد اینهمه شکنجه، اذیت، آزار وارد نمی‌آورند. فلان آفتابه دزد که از شدت استیصال مرتکب چنین عملی شده، حبس نمی‌بیند، فلان زبردست ظالم وطن فروش مرفه الحال زندگی نموده، شخص اول مملکت نشده، مجری قانون نمیگردد. عموم محاکمات مجانی و علنی خواهد شد. همه جهان فرق نژاد، مذهب، ملیت، جنسیت، مقام در مقابل قانون مساوی خواهند بود.

زنان با تساوی حقوق با مردان آزاد، داخل در حوزه‌های اجتماعی شده، مانند مردان رفع احتیاجات خود را می‌نمایند. معایب حجاب به حدی است که در این دیبایچه نکتجند. از جحالت که زنان از هر حقوقی محروم مانده‌اند حجاب است که مردان را بداخلاق و زنان را دچار هزارگونه مصیبت نموده. از حجاب است که به میل پدر و مادر دختر دوازده ساله به مرد چهل و پنج ساله داده می‌شود، آنوقت اشخاص غیرمتجانس با هم ساخته تا عمر دارند در کشمکش‌اند، دیگر نسوان خرید و فروش نخواهند کردید، با داشتن قوانین قضایی کامل، تأمین مسائل حیاتی و معارف صحیح

ممکن است اختلافات نژادی، مذهبی، صنفی، ملی، جنسی رفع شود.

صحنه مجانی ثابت و سیار در تمام نقاط تأسیس، دارال‌عجزه‌ها، مریضخانه‌ها، کلینیک‌ها، دواخانه‌ها، دایه‌خانه‌ها برای فقرا، کارگران، زحمتکشان، دهاقین در همه جا دایر، بیک مالاریا بی‌باکان، شب‌دیز (وار؟) شقاوتکارانه خود را بسوی یک مشت دهقانان فقرا بیچارگان شتافته زن برزگر بواسطه نبودن دکتر و دوا به اندک مرضی یا تبی نمی‌میرد یا فلان زن روستائی بدبخت در موقع وضع حمل از نبودن ماما طعمه مرگ نمی‌شود. حفظ الصحه انحصار به طبقه معینی نخواهد، داشت برعکس خواهد شد. البته با داشتن صحنه منظمی در سی سال سه برابر نفوس حالیه ایران جمعیت سالم خواهیم داشت.

شورای زحمت مدت کار را در شبانه روز با میزان پاداش زحمت، بطوریکه سکنه به عمل اقتصادی و صحنه کارگران وارد نیاورد، تعیین و به عموم اعلان می‌نماید تا یک نفر ارباب نتواند با وضع رقت آوری از زحمت کارگر روزی شانزده ساعت با عدم مراعات اصول صحنه استفاده کرده به او فایده نرساند. کارگران، بیچارگان، و عجزه‌ها را در بهترین منازل خاننین جا داده زیرا این بیچارگان (که) از ظلم همین ظالمین مسلوب‌الحق شده‌اند باید انتقام در پارک‌های یلاقی و قشلاقی آنان بنشینند. صندوق بیمه تأسیس شده، به کارگران بیکار مدد معاش داده می‌شود. به مردان و زنان کهنسال حقوق تقاعدی پرداخته شده، شرکت‌های تعاونی برای کارگران ایجاد نموده، زنان را از کارهای صعب و دشوار معاف نموده، در موقع وضع حمل به زنان دهاتی و کارگر کم‌کدهای مادی لازمه میشود. هفته یک روز، سالی دو هفته، غیر از اعیاد ملی به کارگران آزادی داده، میزان پاداش از روی قیمت اجناس، ساعت و تعداد فامیلی که برای کارهای اجتماعی لایق نیستند خواهد بود. در مؤسسات اقتصادی، حکومتی، عمومی از طرف کارگران کمیته ای انتخاب که به امور صحنه، معاشی، و سکنی آنها رسیدگی نماید.

با دست حکومت فابریک تأسیس شده، (...؟) میکردد و طرق و شوارع باز شده، برف و باران نمیتوانند مانع از عبور و مرور گردیده، در قحطی مردم طهران از کرسنگی نمرده در صورتی که در سیستان گندم خرواری سد تومان است. کرایه ارزان

شده، بازار صادرات و واردات رواج می‌گیرد. فابریک اتومبیل ایجاد، و معادن نفت استخراج. این همه اتومبیل بیجا وارد نمی‌گردد، اینهمه پول‌های هنگفت صرف بنزین نمی‌شود، باندازه‌ای اتومبیل در داخله بکار انداخته که کاروانان، درشکه‌چی‌ها، عرابه‌چیان بیکار نشده، گرسنه نمانند. خزان طبیعی ایران بقدر احتیاج استخراج، مردم بیکار را به کار وادار کرده، صنایع رواج گرفته، صنعتگران تشویق شده، آلات و ادوات جدید در داخله تهیه گردیده، احتیاجات مملکتی رفع، چرخهای ترقی قوم براه افتاده، مواد اولیه شرق عموماً، و ایران خصوصاً، در خود ایران مصرف شده، به خارج نمی‌رود، محتاج به مالهای فابریکی خارج نمی‌شود.

تا زمانی که این اصول اجرا نشود و مخصوصاً ایران باستانی لکدمال در چنگال متجاوزین داخلی و خارجی جان می‌سپرد رژیم ارتجاعی پهلوی نیم‌رمق را هم از این ملت نیم‌جان خواهد گرفت، ایران را کاملاً در اغوش انگلستان خواهد انداخت. هرکه بگوید این اصول عین ایجاد حکومت جمهوری سرمایه‌داری در شرق عموماً، در ایران خصوصاً، زود است و خیال کند در مستملکه و نیم‌مستملکه اصول سرمایه‌داری با دست فنودال‌ها یا حکومت شاهی اریستوکراسی و سرمایه‌داران داخلی کاملاً رواج می‌گیرد کروکور و تهی مغز است، از اوضاع اقتصادی و سیاست استعمارجویانه اروپا و انگلستان بی‌خبر است.

بهترین دلیلی که ما را قانع می‌کند و می‌فهماند که امپریالیست‌ها با دست حکومت شاهی، فنودال‌ها، و روحانیون نمی‌گذارند در ایران آزادی شرقی سرمایه‌داری ایجاد گردد همانا راه آهن محمدآباد مازندران، کارخانه قند کهریزک، موسسات اقتصادی دوره ناصری (است) که در نتیجه تحریکات انگلستان و روسیه تزاری جز خرابه‌ها چیزی از آن (ها) باقی نیست، امتیازات نفت شمالی که به آمریکایی‌ها داده، پس از کشتن ایمبری به اغوای انگلستان با دست پهلوی بحال کان لم یکن ماند. کارخانه کبریت تبریز بواسطه فقدان رژیم دلسوز و سیاست کمرکی ثابت، به حال ورشکستگی افتاده. نیز اوضاع رقت آور داخلی از تأثیرات معاملات بانک شاهنشاهی و انتخابات کنونی پارلمان، رژیم ارتجاعی امروزه پهلوی است، رژیمی است که (در آن) مردم امنیت قضائی، انفرادی، اجتماعی ندارند، بی‌جهت کشته می‌شوند، حبس و تبعید شده اموالشان

املی؟) می‌گردد. اگر حکومت فعلی شاهی و فنودالیزم را سرنگون نسازیم، سرمایه‌داران انگلستان تا ابد ما را به همین حال نزع و وضع پوشالی نگاه خواهند داشت. در مواقع مقتضیه حکومت‌ها و مؤسسات اقتصادی جنکی ایجاد می‌کنند که منافع نصیب خود آنها خواهد شد. بهترین شاهد سلطنت سراسری بانک شاهنشاهی انگلیس، نفت اهواز، حق کنترل خلیج فارس، مسنله راه آهن که معلوم نیست به کجا منجر میشود، و استاسیون آرویلان (فرودگاه) جنوب ایران است.

چون ملت ایران دو قرن از قافله تمدن و ترقی عقب است نمی‌تواند بیش از این در پریشانی و ذلت بسر برده، منتظر تکامل تدریجی شود، باید به هر قیمتی که هست به این اوضاع ایران خاتمه داده برای نسل‌های آینده روزگار خوش و خرمی تهیه نماید.

باین جهت فرقه ما پس از سرنگون ساختن اصول فنودالیزمی و حکومت شاهنشاهی، حکومت خود را داخل سرمایه‌داری می‌نماید. چون اصول سرمایه‌داری در ایران وجود ندارد تا حدی که ممکن است فابریک و کارخانجات، کشف معادن، ایجاد راه آهن با دست دولت انقلابی انجام می‌گیرد، سرمایه داران خصوصی را نیز تقویت نموده، که آنها هم به سهم خود موافق اصول حکومت جمهوری ملی داخل سرمایه‌داری گردند. با آن سرمایه‌داران نیز حکومت حتی المقدور شریک خواهد شد، حکومتی که از زحمتکشان ایران تشکیل یابد البته منافع فقرا را منظور خواهد داشت، صنعت را زود به جریان خواهد انداخت، به بیکارها مدد معاش مکفی داده، محصول زحمت هرکس را به اندازه احتیاج به خود خواهد داد، اشل پاداش را محدود می‌نماید، باندازه احتیاجات داخلی و مبادلات خارجی اجناس حاضر خواهد نمود، مضرات سرمایه‌داری را دفع می‌کند.

به خوبی به عمل آمدن کارها بسته به پیشرفت انقلاب و قانون اساسی حکومت انقلابی است. فرقه ما باید بداند برای کدام کار کدام قانون لازم است، و حکومت را وادار بنماید از روز اول همان را اعلام نماید. برای سرنگون ساختن بنیان فنودالیزم، سلطنت پهلوی، پاره کردن نجیره‌های وزین دیرین امپریالیزم انگلستان، و خاتمه دادن به بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران به حکم دیدار منظره رقت‌انگیز مملکت ایران

که نزدیکترین دروازه هند است، به یاد شهدای انقلابی علیرغم دشمنان داخلی و خارجی، فرقه انقلابی ایران به حالت تاکتیکی خود خاتمه داده، بار دیگر در میدان کار و زار حاضر، مطابق همین مانیفست عملیات خود را تعقیب، از عموم انقلابیون دنیا و توده ایران کمک می طلبد، شمشیر دو رو به کار یکرویه کند.

بوروئ سیاسی کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران

۱۱ کارگر چاپخانه که توسط رژیم رضاشاه به قتل رسید نگاه کنید به اسناد

تاریخی، جلدهای ۲۲، ۲۱، و نیز

C. Chaqueri, ed. *Conditions of the Working Class in Iran*, Florence, 1978, I.

سخنن بعضی آن کارابسته پیشرفت انطباق و قانون اساسی حکومت انقلابی است فزنا
باید برانز برای کدام کار کدام قانون لازم است حکومت را در این زمانه اول همانرا اعلام نماید
برای برنگردن ساختن بنیان فردالیزم، سلطنت بهلوی، پاره کردن زنجیرهای دزین دین
امپریالیزم استخوان و خازن داران بجران سیاسی، اقتصاداری، اجتماعی ایران بکم و بسیار منظر
وقت بگریم مکتب ایرانیکو نزدیکترین دروازه هند است پادشاهی انقلابی عمی رعم دشمنان
داخلی خارجی فرقه انقلابی ایران به حالت تاکتیکی خود خاتمه داده بار دیگر در میدان کار
وزار حاضر مطابق همین مانیفست عملیات خود را تعقیب از عموم انقلابیون دنیا و توده
ایران کمک می طلبد، شمشیر دو رو به کار یکرویه کند.

بوروئ سیاسی کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران

سحقها بر سر هر ایرانی!

مشرقیان، تمامی رهجوی محقوقان را تصاحب نموده شرافت آنرا برده و ملک و ملت را بجزر گداخته سوالنا نزد
بغارت و دانه نوزخالان بوستانا نماز یک نوبه بجزیه قطع کرده و سیکندرا برضای برعلوی از استبدادی -
نظاره برایش بر اعی جزایز روی کاخیات و ضحیات میبویرد منظوری جزو ایام کردن محقوقان بجزایران بفرمانی امواتان
اندرست و ادک موافق بین المللی برای استخاره ایرانان و اهلوی آن روزی در بر زمین در بلبلان کجرا داشت مویشای برای برود
بلایه محقوق ایرانان و خواوش کردن بر طوایف ضلالت تجاری و انگلیسی و مستحکم نمودن ایران از روی آتکینک عمل نمود
او یک شصت از علیات شش ساله اش را متراکمی نمودیم؛ در خراسان با درست اگر او قویان فایضه خواوش نمودن
کللی محمد یقینا از ادراک در قوی بیستم سرش بر آید و کویه و یازار او بگردد نیدن کرد؛ سر و موهای تر و لیلان
کویک سفار از آه زان شیفه بقر بر بانگ و خور غیر الانست برسم تحفه به پیشگاه اعیان شاه لعل کم خورد بجاهد
را از خور با هزاران نیرنگ تاقی بلده بود پس از چندی جمعی و معمولی و متواریان کرد چو افتخار داد و الا بر
ان خون دیوانگان وطن خال را بر لرزه را انگل و انگل و بغارت برده اسمعل خان فراده، تبریز القال میوه فراتان کرد
در شهر، شهر و دیوان کرد احمد آقا خان علمای طیب غریب را قلعاص مضمف نمودن و دردی بفرمان
نموده به غمخوان محقوق مستحکمانه مجتهدان سلطت با اشاره سفارت انگلیسی تراژدی معروض نمایندش را دکلمیه

اعلامیه بوروی سیاسی

کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران

دهاقین! زحمتکشان!

شماید مهمترین عامل اجتماعی ایران، شماید حصن حصین دیرین این دودمان، شماید تشکیل دهنده اکثریت جامعه ایران، شماید که با زحمات طاقت‌فرسا برنج‌زارها، کندم‌زارها، پنبه‌زارها، زیر آفتاب سوزان زن و بچه، خرد و کلان، با دست‌های پینه زده، پشت خمیده و روح افسرده خود کشت و زرع کرده، غالباً با مالاریا هم‌آغوش، با تب و لرز هم‌پیمان، نصف بیشتر دسترنج خود را به خانین و مفتخواران می‌خورانید. شماید که وسایل سیادت زاهد محرابی و خانین درباری را فراهم می‌نماید. نتیجه سودوگدازهای شماست که ملاکین در پارک‌های بیلاقی و قشلاقی باده‌نوشی کرده، از هیچ ظلمی به شما فروگذار نمی‌نمایند. از محصول زحمت شماست که خانین سعدآبادها، فرمانیه‌ها و سایر قصور شتیده را بنا می‌کنند. با پول‌های شماست که امرای لشکر ملاکین، وزراء، وکلا، درباریان هر روز به اروپا رفته به عیش و نوش مشغول می‌شوند. نتیجه محصول سرپنجه شماست که پهلوی روزها به خونخواری شب‌ها به بداخلاقی، موقع بیکاری با اعضاء سفارت انگلیس به قمار پرداخته، هزارها تومان در شب می‌بازد. از پول‌های بی‌دریغ شماست که بچه‌های ملاکین و طبقات متنازه در بهترین مدارس اروپا مشغول تحصیل‌اند، منتظرند کی به ایران مراجعت کرده به شما و مملکتتان لطمه وارد آورند. از شماست فراوانی ارزانی، اما نصیب شما جز فقر و کرسنگی، ناخوشی، تب و لرز، آبله و مرگ، راه‌سازی مجانی، نوکری بی‌مزد و موجب، سربازی تامینی اردن‌نسی نیست. خوراک شما سالی چند ماه نان و دوغ، کته و پیاز. آتش شما تفاله خشک کرده، پاپوش شما چرم خام حیوانات! از صنف شما هر روز می‌میرد یا به مزدوری و گدائی به مالک هم‌جوار متواری می‌شود.

شماید که در خانه‌های تنگ و تاریک زندانی کرده از هر حقوقی محرومید و تمام مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم، موجب‌ها و مستمری‌های کزاف عمر و زید به

شما تحمیل شده، در زیر شکنجه و غارت مأمورین مالیه کدخدایان اربابان بسر برده، سر خرمن چند پیمانۀ گندم و جو، چند قوتی برنج، یک بار پنبه بیش نداشته، قسمتی از آنرا بابت کرایه کاو و تخم، طلب ارباب، فرع تنزیل اندر تنزیل، و میرایی پرداخته، بقیه را برای احتیاجات ضروری وقتی به بازار می‌برید به تجار به قیمت نازل فروخته، باز گرسنه می‌مانید. شما نید که مانند برده و حیوان خرید و فروش شده، نه آزادی مسکن دارید نه آزادی رای. گاهی هزارها به سپهسالارها تعلق گرفته، زمانی به رضاشاه. وقتی سلسله قاجار شما را به روسیه تزاری می‌فروخت، اکنون پهلوی به انگلستان. مدت‌های متمادی در زیر فشار سردار امجد و بازماندگانش زیست کرده، اینک از پهلوی و چراغعلیخان اذیت و آزار می‌بینید. چندی به نام موقوفه گرفتار فلان حجة الاسلامید، روزگاری تیول فلان اعیان. ظلم و ستم در باره شما روز بروز در تزايد است. از اثر این ظلم‌ها نسبت به شماها مملکت رو به ویرانی گذاشته، تمام این پریشان‌روزگاری‌ها، فلاکت‌ها، گرسنگی‌ها برای اینست که در دوره خانجانی و ارباب و رعیتی زندگی کرده، هر روزه به قهقرا می‌رویم. دهاقین اروپائی مانند شما وقتی در دوره خانجانی بسر می‌بردند زمین متعلق به آنها نبود، دچار شکنجه‌های ملاکین بی‌رحم بوده مملکتشان خراب، نه آزادی، نه معارفی، نه صحی، نه عدالتخانه طرفدار، نه خوراک و نه پوشاکی داشتند. حال آنها شبیه روزگار شما بود. مثل برده و غلام خرید و فروش می‌شدند، ولی آنان انقلاب کرده، زنجیرهای اسارت ارباب رعیتی را پاره نمودند تا حدی به سر منزل سعادت رسیدند. اگر نواقصی در حیات سیاسی و اقتصادی دارند پس از انقلاب اجتماعی که حتمی‌الوقوع است و در ارتباط با کارگر انهدام بنیان سرمایه‌داری و امپریالیزی رفع خواهد شد. اگر میخواهید از این رنج و تعب گرسنگی بی‌خانمانی و حال زرخیریدی نجات یابید، باید با انقلابیون و زحمتکشان شهری که بیشتر از شما استثمار می‌شوند، حیانتشان به مراتب پست‌تر از شماست، در تون حمام‌ها، آب انبارها، سرگذرها عمری طی می‌کنند، مخصوصاً با کارگران معادن نفت جنوب که زیاده از حد از سرمایه‌داران و کارفرمایان انگلیسی در مضیقه سیاسی و اقتصادی‌اند متحد شده، حقوق خود را از غاصبین مطالبه نمایند.

انقلابیون ایران به شهادت تاریخ و شما مهمترین فداکاری را برای استرداد

حقوق شما کردند، قربانی‌های بی‌شمار دادند. اگر موفق نشدند، برای این بود که شما کاملاً" به حقوق خود آشنا نبودید، آنطوری که باید کمک نکردید!؟)، پروگرام فرقه انقلابی آزادکننده ایران همیشه این بود و هست که زمین بین زارعین تقسیم گردد. شما آقای خود کردید، به دهاقین ایران راه عملی آن را نشان داده. آمل انقلابیون این است که وسایل زراعت را از تخم و گاو و سرمایه و ماشین را به شما داده، تا با آسایش خیال به آبادی و عمران این آب و خاک مشغول شوید. آرزوی انقلابیون این است که بیمه‌های مجانی ثابت و ستار برای شما آماده دارد تا از چنگال تب و لرز نجات یابید. افکار انقلابیون این است مدارس فنی زراعتی ابتدائی مجاناً" (؟) برای فرزندان شما تأسیس کرده، تا نوادگان شما از نو علم بهره‌مند گشته، بطریق علمی زراعت کرده، منفعت برند. در مراکز مواد اولیه، حکومت را وادار کرده فابریکها و کارخانجات دایر، تا موقع بیکاری برای قوت لایموت به خارجه پراکنده نشوید. عقیده انقلابیون این است حکومتی از صنف زحمتکشان تشکیل دهد، برای آنکه می‌داند طبقات ممتازه منافع توده را منظور نداشته از حقوق رنجبران دفاع نمی‌کنند. مقصود انقلابیون این است مالیات‌هایی که به شما تحمیل می‌شود لغو کنند، شرکتهای تعاونی برای شما ایجاد تا محصول خود را به قیمت مناسب فروخته، اشیاء اجناس و ادوات لازمه را به قیمت ارزان از آنها خریداری نمایید. ایدآل ما اینست به جمهوریته که منافع دهقانان و زحمتکشان را تأمین نائل کردیم.

بیانید دست به دست ما داده به این ظلم‌ها، فجایع ارتجاع مهیب دوره ارباب رعیتی و شاهنشاهی خاتمه دهیم، مانند ملل حیه عالم در دنیا عرض اندام کرده، ملت و مملکت را به طرف صنعت و آبادی سوق دهیم. بدانید تا دوره خانجانی و ارباب رعیتی در ایران خاتمه نپذیرد محال است سعادت نصیب ما گردد. حتی ترقی خواهان ایران نیز به این نکته پی نبرده، داد از آبادی و صنعت می‌زنند. بیاید با زحمتکشان شهری متحد شده، بساط ظلم و ستم را یکباره برباد دهیم، زمین و محصول متعلق به شماست، به اربابان ندهید! مانند دهاقین کیلانی در دوره انقلاب زمین را تصرف کنید! تقسیم باد اراضی بین زارعین! نیست باد دوره خانجانی! برقرار باد جمهوریت ملی!

بوروی سیاسی کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران

اصحاب یونان و روم، کوه، تپه، ماهور را از خون خویش گلگون ساختند. گریه سفاکهای آل قاجار، جملها همانا بر تن جانها،
ناظر ملک، ذوق الدیر، قشون نکلاد و نخلستان و در این منتهیال اخیر ضاخان فرزندی برای ایران باقی نگذاشت. ولی آن خدای
آن دشمنان بارور بر زمین نشسته، جاننده دوباره با اسب شکستی بمیدان آمده، تا ضربات آخری خود را بر شیره حضرت سلطان و سلطنت
امروزی، بر زمین خاکش وارد آورده. در اولین حمله زمین را زانین برده، انتقام خود را از خائنین باین توده ملی پشت و بنا نمیزند
انقلابیون، رافضین، کاکگران، مزدوران، صنعتگران، پیرانان، پستون، چمکنشان! مبدیای انقلاب بدینند، پیرانان چمکنشان
ایزدی خانان و دشمنان داخلی و خارجی را قطع باید نمود. رژیم فواریزی و شاهنشاهی که مولود تمام جنایات، فحاشی، فحاشی است
در لشکر با بیکرد، فتره انقلابی آزادکننده ایران که در هر موقع با یک دمخاطره وطنی برفع ضعف، چمکنش تمام کردن، فحاشی خود
قربان را در حاضر است دوباره پیش قزول انقلابی گردد و پیش رود! جنبش کنید! حرکت غانم! شخص مولود نمیدارد، تمام کنید
مردم با دست طغیان بپوشی! از نه با جمهوری ملی! تقسیم با دارا رضی بن زانین! محو با امپریالیسم انگلستان!

بودی سببایی کجسته مرکزی فتره انقلابی ایران

اعلامیه بوروی سیاسی

کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران

به یاد شهیدانی که برای آزادی زحمتکشان و استقلال ایران
مردانه جان دادند.

رفقا! پهلوان بی‌نام و تنگ آلاشت پس از فراغت از قتل، حبس و تبعید انقلابیون، چپاول بیت‌المال، تصاحب اموال منقول و غیرمنقول، پایمال نمودن حقوق بیچارگان، چراندن کشت‌زار (۹) همان آزادی ناقص ایرانیان به خیال خود میدان را خالی دیده، به فکر فروش ایران افتاد. کاشانه مظلومین را فدای تاج و تخت خویش ساخت! پس از شناختن حق کنترل خلیج فارس، تمدید بانک شاهنشاهی انگلیس، و مخارج پلیس جنوب، اینک پهلوی راه آهنی را، که از نقطه نظر منافع جنگی و اتصال نطف شمال به نطف جنوب صرفه زیادی به حال انگلستان دارد، و نقشه آن را خبره‌های سیاسی، نظامی، و اقتصادی انگلیس طرح‌ریزی کرده‌اند به کرداد. تشون و مالیه را بدخواه دربار لندن آماده امتیاز استاسیون آتروپلان جنوب را به بریطانی واگذار نمود. چندی قبل تیمورتاش که دل‌های خانین بدرقه راهش و فروش ایران ایدآلش بود، برای اجرای این منظور به لندن رفت. نه ملیون فونت (پوند) استرلینگ از دربار لندن دریافت نمود. مراجعت این خان وطن‌فروش را به ایران روزنامه‌نویسان هوچی با لهله و شادی بی‌پایان استقبال، این مجرم سیاسی و دلال وطن را به این مردم بی‌مددکار دیپلومات باهوش معرفی کردند. مسافرت پهلوی به خوزستان برای ملاقات نمایندگان سیاسی انگلیس در اثر سفر وزیر دربار به لندن بود. اگر وثوق‌الدوله به قول خود و رفقایش در حین فاتحیت انگلستان به عقد قرارداد ۱۹۱۹ خواستند موفق گردند، پهلوی و همدستانش در دوره مغلوبیت سیاسی و اقتصادی انگلیس ایران را قربانی جاه و جلال خویش ساختند. اگر وثوق‌الدوله آذربایجان، مهد شهدای آزادی، را عضو فلج نامیده، خواست به روسیه تزاری به نام حق السکوت پیشکش کند، پهلوی و یارانش

دریای آزاد مملو از مرواریدی را که به تمام دنیا راه دارد به انگلستان تقدیم داشتند. اگر دیناستی (سلسله) قاجار در عهد استبداد امتیاز بانک شاهنشاهی، که اخیراً دوره‌اش در شرف اتمام بود و نطف جنوب را به بریطانی واگذار نمودند. پهلوی و مددکارانش در عصر مشروطیت به مدد بانکی که حیات سیاسی و اقتصادی ایران را محو، چرخهای ترقی این مملکت را از کار انداخته پنجاه سال اضافه نطف شمال را هم بی‌عوض برای دوام و بقای سلطنت خود ضمیمه نطف جنوب کردند!

زحمتکشان! فقر و تنگدستی بر تاروپود شما تاخت آورده، ارتجاع مخوف بیش از پیش جولان میدهد، تاریخ تجدید می‌شود، ایران فروخته شد، ایران مرکز عملیات نظامی امپریالیزم بریطانی گردید، شراره جنگ خانمانسوز جهانگیری در شرف زبانه زدن است، ایران به مخاطرات عظیمی دچار گشت، جز کلاه پهلوی و چند خیابان پهلوی چیزی باقی نماند! مالیات انحصار قندوشکر که اکثریت مردم متحمل آن می‌شوند از هضم رابع پهلوی گذشت. مبلغی بابت قیمت پارک سعدآباد محسوب، مقداری صرف مخارج پروژه‌های بیجای رنود شد، مخارج راه آهن را دربار لندن عهده‌دار گشت. شش میلیون تومانی که چندی قبل فیروز میرزای نصرت‌الدوله وزیر مالیه جهت تجهیزات و خریدن مهمات قشونی برای اغفال ملت از پارلمان درخواست نمود این از همان پولی است که تیمورتاش از لندن حمل کرد. وکلای خانن با کمال بی‌شرمی تصدیقش نموده، هیچ کس سنوال نکرد این پول از کجاست. اگر از خزانه ایران است، صندوق پریشان مملکت در چنین روز تنگدستی چرا باید مبلغ هنگفتی را صرف مهمات قشون نماید. اگر از محل دیگری است، از کجا و به چه حق گرفته شده؟ بلی پارلمان هفتم و وزیر مالیه برای چنین روز و مقصدی از کاسه لیسان درباری و کاندیدهای سفارت بریطانی انتخاب گردیده تا به خیال خود صورت قانونی به این قبیل جنایات و خیانت‌های وطنی بدهند! این تجهیزات قشونی که در نهایت سرعت شروع و به پیش می‌رود برای این است که ملت ایران اگر روزی بخواهد خانین را به حساب دعوت کند برای استرداد حقوق خود جنبش نماید، مانند ادوار گذشته سرکوبی شود. ضمناً اگر انگلستان فرصتی یافت در تحت فرمان مستشاران نظامی خود به لانه فقرا و رنجبران روسیه حمله برد همان آشیانه‌ای که ملجاء فقرای جهان است، همان منبعی که

به شرقیان روشناسی بخشید، مانع از سیاست استعمارجویانه انگلستان گردید، همان مرکزی که تمام قروض کمرشکن معاهدات سیاسی و اقتصادی را که روسیه تزاری با زور سرنیزه به ایران تحمیل نموده بود پس از انقلاب کبیر روسیه لغو کرد. همان جرقه‌ای که ترکیه را مستقل ساخت، از هیچ قسم کلمه‌های مادی و معنوی به انقلابیون چینی فروگذار نمود، غافل از اینکه سربازان و سایر صفوف زحمتکش دشمنان صنفی خود را شناخته، مضرات حکومت‌های شاهنشاهی و سنگینی بار تسلط امپریالیست‌ها را حس کرده، همیشه در جنبش در دوره زمامداری سلطنت پهلوی پیشقراولان، جانبازان، و سربازانی بودند که نیستی را بر هستی پرمذلت ترجیح داده، دفاعاتی قیام نموده، صدها از چوب دار گذشتند. در آتیه نیز برداران صنفی آنها اغفال نخواهند شد، انتقام ملك و ملت را از خانین خواهند گرفت!

ملت ایران! بدانید فروشنده مملکت شما پهلوی، دلال آن تیمورتاش و درباریان (...؟) وکلای دوره هفتم، پارلمان مشوقین و مبلغین، مدیران جراید امروزی، هوچیان و آتش بیارها، ملاکین و معدودی از مشروطه‌چیان مجری جنایات، امرای لشکر و کسانی که در زمامداری رضاخان با وی همداستان بودند. اسامی خانین در دفتر انقلابیون ثبت، دیر یا زود به جزای خود خواهند رسید.

خانین باید بدانند مولد کاوه آهنگر و لانه يك مشت برزگر فروختنی نیست. عاشقان آزادی در هر موقع امتحانات خود را برای آزادی و استقلال ایران داده‌اند: ناصرالدین شاه به جرم وطن‌فروشی و قتل عام احرار مقتول گردید، امین‌السلطان در راه خیانت ترور شد، محمدعلی میرزا به جزای اعمال ظالمانه و خائنه خود مخلوع گشت، متین‌السلطنه و سایرین به گناه طرفداری از حکومت وقت و تبلیغات حاضر کردن زمینه برای فروش ایران هدف تیر کمیته مجازات گردیدند. وثوق‌الدوله در نتیجه عقد قرارداد ۱۹۱۹ به اروپا فراری شد. اگر پهلوی به ایران مراجعتش داد و وکیل مجلس نمود، به قدر پیشیزی در پیشگاه ملت ارزش ندارد!

انقلابیون ایران دشت‌ها، کوه‌ها، تپه ماهورها را از خود خویش کلکون کردند ساختند. کرچه سفاکی‌های آل قاجار، صمدخان‌ها، رحیم‌خان‌ها، ناصرالملک‌ها و وثوق‌الدوله‌ها، قشون نیکلا و انگلستان و در این چند سال اخیر رضاخان فرزندی

برای ایران باقی نگذاشت، ولی شاخ‌های آن درختان بارور و برومند شده، حاضرند دوباره با اساس محکمتری به میدان آمده تا ضربات آخری خود را به شجره پرمضرت سلطنت و ارتجاع امروزی، رژیم خانخانی وارد آورده، در اولین مرحله زمین را به زارعین داده، انتقام خود را از خانین به این توده بی‌پشت و پناه بگیرند.

انقلابیون، دهاقین، کارگران، مزدوران، صنعتگران، سربازان، معلمین، زحمتکش‌ان! مهیای انقلاب باید شد، به دشمن حمله باید کرد، ایادی خانانہ دشمنان داخلی و خارجی را قطع باید نمود، رژیم فنودالیزمی و شاهنشاهی را که مولد تمام جنایات، فلاکت و فقرات است ریشه‌کن باید کرد! فرقه انقلابی آزادکننده ایران که در هر موقع باریک و مخاطره وطنی به نفع صنف زحمتکش مهم‌ترین رفقای خود را قربانی داد، حاضر است دوباره پیش قراول انقلابی گردد و پیش رود! جنبش کنید! حرکت نمایند! به خصم مهلت ندهید! رحم نکنید! مرده باد سلطنت پهلوی! زنده باد جمهوریت ملی! تقسیم باد اراضی بین زارعین! محو باد امپریالیزم انگلستان!

بوروی سیاسی کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران

.....

• کمیته مجازات در اواخر جنگ جهانی اول توسط برخی مشروطه‌خواهان رادیکال، از جمله احسان‌الله خان، ایجاد شد و کارش ترور کسانی بود که کمیته عامل خارجی و خانن به وطن می‌پنداشت. دراین مورد نگاه کنید به:

C. Chaqueri, *The Soviet Socialist Republic of Iran, 1920-1921: Birth of the Trauma*, Pittsburgh, 1995, appendix.

اعلامیه بوروی سیاسی کمیته مرکزی فرقه انقلابی ایران

رفقا! برادران!

رژیم ارتجاعی پهلوی حقوقتان را تصاحب نموده، شرافتتان را برده، ملک و ملت را به حراج گذارده، اموالتان را به غارت داده، نونهالان بوستانتان را یک به یک نوبه به نوبه قطع کرده و میکند! رضای پهلوی از ابتدای زمامداریش راهی جز از روی خیانت و جنایت نپیموده، منظوری جز پایمال کردن حقوق بیچارگان، یغمای اموالشان، از دست دادن مواقع بین‌المللی برای استفاده ایرانیان و اجرای آرزوی دیرینه دربار لندن نداشت، مرتباً برای برباد دادن حقوق ایرانیان و خاموش کردن جریانات ضدارتجاعی و انگلیسی و مستملکه نمودن ایران از روی تاکتیک عمل نمود. اینک شمه‌ای از عملیات شش ساله‌اش را متذکر میشویم:

در خراسان با دست اکراد قوچان فاجعه فراموش نشدنی کلنل محمدتقی خان را تدارک، در قرن بیستم سرش را در کوچه و بازار امر بگردانیدن کرد، سر و موهای ژولیده کوچک خان را که هزاران شیفته بیقرار داشت و خود نمیدانست به رسم تحفه به پیشگاه احمدشاه تقدیم نمود. مجاهدینی را که خود با هزاران نیرنگ تأمین داده بود پس از چندی محبوس و مسموم و تیرباران کرد. چراغعلی خان حسب الامر از خون دیوانگان وطن خاک دارالموز را گلگون و به غارت برد. اسمعیل خان‌ها در تبریز انقلابیون را قتل عام و در بدر، شهر را چپاول کردند. احمد آقاخان‌ها به نام امنیت غرب را قاعاً صفت نمودند. روزی عمال خود را به عنوان معجزه گرد سقاخانه مجتمع ساخت، به اشاره سفارت انگلیس تراژدی معروف را نمایش داد، کاسه کوزه را به سر توده بیخبر شکست، ایرانی را در انتظار دنیا به خرافت پرستی، میهمانکشی، عدم رشد سیاسی، اجتماعی، و اخلاقی معرفی نمود، دفعاتی با اسکورت مخصوص خود به مجلس حمله برد، مردم بی مدافع را تیزه پیچ ساخت. خون صدها بیگناه را ریخته اجساد آنان را پایمال ستم ستور قشون خویش کرد. وقتی شاعر

حساس حقیقت گوی رادر طهران ترور نمود به آزدن خواطرهای بیگناه همت گماشت. در پاداش این خدمات رئیس الوزراء کردید. سپس اجرای معاهده ۱۹۱۹ را در پیشگاه انگلستان متمهد و شاه شد. در سلماس از کشته‌های سربازان حقوق طلب عاشورای حقیقی ایجاد، صدها سرباز بیدار را به دار آویخت، در رشت کوسفندوار مجاهدین را اعدام نمود، چه زجر و شکنجه‌ها که به مرد و زن دهاقین کیلان وارد ساخت، از کشته‌های مردان و نوان پرشور کیلان که میگفتند وکیل فرمایشی نمیدهیم، فریاد میزدند ملتی‌اکه وکیل ندارد سرباز به حکومت ارتجاعی نمیده، پشته‌ها ساخته، در رشت قبرستان نو دیگری از شهدا بنا نمود. تعدیات او و عمالش هزاران سرباز و پابرنه‌گان را آواره بلاد خارجی کرد. حال چندیست دست‌های از صاحبمنصبان رشید حساسی را که تقلبات او را فهمیده استبداد تحمل تاپذیرش را بیش از این زیر بار نمی‌رفتند و راضی نمیشدند سپاه ایران به دست صاحبمنصبان انگلیسی بیفتد بنام سوء قصد به ذات همایونی مقتول و محبوس یکی را هم بتازگی در راه لرستان با تزویرهای مخصوص خود میکشد. لرها را متهم مینماید تا در قشون بی مانع بماند و بهر که میخواهد بسپارد، زمینه مالیه را هم تهیه نموده، ملیسپو را که انگلیسی‌ها زیاده بر این لازم نداشتند اخراج، راه آهن را نیز بواسطه نبودن سرمایه و بلع مالیات قند و شکر به انگلیسیها واگذار خواهد نمود. پارلمان و اکثریت وکلا آلت بلاراده پیشرفت مقاصد او هستند. از حال برای اجرای معاهده ۱۹۱۹ زمینه‌سازی و پشت هم‌اندازی میکند، آزادی نطق، قلم، اجتماع، انتخابات، امنیت قضایی و انفرادی نیز دستخوش هوا و هوس قدر قدرت کردند. میلیون‌ها ثروت مملکت را یغما کرده در بانک‌های خارج گذاشت. ملت را به چنین بحران اقتصادی گرفتار نمود، موقعی که بیوه زنان و دهاقین ایران پای برهنه، لخت و عریان از شهری به شهری مسافرت و از ایران به خارج مهاجرت مینمایند، فقارت سرتاسر مملکت را فراگرفته، مردم را نه در داخل تاب مقاومت نه در خارج یارای اقامت است. ظل الهی تصور چند میلیونی آماده مینماید. قیمتش را از این ملت پریشان روزگار میکبرد و پارلمان تصویب میکند. خیابان ذرعی ششصد تومانی در آن قصور احداث، احشام و املاک فراوان فراهم نموده، در آن پارک‌های مزین، به عیش و نوش مشغول، از خون بیچارگان باده‌نوشی کرده،

فرمان اعدام و تاخت و تاز آنانرا میدهد. لوی اگر از پس امروز بود فردایی، آتیه ایران با این (وضع اگر؟) جنبشی نشود معلوم است به کجا منتهی میگردد! این قهرمان شقاوت و خودسری حریص بی‌بدیل برای (ایک لغت ناخوانا) ملت و پرده پوشی جنایات خویش به متحدالشکل ساختن قشون برای اجرای مقاصد شخصی و تقسیم آن به پنج لشکر، که (توصیه) کمیون نظامی ۱۹۱۹ انگلیس است، خریداری چند آروپلان و مقداری منیسون (اهمات) که خریدارانش (ایک لغت ناخوانا) ژرمن را تصدیق و تثبیت کردند، جنک زرگری با شیخ خزعل که هر دو از یک سرچشمه آب میخورند و از یک آخور (؟) جو از خوانین ایلات برای تصرف اموال آنها در صورتی ممکن بود با آن پولهای هنگفت راهها و فابریکها ساخت تسطیح، چند خیابان شوسه کردن دو راه که عده زیادی دهاتی برای تسطیح آن مجاناً کار کرده، قسمت زیادی از آنها از سرما و کرسنگی طعمه مرگ شده، بهترین راه دخل برای خود و عموزادگان و وابستگانش گردیده بود و موضوع راه آهن به بهانه نبودن سرمایه عاقبت به انگلیس‌ها داده خواهد شد، مستسک میشد. چون تمام این نیرنگها آشکار گردیده، ملت کاملاً او را شناخته، جنایات سیاسی و اقتصادی او ورد زبانهاست، چندی است برای تجدید نفوذ از دست رفته خود جزایر بحرین، که دریای آن را جمعیت دول ([کذا، جامعه ملل] League of Nation) در تحت کنترل انگلستان گذارده، پهلوی و ناپیندگانش سکوت اختیار کرده، رضا دادند مطرح قرار داده، روزنامه نویسهای متعلق و چاپلوس هم رجزخوانی میکنند، غافل از این که این پشت هم اندازیها و نوت سازیها را هوشمندان ملت میدانند که در کجا و برای چه مقصودی تهیه شده!!! کرچه ایران همیشه جولانگاه گردنکشان شهری و بیابانی، میدان تاخت و تاز راهزنان داخلی و خارجی بوده، آنی ملت حقیقی ایران روزگار خوش بخود ندیده، قرونی از حملات و تاراج اعراب ایرانیان متواری، اخلاق اجتماعیشان فاسد، سالیانی دراز صفاری، سامانی، آل بویه به نام سرپیچی از اوامر خلافت و بخاک ایران بر بیچارگان میتاختند، چندی غزنویان، سلجوقیان، اوزون حسن‌ها در ملک ایران ترکتازی کردند، روزگاری مغولان پهندهشت یران را بی رقیب دیده آمدند، کشتند، خوردند، بردند، رفتند، دو سه قرنی درویشان خانقاه با بوق منتشا تشیع را آلت پیشرفت مقاصد خود کرده، سلسله صفویه

را تأسیس، تخم خرافات را در مزرع قلوب مردم کاشتند، مدتی کامرانی و تجاوزات کرده، آخر آنها تاج، تخت، و خویشان را به افغان سپرد. چند سالی نادر بعنوان استرداد حقوق ایرانیان به میدان آمد، خدماتی هم نمود، ولی در آخر ظالمی بی‌باک و خونخواری سفاک شده، جنایات و خرابیهای بسیاری وارد آورد تا دچار عملیات خود گشت و درگذشت. سی و چهل سالی کریم خان به عیش و نوش و استراحت عمر گذرانید، رخت بریست، آقا محمدخان خواجه از نفاق بازماندگان کریم خان استفاده نمود دشمنان دیرینه خود را از بین برداشت، سلسله‌ای از تراکه قاجاریه تشکیل، یکصد و چهل سال این سلسله بیش از پیشینیان به ملک و ملت خبارت وارد کرده، به عیش و نوش و تصاحب اموال مردم مشغول، ملت را به تن‌پروری، عیاشی، فساد اخلاق سوق داده، مردان بزرگی که ممکن بود هزار قسم خدمات شایان به ملت و مملکت بنمایند، از هستی ستقط، منابع سیاسی و اقتصادی را به همسایکان واگذار کردند، ولی این آخرین سلطان ایران رضای پهلوی با دست دیگری به سلطنت رسیده، با زور دیگری دامادی و خودستانی میکند، دست یغماگران سابق و لاحق را از پشت بسته، جنایات آنانرا از خاطرها فراموش ساخت! ایران را طوری ویران کردند که بومان ویرانه نشین به حالش نوحه سرایی میکنند!!!

فقرا، دهاقین، مزدوران، کارگران، سربازان، صنعتگران، محصلین، معلمین، دانشجویان، اصناف! تمام بارهای سنگین این قرون متمادی و این تجاوزات طاقت فرسای رژیم امروزه پهلوی بدوش اجداد شما و شما وارد آمده، فرزندان شماها قربانی شهوات پهلوی‌ها میشوند، دسترنج شما به غارت میرود، اعیان، اشراف، شاهزادگان، ملاکین و سایر طبقات (؟) همیشه براحث زیست کرده، با هر سازی دمساز، با هر آوازی در رقص بوده، با هر ظالمی هم خیال با هر متجاوزی برای لگدکوب کردن حقوقتان همداستان. بنانید متفق شویم، متحد کردیم، بنیان ظلم و ستم را از بیخ و بن برانکنیم! اگر میخواهید کلبه‌های محقر و محزون ما رونقی گیرد این کاغذهای بیدادی را به حکم انتقام خراب سازیم! اگر میخواهید از این بحران سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، و اجتماعی که ثمره خبیثه شاهنشاهی و خانخانی است جان بدر بریم، مانند ملل حمیه عالم زندگی کنیم، باید جنبش کرده حرکت کنیم، این بساط را برچیده، بنای

تازه و سحیح و متینی بجایش استوار نسایم! اگر می‌خواهید از این انحطاط و بدبختی
بدراییم، متفق شده کلمه شاه را از کتاب لغت ایران محو بسازیم!
نگذارید دشمن فرار کند و این بار به خارج رهسپار شده بی مجازات جان
بدر برد!

محو باد رژیم منحوس سلطنت پهلوی! زنده باد توده‌ای که به پیش می‌روند،
انتقام خود را از غاصبین حقوق خود میگیرند، بنای ظلم و ستم را خراب کرده، بر
روی خرابه‌زار آن بیرق انقلابی جمهوری کاروانی را به اهتزاز درمی‌آورند! رفقا! حاضر
شوید! به پیش! هیچ کس طرفدار ما نیست نه دنیا، نه شاه، نه اشراف، نه مالک نه
زاهد!؟ و نه کدخدا!

بوروی سیاسی فرقه انقلابی ایران

توضیحات ویراستار

برخی اسناد که در این مجموعه منتشر میشوند پیش ازین در مجموعهها/اسناد تاریخی توسط همین ویراستار نشر یافته اند، اما اکنون به لحاظ نیایبی آنها و نیز اهمیت شان در شناخت جنبش ضد دیکتاتوری دههء نخستین سدهء کنونی خورشیدی، از نو همراه اسناد مشابهی نشر می یابند. بدبختانه، در پاره ای موارد متون اصلی سند ها به لحاظ کهنگی ناخوانا بودند. از این رو، در چنین مواردی علامت سؤال گذاشته شده است.

چنانکه در چند مقاله در شماره های نشریهء آرش (پاریس) در پائیز و زمستان ۱۳۷۲ مفصلاً نوشتم، ترهاتی که يك عنصر توده ای در مورد سند بیان حق و نیز دکتر ارانی سر هم کرده است عاری از هرگونه صحت تاریخی است. توضیحات تاریخناسانهء مفصل دربارهء گروه های نخستین و واپسین دکتر ارانی در دو کتاب به نام کمونیسم ملی ایران «۱» و نیز قربانیان ایمان: کمونیستهای ایران و روسیهء شوروی «۲» با تکیه به اسناد تازه ای نشر خواهند یافت. تا آن زمان اسناد کنونی در اختیار جمع هرروز کوچکتر علاقمندان به این تاریخ قرار میگیرند.

۱) *Iran's National Communism: The Revolutionary Republican Party of Persia and the Arani Group, 1926-1938*, forthcoming.

۲) *Victims of Faith: Iranian Communists and Soviet Russia, 1917-1940.*